

نگرشی به عملکرد بنی صدر

اولین رئیس جمهور منتخب ملت ایران

در جنگ تحمیلی ...

تئوین : جمال صفری



* « بنی صدر درباره دیدارش از خلبانان نیروی هوایی پیش از این پروازها می‌گوید: "رفتم برای خلبانان در پایگاهشان داستان رستم و اشکبوس را گفتم. رستم اکنون شما هستید. اینکه چگونه می‌توانید ارتش عراق را متوقف کنید، شما باید به من بگویید. ولی آنچه که ما می‌خواهیم، بر خلاف عرف نظامی انجام دهید. همه با هم ایستادیم و سرود " ای ایران " را خواندیم با یک حالت هیجانی." (مصاحبه بنی‌صدر با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، ۱۲ شهریور ۷۹)

* یاسر عرفات را به بغداد فرستادم و توسط او به صدام پیام دادم که جنگ حماقت است چرا می‌خواهید دنیا را تماشاگر حماقت کنید؟ بدانید جنگ را شما آغاز می‌کنید اما اختیار پایان دادن به جنگ دیگر با شما نخواهد بود. عرفات بازگشت و گفت: صدام مثل طاوس، مغرور نشست و گفت: ظرف ۴ روز و حد اکثر یک هفته، کار ایران تمام است!

* در روزهای پیش از شروع جنگ، پاسدارانی که مأموران ناتوان گرداندن ارتش بودند و توقیفهای فرماندهان ارتش و افسران و درجه داران آن را انجام و شیرازه ارتش را دچار گسیختگی کرده بودند، در شورای نظامی که در کرمانشاه تشکیل شد، اظهار نظر کردند که چون ارتش توان مقابله ندارد، باید گذاشت بیایند غرب کشور و خوزستان را بگیرند و آنگاه ما به جنگ چریکی دست بزنیم و دشمن را از پا در آوریم. مخالفت سخت کردم و گفتم: اگر خوزستان و غرب را بگیرند، دیگر با چه توان مالی و نظامی از دست رفته را پس بگیریم؟ رئیس ستاد گفت: ارتش چهار روز بیشتر نمی‌تواند مقاومت کند. گفتم: شما چهار روز خود را با تمام توان بجنگید، مسئول روز پنجم منتخب مردم ایران خواهد شد. زیر ضربات دشمن، برای بار دوم، ارتش تجدید سازمان داد و از ماه دوم، ابتکار عمل را بدست گرفت. (ابوالحسن بنی صدر سر مقاله روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۶۰۲ تاریخ انتشار ۲۳ شهریور ۸۳ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۴) - ۱

« فردای آن روز یعنی در روز یکم مهرماه ۱۳۵۹، خلبانان نیروی هوایی ایران پس از خواندن دسته جمعی «سرود ای ایران ...» در باشگاه افسران نیروی هوایی تهران با ۱۴۰ فروند هواپیماهای بمباران به پرواز درآمدند و به پایگاههای هوایی و مراکز ارتباط و رادار نیروی هوایی عراق حمله نمودند. همزمان در آسمان نیز درگیریهایی بین هواپیماهای دفاع هوایی ایران و هواپیماهای عراقی به وقوع پیوست و تعدادی از هواپیماهای میگ عراقی سرنگون شدند. در عملیات روز یکم مهرماه که ۲۰۰ پرواز در یک روز توسط خلبانان نیروی هوایی ایران انجام گردید، عملاً توان و برتری قدرت هوایی ایران را نشان داد. »

- (مصاحبه رادیویی سرهنگ خلیان امیر بیگدلی با رادیو بین المللی فرانسه، بخش فارسی، تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۷۹) - ۲

مشکلات داخلی، انحصارطلبی و تلاش برای منحرف کردن انقلاب از مسیر اولیه کماکان به قوت خود باقی بودند که پیش‌بینی‌ای که بنی‌صدر در کارنامه روز ۱۶ تیر ۵۹ در روزنامه انقلاب اسلامی کرده بود به واقعیت پیوست. تنش میان مرزهای غربی ایران که از مدتی پیش شدت یافته بود سرانجام با ظاهر شدن میگ‌های عراقی بر فراز تهران به نقطه بحران رسید و کلید آغاز جنگ ۸ ساله در شهریور ۵۹ زده شد. بنی‌صدر در نامه‌ای که در ۱۴ شهریور ۵۹ به آقای خمینی نوشت، نسبت به شروع جنگ هشدار داده بود:

"به خوزستان رفته، ارتش ما در آنجا %۴۰ یعنی از نصف هم کمتر سرباز و افسر و مهمات دارد. ... انشاءالله امروز و فردا حمله نمی‌کنند اما بالاخره يك روزی اینکار را خواهند کرد." ii

آقای خمینی اما گزارش مستند و دهها صفحه‌ای را که یک ماه پیش از جنگ، رئیس ستاد ارتش، تیمسار فلاحي و رئیس اطلاعات ارتش، سرهنگ کتبیبه دریاب تدارک رژیم صدام برای حمله به ایران تهیه و طی یک ملاقات در حضورش بازگفته بودند، نادیده گرفت و آن را توطئه خواند. بنی‌صدر نقل می‌کند: "خمینی به من گفت: من به این گزارشها باور ندارم. هیچکس به ایران حمله نمی‌کند. این دروغ را نظامی‌ها می‌سازند تا پای آخوندها را از ارتش قطع کنند." iii

بنی‌صدر در نامه‌ای که به آقای خمینی نوشت به همین نکته اشاره کرد و گفت:

" یک‌ماه پیش همین فرماندهان را بخدمت فرستادم اطلاعات حاصله درباره توطئه امروز را بعرض رساندند. بعد باینجانب فرمودید این اطلاعات را باور نمی‌فرمائید و امروز راست از آب درآمده‌اند." iv

ارتش از ضربه انقلاب ۵۷ هنوز نتوانسته بود کمر راست کند. چیزی از ارتش باقی نمانده بود. وسایل و تجهیزات نظامی ماه‌ها بدون تکلیف رها شده بودند، فرار سربازان از پادگان‌ها، بیم سران ارتش و روسای آن از اعدام‌های انقلابی و برق‌آسا و مخفی شدن بسیاری از افسران رده‌بالای آن ۷ غارت اسلحه‌ها و تجهیزات نظامی در بحبوحه بهمن ۵۷، تصفیه و پاکسازی ۱۴۰۰۰ ارتشی به گفته سرلشگر ظهیرنژاد v و خواسته‌های نیروهای خط امام مبنی بر پاکسازی بیشتر و در راس آن‌ها سید علی خامنه‌ای که در نمازجمعه فریاد می‌زد: "امام این همه روی پاکسازی ادارات تایید می‌کند. ارتش باید تصفیه شود، وزارتخانه‌ها باید پاکسازی شود." vii، بازخريد و بازنشسته کردن ۳۰ درصد از افسران نیروی هوایی viii، اضمحلال نیروها و عدم وجود یک مدیریت مقتدر جهت انسجام بخشیدن به ارتش و لشگریان؛ سبب شده بود تا ارتش عملاً در دفاع دست‌بسته و ناتوان باشد. کشف کودتای نوژه، که در ۲۱ تیر سال ۱۳۵۹ درست یک ماه پیش از جنگ به عنوان کودتا و در حقیقت برای ترس از کودتا، به منظور متلاشی‌کردن و زدن ضربه نهایی به ارتش پیاده‌سازی شد و به موجب آن ۴۰۰ تن از افسران، سرتیپ‌ها، سرهنگ‌ها تا استواران و گروهیان ارتش اعدام شدند و چندین هزار تن روانه زندان‌ها گردیدند ix؛ قوای ارتش را به زیر صفر برد. آقای خمینی درباره کسانی که در اینباره متهم شده بودند، علی‌رغم عدل اسلامی که در پاریس وعده‌اش را داده بود، گفت:

"آنهایی که در این مسائل، در این مساله آخر [کودتای نوژه] همراه بودند با این خیال فاسد کودتا، تمام اینها به حسب حکم قرآن حکمشان قتل است بلااستثنا. يك استثنا درش نیست؛ هیچ کس حق ندارد که يك کسی را عفو کند، يك کسی را مسامحه با او بکند. اینها به حکم اسلام و حکم قرآن فاسد و مفسد هستند و درباره این‌ها چهار حکم در قرآن هست که از همه کوچکتر کشتن است." x



کودکان کشته شده در حمله عراق به دبستانی در دزفول

ارتش برای مقابله با یک گردان دشمن هم آمادگی نداشت چه رسد به دفاع در برابر حمله تمام‌عیار دشمن به تمامیت ارضی کشور. ارتش به گفته تیمسار فلاحي تنها ۴ روز می‌توانست در برابر هجوم دشمن ایستادگی کند. لشکر زرهي خوزستان که مجهزترین لشکر زرهي ارتش ایران قبل از انقلاب بود و نقش تدافعی درحمله احتمالی ارتش عراق به ایران جزو مسئولیت‌های سازمانی آن لشکر مجهز بود، به هنگام حمله ارتش عراق به ایران از ۳۸۵ تانک سازمانی‌اش، تنها ۲۸ تانک آمادگی عملیات داشت. تمامی فرماندهان آن لشکر تا رده فرماندهان گردان و گروهان در زندان بودند. xi بنی‌صدر درباره وضع تجهیزات نظامی در خوزستان گفت:

"در خوزستان ۲۸ تانک قادر به شرکت در عملیات بودند. همه امکانات یکسال ونیم به امان خود رها شده بودند." xii
آیت‌الله منتظری نقل می‌کند:

"در پادگان وحدتی آقای سرلشگر ظهیرنژاد داشت تعریف می‌کرد که عراقی‌ها تا کجا آمده اند و به چه شکل دارند پیشروی می‌کنند، من به او گفتم: "پس چرا شما جلوی آنها را نمی‌گیرید؟" می‌گفت: "بله آقا صبر داشته باشید، شما ناراحت نباشید، ان شاءالله درست می‌شود، آخر ما وسایل و امکانات نداریم"، به يك شكلي داشت ما را دلداري می‌داد. شنیدم يك بار همین صحبتها را آقای ظهیرنژاد پیش امام می‌کرده، محسن رضایی (فرمانده سپاه پاسداران) هم در آن جلسه بوده، آقای محسن رضایی به امام می‌گفته ان شاءالله ما با نیروی ایمان پیشروی می‌کنیم و چنین و چنان می‌کنیم، ظهیرنژاد دیده بود که محسن خیلی دارد رجزخوانی می‌کند به امام گفتم بود: "آقا نه پدر من زرتشتی بوده نه مادرم! مادرم مسلمان است. پدرم هم مسلمان است. خودم هم والله مسلمان هستم. زخم هم مسلمان است. بچه‌هایم هم مسلمان هستند. اما سی تا تانک در مقابلش سی تا تانک می‌خواهد!" xiii
از خلال نامه‌های بنی‌صدر به آقای خمینی می‌توان وضعیت ارتش ایران را در آن زمان به خوبی دریافت:

"بنابر گزارش‌های فرماندهان سه نیرو، میزان آمادگی نیروی زمینی صفر درصد، میزان آمادگی نیروی هوایی ۱۰ درصد و میزان آمادگی نیروی دریایی ۲۰ درصد بود." **xiv**

"دیشب در اهواز بزحمت اتوبوس و باربرهای بزرگ برای بردن بقیه قشون دست و پا کردیم. تمام ارتش برای حمل و نقل تانک و دیگر وسایل ۵۸ خودرو دارد، از این‌رو تمام هفته را در راه‌ها گذراندم و برحمل و نقل نیروها نظارت کردم که اهمال و سستی نشود. با وجود این انتقال ۸ روز بطول انجامید و البته با خطرهای بسیار از جمله خطر توجه دشمن به مقصود ما. با همه اینها انتقال انجام گرفت. ما برای یک‌ماه دیگر (و در صورت حمله کمتر از این) مهمات داریم. بنابراین هر روز را از دست بدهیم، برای کشور فاجعه‌انگیز است." **xv**

"تجهیزات کم داریم. بارها عرض کرده‌ام. یک اتوموبیل را سه ماه حرکت ندهند راه نمی‌رود، تانک‌ها دو سال است رها و خوابیده‌اند. در چند ماه اخیر تحرکی ایجاد شد و مقداری آماده شده است. با اینحال با کوشش شبانه روزی تکنیسین‌ها که در همه جا رفته و آنچه توانسته‌ام در تشویقشان کرده‌ام تا بحال حدود ۲۰۰ تانک آماده عملیات داریم و امید می‌رود ۸۰ تانک دیگر هم آماده کنیم... نیروی زمینی یک لشکر زرهی ۱۶ است که پخش بود در کردستان و قزوین و زنجان و... تابحال جمع کرده‌ایم غیر از ۱۶ تانک بقیه به محل رسیده‌اند و خود اینجانب از صبح تا شب مراقبت می‌کنم و در محل تمرکزشان می‌روم و یک یک بازدید می‌کنم. درباره خرمشهر و آبادان، فوق طاقت عمل می‌شود. از وقتی در خوزستان مستقر شده‌ام. دو بار خود به پایگاه هوایی که حمله به اطراف آبادان و خرمشهر را برعهده دارد رفته‌ام و پس از بعمل آوردن آنچه لازمه تشویق بوده است، بر عملیات نظارت کرده‌ام... ما حتی تفنگ ژ.س. نداریم چه رسد به بقیه چیزها... در این وضعیت کمترین بی‌مهری به قیمت نابودی مقاومت ما و خدای ناکرده فاجعه تمام می‌شود. جز روحیه چیز مهمی برای ما نمانده است و با آن می‌توان پیروز شد: تقریباً نیمی از خلبانهای ما یا کشته و یا مفقود شده‌اند... هواپیماهای ما بعلت نبود قطعات آخرین زور خود را می‌زنند." **xvi**

"نیروی هوایی برای هواپیماهای F-4 تنها ۷۹ خلبان دارد و هوانیروز نیز همینطور نه مهمات دارد و نه هلی کوپترها قطعات لازم. فرسودگی به تمام است." **xvii**

"امکانات نظامی ما روزبروز کمتر می‌شود. ما حتی نیرو نداریم که جانشین خسته‌ها کنیم." **xviii**

صدام با علم به وضعیت ارتش ایران، آن‌قدر به پیروزی خود اطمینان داشت که با خود ۱۰۰۰ خبرنگار را به عراق آورده بود تا جشن پیروزی را در اهواز بگیرد، پس با ۱۲ لشکر پیاده و زرهی و با وارد کردن ۲۴۰۰ تانک دست به عملیات تهاجمی زد. **xix** بنی‌صدر و ارتش چگونه می‌توانستند جلوی صدام حسین و لشکر آماده‌اش بایستند؟

"وقتی حمله آغاز شد من در کرمانشاه بودم. از تیمسار فلاحی رئیس ستاد ارتش پرسیدم چند روز می‌توانیم در برابر ارتش عراق مقاومت کنیم؟ گفت چهار روز. گفتم شما این چهار روز را خوب بجنگید، مسنول روز پنجم من هستم." **xx**

جنگ آغاز شده بود. جنگی که به گفته بنی‌صدر بانی آن آمریکا بود:

"بانی این جنگ به نظر من آمریکا است. ادامه جنگ نیز به سود آمریکاست. این جنگ و وضعیت دلار را تثبیت می‌کند، قیمت‌های مواد خام و ساخته شده را به سود آمریکا بالا و پایین می‌برد، موقعیت آمریکا را در خاور میانه تثبیت می‌کند." **xxi**

در حقیقت جنگ ایران و عراق به نحو حیرت‌آوری دقیقاً مطابق با همان پیش‌بینی بود که هنری کیسینجر چند ماه قبل در جمع یهودیان واشنگتن بازگفته بود:

"اگر انقلاب ایران بخواهد به خارج مرزهای خود صادر شود باید موانع بسیاری که در پیش‌روی هستند را حل کند و سپس به اهداف خود برسد. این موانع بسیاریند از جمله اختلافات قومی، مذهبی، بحران‌های اقتصادی و سیاسی اختلافات مرزی با عراق در نهایت اگر از تمام این موانع عبور کند باید مسائل خود را با کشورهای خلیج فارس حل نماید ولی اطمینان داشته باشید که تا آن روز اسرائیل به اهداف نهایی خود دست یافته است." **xxii**

بنی‌صدر تمام وقت خود را معطوف به قضیه جنگ کرده بود. شب و روز در جبهه. از این میدان به آن میدان، از این خاکریز به آن خاکریز. بی‌پروا از بذل جان. کارنامه رئیس‌جمهوری که هر روز در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ می‌رسید سراسر مشحون است از لحظه‌های جبهه. دیگر وقتی برای بنی‌صدر نمانده بود. پس از هر چند روز حضور در جبهه به تهران می‌آمد، در جلسات شرکت می‌کرد و بار دیگر به سنگر بازمی‌گشت. به جاهایی قدم می‌گذاشت که هیچ رئیس‌جمهوری به ذهنش نیز خطور نمی‌کند. خمپاره‌ها یکی پس از دیگری در کنارش فرود می‌آمد و چندین بار از بیم بمب‌های دشمن، همراهانش خود را روی او انداختند تا رئیس‌جمهور محبوب آسیب نبیند. **xxiii** رئیس‌جمهوری که در سینی بقیه سربازان بی‌تکلف غذا می‌خورد، با موتورسیکلت از این نقطه به آن نقطه می‌رفت، بر قایق موتوری می‌نشست و بی‌مهابا در خط مقدم جبهه رفت و آمد می‌کرد تا جایی که سربازان باور نمی‌کردند رئیس‌جمهورشان را در آن مکان ببینند، به دورش حلقه می‌زدند و تنها با فریادهای تیمسار فلاحی و ظهیرنژاد به جای خود بازمی‌گشتند. بنی‌صدر بدون احساس خستگی از این مسافرت‌های پایان‌ناپذیر از سوسنگرد به اهواز، از اهواز به خرمشهر، از خرمشهر به ایلام، از ایلام به قصر شیرین، از قصر شیرین به مهران، از آنجا به آبادان، به دهلران، بستان، اندیمشک، دزفول، شوشتر و گیلان غرب می‌رفت و از آنجا به تهران بازمی‌گشت تا جنگ را سامان بخشد و روحیه‌های پژمرده و از دست رفته را جانی دوباره دهد. بنی‌صدر آدم نظامی نبود. شورای عالی دفاع و همچنین مشاوران صدیقی چون چمران، فلاحی و ظهیرنژاد او را در پیش‌بردن جنگ کمک می‌کردند. بنی‌صدر با اشاره به این نکته گفته بود:

"در این چهار ماه جنگ دستور تنبیه برای هیچکس صادر نکرده‌ام بلکه دستور تشویق زیاد صادر کردم. وقتی من نظامی نیستم چطور هر چه را بگویم باید انجام دهید؟ اگر این کار را بکنم ابتکارهای شما می‌میرد." **xxiv**

"به فرماندهان ارتش گفتم حضور من در اینجا [ستاد ارتش] نه به لحاظ علم من به امور نظامی است، بلکه برای ایجاد اطمینان در شماس است که تصمیمات قاطع بگیرید و بدون تردید و تزلزل به اجرا بگذارید." **xxv**

علاوه بر وظیفه فرماندهی که بر عهده او گزارده شده بود و پس از پایان مسئولیتش بنا بر نقشه‌های ستاد ارتش، منجر به آزادسازی ۵۰ درصد زمین‌های اشغالی با دست خالی گشته بود، کار اعظم او به روحیه دادن و دلداری سربازان می‌گذشت. جنگ همیشه همچون فتح تپه‌های الله‌اکبر، پس گرفتن قصر شیرین، آزادسازی سوسنگرد، سد کردن هجوم دشمن به اهواز و جلوگیری از پیشروی دشمن و عقب‌راندن نیروهای عراقی **xxvi**، شیرین و دلنشین نبود. شکست، پاتک و ضربه ناگهانی با آن وضع فروپاشیده ارتش، جز لاینفک جنگ بود. بنی‌صدر درباره عملیات کرخه‌کور می‌گوید:

"صبح حمله شد و قوای ما مواضع عراق را تصرف کرد. افرادی از سپاه، بدون اطلاع فرمانده لشکر ۱۶، جلو رفته بودند برای گرد آوردن و بردن اسلحه بجا مانده بودند که اوائل بعد از ظهر، گارد جمهوری عراق وارد عمل شد و دست به حمله متقابل زد. اینجانب در یک زره پوش بودم که خبر دادند که افراد لشکر در حال فرارند. وقتی از زره پوش بیرون آمدم، افسر ترک زبانی را دیدم که در برابر کامیون‌های سربازان ایستاده و گریه کنان از آنها می‌خواهد به مواضع خود بازگردند. با تهدید به مسلسل، او را کنار زدند و کامیونها راه افتاد. سوار جیب شدم و دورتر، جیب دور زد و در برابر کامیونها ایستاد. پیاده شدم و خطاب به سربازان گفتم: برای اینکه فرار از میدان شرف را کامل کنید، از روی منتخب مردم ایران نیز عبور کنید. به گریه افتادند و به جبهه بازگشتند. آن روز تا ۱۲ شب، مشغول بازگرداندن افراد به جبهه و بازسازی جبهه بودیم. شب هنگام، هدف خمسه خمسه‌های عراقی شدیم.

افسری خودش را روی من انداخت و بر زمین خواباند... **xxvii**

دفاع جاتانه افسران و سربازان ایرانی در طول یک‌سال اول جنگ، فراتر از هنرنمایی بود. در یک طرف بزرگترین ارتش خاورمیانه با انواع و اقسام سلاح‌ها و توپ‌ها و در طرف دیگر یک ارتش فروپاشیده که برای جنگیدن سلاح نیز در اختیار نداشت. وضعیت وخیم بود. ارتش به فرماندهی بنی‌صدر

اسلحه نداشت و اگر هم می‌خواست بخرد، هیچ کشوری حاضر به فروش سلاح به ایران نمی‌شد. طرح مکمل حمله عراق و عدم فروش اسلحه، انقلاب اسلامی را در آستانه سقوط قرار داده بود و اینک حفظ انقلاب نه محتاج رشادت که نیازمند از خود گذشتگی و ایثار بود. در این موقعیت بنی‌صدر با دست خالی و فکر باز به جنگ رفت، یک به یک استعدادها شکوفا شدند، خلایق‌ها به کار افتادند و ایران، ابتکار عمل را بدست گرفت. بنی‌صدر در این‌باره می‌گوید:

" میان اسلحه و انسان، انسان انتخاب شد. با مردم سالار کردن سازمان ارتش، بمعنای همراه کردن مسئولیت با اختیار و ابتکار، ابتکارها بکار افتادند و به ارتش ایران امکان دادند با حداقل اسلحه و مهمات، در همان ماه اول، قوای دشمن را زمین گیر کنند." **xxviii**

در نبود سلاح و مهمات، بنی‌صدر و ارتش طبیعت را به یاری گرفتند. از آب، رود، باتلاق، شن‌زار و پستی و بلندی زمین استفاده کامل به عمل آمد. از جمله این ابتکارات؛ پیروزی در جبهه اهواز بود. نیروهای یعنی تا ۵ کیلومتری اهواز جلو آمده بودند که با درایت بنی‌صدر و شورای عالی دفاع، نیروهای ایرانی جریان رود کارون را به سمت نیروهای عراقی منحرف کردند. این ابتکار عمل که با شکست سربازان صدام توأم شد موجی از شادمانی را برای مردم اهواز به ارمغان آورد. از آن پس مردم منطقه‌ای را که در آن این عملیات انجام شد، به پاس این حرکت، " منطقه بنی‌صدر" نامیدند.

در یکی از سفرهای مداوم بنی‌صدر در ۲۴ مرداد ۵۹ و در کرمانشاه هلیکوپتر حامل او و همراهانش سقوط کرد و رئیس‌جمهور تا پای مرگ پیش رفت. اگر ظهیرنژاد خود را روی او نیانداخته بود و از هلی‌کوپتر خود را به بیرون پرتاب نکرده بودند، بنی‌صدر می‌رفت و روح پرتلاطمش آرام می‌گرفت اما قسمت چنین بود که بماند و بایستد. از هلیکوپتر لاشه‌ای بیش نماند:

" یک‌دفعه دیدم هلی‌کوپتر دور می‌زند. نمی‌دانستم که نقص فنی در چه مرحله‌ای است. بعد دیدم که دارد می‌رود به طرف دهکده‌ای. به نظرم رسید که می‌خواهد بنشیند. از بیرون نگاه کردم دیدم اگر بخواهد بنشیند، روی سقف‌های خانه مردم می‌نشیند و بعد مصیبت درست می‌کند. فریاد زدم که این‌جا خانه است و نباید اینجا بنشیند. دوباره اوچی گرفت و رفت به طرف زمین. این‌جور به نظرم رسید دقیقاً به این ترتیب بود یانه، چیزی نیست که من بتوانم اظهار نظر کنم. به نظرم رسید مثل یک تویی که بخورد زمین و برخیزد. نزدیک زمین هم چنین حالتی داشت. یک مرتبه داشت می‌خورد زمین، انتظار یون روبروی من نشسته بود پرید به طرف من، در این موقع ظهیرنژاد فوراً در هلی‌کوپتر را باز کرد و کاملاً مسلط بر اعصابش بود، دست مرا گرفت که بیرون بروم و بیرون پریدم..." **xxix**

زمانی که خبر رسید بنی‌صدر از سانحه سقوط هلیکوپتر جان سالم بدر برده است، سیل نذورات مردم برای سلامتی و زنده‌ماندن او سرازیر شد. چه به گفته آقای خمینی " رئیس‌جمهوری بود که بر قلب‌ها حکومت می‌کرد". فشارهای مخالفان آن‌قدر بنی‌صدر را در منگنه گذاشته بود که ترجیح می‌داد بمیرد و خلاص شود. خود درباره سقوط هلی‌کوپترش می‌گوید:

" در کرمانشاه زمانی که هلی کوپتر ما سقوط کرد بسیار بانشاط بودم. همراهاتم این را حمل بر شجاعت کردند اما در حقیقت از این که تا چند لحظه دیگر کشته می‌شوم و راحت می‌شوم، احساس آرامش و شادی می‌کردم." **xxx**

بنی‌صدر در تهران نبود و چه موقعیتی بهتر از این برای تسخیر قطعی مواضع قدرت؟ حزب جمهوری تمام توان خود را بسیج کرده بود تا بنی‌صدر را این بار در جبهه زمین بزند و این انواع و اقسام تهمت‌ها و افتراها بود که به سوی وی سرازیر می‌گشت. در نبردی نابرابر، رئیس‌جمهوری که مدام در جبهه‌ها مشغول دفاع از وطن بود آماج حمله‌های گوناگون قرار می‌گرفت از اتهام خیانت تا زن‌بازی درجبهه. ارتش به این بهانه که اولاً شاهی است و دوماً موافق بنی‌صدر است، مرتباً تضعیف می‌شد. کوچکترین اشتباهاتش را نمی‌بخشیدند و بزرگترین خدماتش را نادیده می‌گرفتند. سران ارتش مرتباً به دادسراها احضار می‌شدند و دادستانی برای آن‌ها حکم‌های محکومیت و زندان و اعدام صادر می‌کرد. حتی تیمسار فلاحي و فکوری نیز که روسای ارتش بودند مصون نماندند. دادسراهای انقلاب پی‌در پی آن‌ها را احضار می‌کردند و با القابی چون " ضد انقلاب"، " برانداز" و " افرادی با کارنامه سیاه و مشکوک" به پرونده‌سازی علیه آنها مشغول بودند. فلاحي در نامه‌ای به حجت‌الاسلام هادوی، دادستان انقلاب، تحمل این سختی‌ها را در راه دفاع از وطن هیچ شمرد و نوشت:

" تاریخ انقلاب ایران و ملت حق شناس و کبیر ایران، درباره سرتیپ ولی فلاحي بعد از اوقضاوت خواهد کرد و سرانجام قضاوت نهایی در رستاخیز الهی و با رای خدا اعلام خواهد شد."

برای ارتشیان اوضاع به قدری وخیم بود که به فرمان دادستان انقلاب، سرلشگر ظهیرنژاد رئیس ستاد ارتش را در جبهه بازداشت کرده بودند. بنی‌صدر می‌گوید:



رئیس‌جمهوری و فرمانده کل قوا زیرگمار گلوله‌های دشمن از گازیل خرمشهر میگذرد. نیروهای دشمن در ۲۰۰ متری قرار دارند.



رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا پس از گذشتن از رودخانه بهمن‌شیر با موتورسیکلت از ۱۵۰ متری نیروهای عراقی میگذرد.



" وقتی سرلشگر ظهیرنژاد به دیدارم آمد، گفت با این وضعیت کار دشوار شده و چاره‌ای جز استعفا ندارم. "xxxix"

گوشه‌ای از این آزارها را بنی‌صدر اینگونه نقل می‌کند:
 "افسران ارتش به بهانه‌های مختلف مورد تحقیر و توقیف قرار می‌گرفتند. به عنوان نمونه فرمانده تیپ دزفول گرفتار و روانه زندان و شکنجه شد. اثر شکنجه هنوز روی بدن او باقی است و می‌لنگد. فرمانده لشکر اهواز نیز زندانی شد و چند نوبت به شدت کتک خورد. فرمانده لشکر خراسان را توقیف کردند به تهران آوردند سر او را تراشیدند و پس از چهار روز زندان انفرادی گفتند آزاد است. او نزد من آمد و گریست و گفت: من یک سرتیپ ارتش هستم. با تحقیری که مرا کردند، چگونه می‌توانم بازگردم و لشکر فرماندهی کنم؟ در کرمانشاه سرهنگی را بدون دلیل توقیف کردند و او را به مستراح شویی واداشتند. "xxxix"

بنی‌صدر در نامه‌ای به آقای خمینی از جو بی‌اعتمادی نسبت به ارتش شکایت کرد و از او خواست تا جلوی رفتارهای خصمانه با ارتش و ارتشیان را بگیرد:

"شکل ارتش بدون ایجاد روحیه و تجدید سازمان ممکن نیست. با ایجاد روحیه، گنبد را بازگرداندم و در کردستان نیز ارتش را از رخوت بیرون آوردم و تا امروز ۴۰۰ کشته و ۱۰۰۰ زخمی داده است. اما بلافاصله شروع شد. خدمت رسیدند و نوشته‌نی گرفتند که در ارتش تفتیش کنید و هفته‌نی یک گزارش بدهید. در کجای دنیا و در کدام تاریخ ارتش می‌تواند با اینگونه اظهار علنی سوطن برسر پا بماند؟ چطور ارتش از فرماندهانی فرمان ببرد که اینطور طرف بی‌اعتمادی قرار گرفته‌اند؟ "xxxix"

بنی‌صدر در نامه دیگری به آقای خمینی، ملتمسانه درخواست کرد تا او ارتشیان را قوت قلب دهد:

" اینک نوبت اینست که دست بدامن شما بشوم؛ فردا جمعه یا پس فردا یک بیانی در تقویت روحیه ارتشی‌ها بفرمایید. "xxxix"

نظر آقای خمینی اما نسبت به ارتش چندان مساعد نبود. بنی‌صدر از این نگاه آقای خمینی در دیدارشان با یکدیگر می‌گوید:

"خمینی گفت شکل سپاه پاسداران را تقویت کنید. ارتشی‌ها شاه در رگ و پوستشان است یک عمر جاویدشاه گفته‌اند. گفتم ارتشی‌ها عاشق شاه نیستند. قدرت را در نظر آنها اصل و ارزش کرده‌اند. جاوید شاه را به این دلیل می‌گفتند که شاه را تجسم آن قدرت می‌دانستند. امروز که فرصت احساس استقلال و

مسئولیت داشتن، کرده‌اند مثل بقیه و بلکه بیشتر از آنها احساس نفرت می‌کنند، باید کاری کنیم که سپاه به بیماری قدرت پرستی دچار نشود که اگر شد شخص پرست هم می‌شود. امروز شما تجسم قدرت شده‌اید. مسئله اصلی قدرت پرستی است." xxxv

بنی‌صدر همچنین در نامه‌ای به آقای خمینی، نوشت:
"اگر اینجانب هیچ خدمتی نکرده باشم این خدمت را کرده‌ام که یک ارتش پریشان و پراکنده و مایوس و پر هرج و مرج را که در پیام خودتان در اول سال هم بود که دیگر تحمل هرج و مرج داخلی آنرا نخواهید کرد را تحویل گرفته‌ام و با آن در کردستان و گنبد و آذربایجان غربی و حال در تمامی غرب ایران دارم می‌جنگم و امروز قوی‌تر از روز شروع به جنگ نیز شده‌است. در تغییر روحیه و فکر ارتش همین بس که ساخته رژیم شاه بود و حالا دارد از رژیم شما دفاع می‌کند." xxxvi

اما آقای خمینی به بی‌اعتنایی به ارتش و اختصاص تمامی تشویق‌ها و تمجیدها به حزب‌الله و سپاه ادامه می‌داد:
"حزب‌اللهی‌ها هستند که در جبهه‌ها خون می‌دهند، جان شیرین خود را فدای اسلام می‌کنند و به سعادت این ملت و این جامعه عشق می‌ورزند." xxxvii
جنگ روانی و فشار تبلیغاتی از سوی دارودسته حزب جمهوری به اوج رسیده بود. رئیس‌جمهور در جبهه مشغول جنگ بود و اینان در تهران نقشه برکناری او را می‌کشیدند. هر طرحی که به مجلس برده می‌شد یکی از مانع‌های بر سر عزل رئیس‌جمهور را از سر راه برمی‌داشت. نوار حسن آیت، مو به مو و نکته به نکته اجرا می‌شد:

"مجلس هم که باز بشود گفتیم، دست ما خیلی بازرتر میشود. مسئله فعلا ماتمش اینه که مجلس نیست. فردا مجلس که بیاد، مقابل رئیس‌جمهور خواهد ایستاد... من فکر می‌کنم که با مجلس هم خواه ناخواه درگیری خواهد داشت، ما توای مجلس هم برنامه داریم..." xxxviii

تضعیف ارتش و بزرگنمایی سپاه پاسداران همچنان ادامه داشت. بنی‌صدر گفت:
"من نه تقدیر می‌خواهم، نه تشویق می‌خواهم و نه ستایش، آنچه می‌خواهم این است که با فشار سیاسی روانی این نیرو تضعیف نشود و ما بتوانیم دشمن را سرکوب کنیم. یک کم انصاف. همین و بس." xxxix

"من از این آقایان هیچ چیز نمی‌خواهم جز اینکه مرا به حال خود بگذارند تا این جنگ را به نتیجه برسانم." xl
"این جنگ روانی سیاسی چند برابر بیشتر به ما ضربه رسانده است تا حمله دشمن." xli

"به این جنگ روانی خاتمه دهید و بگذارید نیروهای مسلح این جنگ را با موفقیت پیش ببرند." xlii
"عده‌ای شب و روز به تحریب روحیه فرماندهان مشغول‌اند و گمان می‌کنم این معنا امروز بر کسی پوشیده نیست و همه مردم دیگر اینها را می‌شناسند با کمال تاسف عده‌ای جبهه جنگ اصلی را جبهه جنگ با رئیس‌جمهور قرار داده‌اند." xliii

"این هم نوعی تقسیم کار است؛ اگر شکست پیش آمد به عهده رئیس‌جمهوری و فرمانده کل قوا است و داد و قال راه می‌اندازند و متن امضا می‌کنند که باید چنین و چنان کرد، اما وقتی پیروزی پیش می‌آید مال بقیه است." xliv

"دو خیر هم امشب به من دادند، یکی پاسخ امام است در تشویق فرماندهان نظامی و این پاسخ، جبران آن بیانیته و تفسیرهای پی در پی را می‌کند و در عین حال خبر اینکه مجلس قدم دیگری در حذف رئیس‌جمهوری برداشته که اینهم پاداشی بود برای زحمات من!" xlv

"در این شطرنج مرا یک طرف قرار داده‌اند و همه راه‌ها را دارند می‌بندند تا من مات شوم. آن بن‌بست خارجی، این بن‌بست داخلی که حالا بنا دارند آن را با تبلیغات رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ای و منبری تکمیل کنند. جوری که رئیس‌جمهور از هر سو در محاصره قرار گیرد و هیچ درویی نداشته باشد و عطای این عنوان را به لقایش ببخشد و برود." xli

"داوطلب ریاست‌جمهوری شدم، آنچه در توان داشتم کوشیدم ولی دائم به دست و پاییم بند گذاشتند. باز آنچه در توان دارم می‌گذارم، اما اگر نشد می‌آیم حقیقت را هر چه هست به شما می‌گویم. این توطئه‌ای است که هدفی جز حذف رئیس‌جمهور ندارد." xlvii

طرح حذف رئیس‌جمهور از سوی کسانی که به گفته بنی‌صدر، "می‌خواستند به هر قیمت کودتای ۲۸ مرداد را از نو تمرین کنند" xlvi، با قدرت و شدت تمام دنبال می‌شد. آن قدر توطئه‌چینی و تلاش برای حذف رئیس‌جمهور شدت گرفته بود که حتی صدای آقای خمینی هم درآمد. بنی‌صدر نقل می‌کند:

"به امام گفتم اینها اگر بخواهند مرتب روحیه ما را خراب کنند ما پیروز نمی‌شویم. امام گفتند قدر زحمات شما معلوم است. به یک عده‌شان که اینجا آمده بودند، گفتم: یک عده رفته‌اند آنجا فداکاری می‌کنند، شما اینجا نشسته‌اید نقشه می‌کشید؟" xlix

گرچه بعدها همچنان که هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه گفت مشخص شد این نقشه‌کشیدن‌ها بی‌اجازه و دستور آیت‌الله نبوده‌است. رفسنجانی نقل می‌کند: "ما رفتیم به امام گفتیم بنی‌صدر ریاست‌جمهوری را گرفته. این که نشد. فرمودند: شما بروید مجلس را در دست بگیرید." l

آیت‌الله از آن سو مشغول خالی‌کردن زیرپای بنی‌صدر بود و از سوی دیگر در جلوی بنی‌صدر و اطرافیاناش نقشی متضاد بازی می‌کرد. مهندس سبحانی می‌گوید:

"بازرگان برای من تعریف می‌کرد یک روز پیش امام بودیم به همراه بنی‌صدر و بهشتی. بعد از رفتن آقایان امام من را صدا زد و گفت: شما قدری این بنی‌صدر را نصیحت کنید. او فقط حرف می‌زند و سر و صدا راه می‌اندازد، اینها دارند عمل می‌کنند!" li

بعدها آقای خمینی خود نیز، طرفداری گهگاه و صوری‌اش را از بنی‌صدر، "بواسطه برخی مصالح" lii دانست.

آقای خمینی نقش را به خوبی ایفا می‌کرد. بر زمین زدن بنی‌صدر پروژه‌ای بود که گام به گام از اسفند ۵۸ تا خرداد ۶۰ از سوی آیت‌الله تعقیب شد. حجت‌الاسلام محلاتی درباره جلسه‌ای که پیش از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری در حضور آقای خمینی برگزار شده بود می‌گوید:

"راجع به بنی‌صدر آقای سید ابوالفضل شروع کرد صحبت کردن که ایشان در مجلس خبرگان این طور بوده، امام فرمود خیلی مهم نیست، شما بروید مجلس را قبضه کنید. رییس‌جمهور در جمهوری اسلامی کاره‌ای نیست، همه کاره دولت است و مجلس." liii

پس از اظهارات عجیب و غریب محسن رفیق‌دوست که در پاسخ به این که چرا جان سربازان را آنقدر بی‌ارزش می‌پندارید، گفته بود: "سربازان ما یکبار مصرف هستند"، این بار نوبت رجایی بود تا در مسجد سپهسالار (مطهری فعلی) نیت باطنی و نهایت ضدیت با رئیس‌جمهور را آشکار کند:

"۶ ماه دیرتر با نهادهای انقلابی پیروز شویم بهتر از این است که با ارتشی پیروز شویم که کودتاگران را بکار گرفته است. آن پیروزی که این ارتش بدست آورد نمی‌خواهیم." liv

حسین خمینی، نوه آقای خمینی که از طرفداران بنی‌صدر بود نیز گفت:
"من خودم با آنها بحث کرده‌ام و خودم از آنها شنیدم که می‌گویند خوزستان و حتی نصف ایران برود بهتر از این است که بنی‌صدر حاکم شود. آخرین شانس این جمهوری بنی‌صدر است." lv

حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر این طرز تفکر را مورد انتقاد قرار داد و گفت:
"ناشایستگی دست اندرکاران حکومت و رقابت‌های زیانبخش آنان کار را بدانجا رسانیده است که برای انحصار داشتن افتخارها، سامان یافتن جبهه‌ها را خوش نمی‌دارند." lvi

بنی‌صدر به همین نکات اشاره کرد و گفت:
"برای یک عده‌ای از دست رفتن خوزستان گوارتر از پیروزی بنی‌صدر است." lvii

"عده‌ای هستند که می‌خواهند به هر قیمت شکست بخوریم، فکر می‌کنند پیروزی، پیروزی رئیس جمهوری است و این برایشان غیرقابل تحمل است." **Iviii**

"در واقع هدف از ادامه جنگ ظاهراً جز این نیست که مواضع تحکیم گردد." **Iix**

جالب آن‌که ۱۴ سال پس از بنی‌صدر، محسن رضایی، نیت واقعی جناح خود را از ادامه جنگ آشکار کرد و مهر تائیدی بر حرف‌های بنی‌صدر زد: "اگر جنگ را ادامه نمی‌دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی‌شد. آن‌هایی که می‌گویند شش سال از ۸ سال جنگ بیهوده بود و سال‌های جنگ را ۶ و ۲ توصیف می‌کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می‌دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود." **Ix**

بنی‌صدر در نامه‌ای به آقای خمینی همین موضوع را با وی در میان گذاشت و خبر از نیت واقعی حزب جمهوری و همسلکانش داد:

"این آقایان که از پشت جبهه گشوده‌اند، خواهان ادامه جنگ هستند اما نه برای تحصیل پیروزی بلکه بردن ایران به شکست. خیال می‌کنند، شکست موجب می‌شود از شر بنی‌صدر راحت بشوند." **Ixi**

از سویی دیگر بنی‌صدر مجبور بود تا از انحرافات که به نام جنگ پیش می‌آمد جلوگیری کند. یکی از این اتفاق‌ها حضور امام زمان در جبهه‌ها در دفاع از رزمندگان ایرانی بود! بنی‌صدر در این باره گفت:

"اسرای عراقی گفته‌اند، یک اسب سفیدی با شمشیر به ما حمله می‌کند!! این امور را در این عصر وزمانه تبلیغ کردن در حقیقت انکار کردن نقش خود انسان است. البته آنها که اینگونه امور را می‌سازند و می‌خواهند القا کنند، جواب این سنوآل یادشان می‌رود که این اسب سفید بهتر بود روز اول می‌آمد و اینهمه ضایعات و تلفات به کشور وارد نمی‌شد و جلوی پیشروی دشمن را می‌گرفت!" **Ixii**

تلاش همه‌جانبه برای برکناری رئیس‌جمهور از فرماندهی کل‌قوا در جریان بود. با آنکه بنی‌صدر در نامه‌هایش به آقای خمینی قول داده بود که بعد از تمام شدن جنگ کنار برود و حتی استعفا نامه‌اش را هم نوشته و امضا کرده در اختیار آیت‌الله گذاشته بود **Ixiii**، همچنان آماج حملات حزب جمهوری و انحصارطلبان قرار داشت. آن‌هایی که تمام نشدن جنگ را برای تثبیت حکومت خود و کنار زدن مخالفان خوش می‌پنداشتند، تمام تلاش خویش را به کار بستند تا از سامان یافتن جنگ توسط بنی‌صدر جلوگیری کنند. مخالفان بنی‌صدر بعدها در خاطراتی که منتشر کردند، به نقش خود در برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل‌قوا اذعان کرده و به رفت و آمدهایشان نزد آقای خمینی جهت زدن رای او درباره بنی‌صدر اشاره کردند:

احمد توکلی نقل می‌کند: "روزی دیگر من و آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله یزدی و آقای پرورش و شهید رجایی و مرحوم شیخ محمد منتظری، جلوی امام حلقه زدیم، موضوع هم درباره همان مشکلات بنی‌صدر بود، آیت‌الله خامنه‌ای آن روز غزلی از حافظ خواند و گفت: بنی‌صدر پدر ما درآورده است و اکنون هم در ارتش یارگیری می‌کند، این امر ممکن است در آینده خطراتی پیش بیاورد." **Ixiv** آیت‌الله منتظری نوشت: "برای ما مسلم شده بود که آقای بنی‌صدر مساله جنگ را دارد سنبل می‌کند." **Ixv** هاشمی رفسنجانی در نامه‌ای به آقای خمینی گفت: "در خصوص جنگ و فرماندهان ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. فرمانده به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی، مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند که منافع مشترک پیدا کرده اند و نیروهای خالص دینی را یا منزوی و یا منفصل نمایند." **Ixvi** و بهزاد نبوی گفت: "بنی‌صدر زمانی که فرمانده کل‌قوا شد، یک استراتژی خاصی را در جهت حاکمیت دادن ضد انقلاب در ارتش و کنار گذاشتن عناصر مؤمن به انقلاب پیاده کرد. چنانکه اطلاع داریم، اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که تمام امرای بازنشسته ارتش باید به سرکار خود بازگردند که اجازه پخش مجدد آن داده نشد. در واقع او سعی داشت زمینه را برای بازگشت دستگیر شدگان ارتش هموار سازد. بنی‌صدر، با استفاده از فرماندهی کل‌قوا آنچنان جو تبلیغاتی در ارتش بوجود آورده بود که اکثر خلبانان ارتش مسئله را به شکل دیگری برداشت کرده بودند. چنانکه مسئله عرب و عجم را در رأس قرار داده بودند که این جریان از اصل، انحرافی بود. بنی‌صدر پس از این ماجرا، بلافاصله تحلیلی از کودتای نوژه را مطرح کرد تا اذهان عمومی را منحرف سازد و کشف کنندگان کودتا را زیر سنوآل قرار دهد و در این رابطه گفت کودتای نوژه توپنه آمریکا بود تا متخصصین را از ارتش کنار بگذارند. در حالی که ما می‌دانیم کودتا واقعی بود و در این

رابطه هم عده‌ای دستگیر شدند." **Ixvii**

در این میان یادالله سبحانی با اعتراض به مخالفان گفته بود:

"کوبیدن بنی‌صدر که ارتش تلاشی شده‌ای را با دلجویی به این شکل درآورده است که حملات دشمن را خنثی می‌نماید، بر موازین عدل و انصاف نیست." **Ixviii**

به همت بنی‌صدر و دلجویی او، ارتش که پس از پیروزی انقلاب منهدم شده بود، اکنون می‌توانست در یک روز ۲۰۰ پرواز هوایی علیه نیروهای صدام انجام دهد. **Ixix**

ارتشیان با جان و دل از ایران دفاع می‌کردند. بنی‌صدر در نامه‌ای به آقای خمینی به یکی از این جانبازی‌ها و دلآوری‌ها اشاره کرد و نوشت:

"خلبانهای نیروی هوایی و هوانیروز، از فداکاری گذشته، انتحار می‌کنند و اینجانب دائم از این پایگاه بان پایگاه می‌روم، آنها را تشویق می‌کنم. اما هر روز بهم می‌گویند: امروز نوبت مرگ ما است. خودم از قیافه‌های آنها شرمنده می‌شوم که ممکن است فردا دیگر آنها را نبینم." **Ixx**

در واقع نیروی هوایی در جنگ استادانه عمل کرد. خلبانان دلیر نیروی هوایی که اکثراً با ضمانت شخصی بنی‌صدر از زندان‌ها آزاد شده بودند و با درایت سرهنگ فکوری پس از پاکسازی دعوت به کار شده بودند، سنگ تمام گذاشتند. ۱۲۰۰ خلبان نیروی هوایی در هرماه به طور متوسط هر کدام ۳۰-۴۰ پرواز انجام می‌دادند. خاطره یکی از این خلبانان تنها اشک را به چشمان می‌آورد:

"پس از جریان تصفیه نیروهای هوایی من بازنشسته شدم و به مرغداری مشغول شدم. روز اول حمله عراق به ایران از منطقه علی‌شاه عوض که بین کرج و تهران است داشتم می‌آمدم به تهران که بروم منزل. دیدم دو هواپیمای "سوخو" عراقی دارند از بالای سرم پرواز می‌کنند. در ارتفاع خیلی کم. متأسفانه دقیق بعد صدای بمباران را شنیدم. وقتی رسیدم منزل با هیچکس صحبت نکردم. رفتم توی اتاق، در را بستم و شروع کردم به گریه کردن. زار می‌زدم. به خودم می‌گفتم چرا من در چنین شرایطی به عنوان خلبان نمی‌توانم برای مملکت کاری بکنم. همسرم آمد به اتاق و از من پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ بلند شو و همین الان به نیروی هوایی تلفن بزن. اگر تو را برای پرواز قبول کردند من حاضرم مرا به عنوان گروگان آنجا نگاه دارند و تو برو در جنگ علیه عراق شرکت کن. زنگ زدم به سرهنگ فکوری در ستاد هوایی. گفتم: من بازنشسته هستم. اگر به من اعتماد ندارید. زن و بچه‌ام را در ستاد هوایی گروگان بگیرید و به من هواپیما بدهید تا برم بجنگم. فکوری گفت: همین الان بیا اینجا." **Ixxi**

نیروهای خط امام و حزب جمهوری در مجلس متمرکز شده بودند تا عنوان فرماندهی کل‌قوا را از رئیس‌جمهور بگیرند. بنی‌صدر در پاسخ تلاش مخالفان و وابستگان فکری و تشکیلاتی حزب جمهوری در بازپس‌گیری فرماندهی کل‌قوا گفت:

"این مدت که من رئیس‌جمهورم، کدامیک از آزادی‌های مردم را به خطر افکنده‌ام و در برابر خطراتی که این آزادی‌ها را تهدید کردند و می‌کنند سکوت کرده‌ام؟ شما شب و روز مشغول توپنه هستید که عنوان فرماندهی کل‌قوا را از رئیس‌جمهور باز پس بگیرید. چرا می‌خواهید این کار را بکنید؟ برای این است که می‌خواهید تمام عناصر قدرت در دست خودتان باشد؟ این را مردم فهمیده اند. مردم می‌دانند که در شرایط جنگ این خیانت آشکاری به کشورشان است و موجب از دست رفتن کشورشان می‌شود. من منتخب مردم هستم، هر وقت و هر زمان که مردم مرا نخواهند همان لحظه و همان زمان خواهم رفت." **Ixxii**

در حقیقت جنگ فرصتی مناسب بود تا سران حزب جمهوری بی‌دغدغه با سرنگونی بنی‌صدر قدرت را در دست گیرند. حزب جمهوری می‌دانست اگر بنی‌صدر موفق شود جنگ را با موفقیت تمام کند، دیگر هیچ‌گاه نمی‌توانند به قدرت برسند. باید از فرصت جنگ استفاده می‌شد و تا سر رئیس‌جمهور به جنگ گرم است، او را از اریکه قدرت به زیر کشید. این گفته رجایی به خوبی بیانگر هدفی است که جناح قدرت‌طلب در ذهن می‌پروراندند:

"جنگ نعمت است. در سایه آن مسائل حل می‌شوند." **lxxiii**

اما بنی‌صدر قرص و محکم ایستاده بود. از چندین طرف تحت فشار بود. رادیو تلویزیون، ابزارهای تبلیغاتی حزب جمهوری، سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های شرع و دیوان عالی کشور، همه و همه دست به دست هم داده بودند تا او را زمین بزنند. نماینده ۱۱ میلیونی مردم تک و تنها در برابر هجوم همه‌جانبه ایستاده بود و کمر خم نمی‌کرد:

"کسی به مظلومیت من در حکومت، لااقل در تاریخ دو سه قرن اخیر نبوده است. دست و پای مرا بسته‌اند و می‌گویند بجنگ! و من پذیرفته‌ام و دارم می‌جنگم. با این حال می‌آیند و باز هم بندهای تازه ای بر دست و پای من می‌گذارند." **lxxiv**

"اما امروز در چند جبهه مشغول جنگیم: در جبهه شایعه‌سازان، در جبهه فرصت‌طلبان قدرت، در جبهه ضدانقلاب، در جبهه مشکلات اقتصادی، سیاسی، داخلی، خارجی و در جبهه جنگ نظامی." **lxxv**

"ما مظلوماته می‌جنگیم، چه کسی به ما کمک می‌کند؟ خارجی‌ها که تا حالا به ما اسلحه هم نفروخته‌اند، چه رسد به کمک. اما داخل. ای مردم، خود شما می‌دانید که با ما چه می‌کنند." **lxxvi**

"حالت من به حالت کسی می‌ماند که به او نیش و سوزن به طور بی‌صدا می‌زنند و او از روی ناچاری گاه فریاد می‌زند. تازه آن فریادی هم که می‌زنم درباره جنگ است. حالت من به حالت کسی می‌ماند که با تقلائی کشنده‌ای دارد بنایی را می‌سازد و می‌بیند که هنوز خشت بعدی را نگذاشته چند خشت از بنا را فرو ریخته‌اند. دیگر حالا آنچه را که واقع شده است را مردم می‌دانند من چه می‌گویم." **lxxvii**

"وضعیتی که ما در آن می‌جنگیم در تاریخ بشری شاید بی‌نظیر باشد. تمام دستگاه‌هایی که می‌باید برای پیش بردن جنگ به ما کمک کنند، به جای آن مخالفت و ضدیت می‌کنند. هرگز نشده که دستگاه تبلیغاتی مخالف یک فرمانده کل قوا باشد و چنان تبلیغ کند که جز تضعیف روحیه نیروهای مسلح ما از کار آنان نتیجه‌ای حاصل نشود." **lxxviii**

مخالفان رئیس‌جمهور برای زدن او از چندین کنال وارد شده بودند. ضمن تلاش‌هایشان در مجلس برای گرفتن حکم خلع فرمانده کل قوا به تیمسار فلاحتی و سرتیپ فکوری گفته بودند که اگر بنی‌صدر خلع شد شما را به جای او می‌گذاریم. **lxxix** گرچه به آنان نیز که تا آخرین لحظه با رئیس‌جمهور ایستادند و پس از عزل بنی‌صدر با صدور اعلامیه‌ای در پایگاه‌های نظامی از زحمات او تشکر کردند، رحم نکردند و ۴ ماه پس از عزل بنی‌صدر در مهرماه سال ۶۰، در ساتحای حیرت‌آور و مشکوک، هواپیمای حامل کلاهدوز، نامجو، فلاحتی و فکوری در نزدیکی تهران سقوط کرد و تمامی فرماندهان نظامی جز خلبانان در آتش سوختند. **lxxx** بعدها مقامات ایرانی علت سقوط را "از کار افتادن همزمان ۴ موتور هواپیما" عنوان کردند **lxxxi** و این سوال را بی‌پاسخ گذاردند که "چگونه می‌شود ۴ موتور هواپیما همزمان و با هم از کار بیفتند؟"

بازار ساختن اخبار دروغ و شایعه و تهمت و افترا علیه بنی‌صدر داغ بود. مردم به نظاره نشسته بودند تا ببینند رئیس‌جمهور محبوبشان چگونه بر مشکلات فائق می‌آید:

"چه تبلیغات سونی در این نهادها به خصوص در سپاه پاسداران بر ضد رئیس‌جمهوری می‌شود. کار را به اینجا رسانیده‌اند که یک نماینده مجلس گفته است از یک سپاهی شنیدم محل تندگویان را رئیس‌جمهور به عراقی‌ها گفته و آنها آمده‌اند و او را گرفته‌اند! تا این حد تبلیغات سوء؟ این خدمت به اسلام است؟ خدمت به سپاه است؟" **lxxxii**

"آنچه من کرده‌ام و می‌کنم این است که در نیروهای مسلح و بخصوص سپاه پاسداران، خلق و خوی سلطه‌گری و استبداد رای و حاکمیت جویی به وجود نیاید. اگر این خلق و خو بوجود آمد دیگر فاتحه انقلاب خوانده است." **lxxxiii**

"در یکی از شب‌های آخر هفته در تلویزیون، عده‌ای را آورده بودند که بعد از ستایش فراوان از خود گفته بودند هر وقت از فرماندهی اطاعت نکردیم موفقیت داشتیم! این کمکی است که دستگاه تبلیغاتی در جنگ به ما می‌کند. این گونه تبلیغ می‌کنند در اوج جنگ بر علیه ما." **lxxxiv**

"بعد از فتح تپه‌های الله اکبر، رادیو گوش می‌دادم داشت اطلاعیه‌ای بنام سپاه می‌خواند. می‌گفت: "پس از مدتی رکود با آتش توپخانه و با کمک هوانیروز و سپاه این منطقه را باز پس گرفتیم." معلوم می‌شود که چند تیپ از نیروی زمینی تحت فرماندهی چمران اصلا در آنجا حاضر نبودند! این مسائل از حمله لشکر دشمن هم زیان بارتر است. فرماندهان ارتش دیشب پیش من آمدند در حالی که سخت رنجیده و عصبانی بودند می‌گفتند: ما بخاطر شما فشار می‌آوریم و همکاری و هماهنگی می‌کنیم، بعد رادیو با ما اینطور می‌کند." **lxxxv**

"گفته‌اند نیروهای مسلح ما در خوزستان معطل می‌کنند و عمل می‌کنند برای اینکه در تهران قرار است کودتا شود. اینها بدانند با این کارهایشان خوزستان از دست نخواهد رفت. فرزندان مسلح ما که در جبهه‌ها می‌جنگند به خاطر شما نمی‌جنگند که این حرف‌های گذشته موجب شود دست از جنگ بکشند." **lxxxvi**

"یکی از نمایندگان اهواز گفته است با اینکه سه هفته است امام گفته‌اند باید محاصره آبادان شکسته شود ولی تا کنون این کار نشده. این حرف بدین معنی است که نیروهای آماده‌ای آنجا بوده‌اند و توانایی شکست محاصره را هم داشته‌اند، اما دست روی دست گذاشته و تماشا می‌کنند!" **lxxxvii**

"نقل کرده‌اند که سرهنگ فکوری گفته است آقای بنی‌صدر با اعزام نیروی هوایی برای سرکوب مهاجمین به سوسنگرد مخالفت کرده است و این عمل باعث موفقیت دشمن در سوسنگرد گشته است. من از سرهنگ فکوری پرسیدم معلوم شد این هم مثل بقیه حرف‌ها کذب محض است. چطور یک کسی می‌تواند خود را مسلمان بداند و این همه دروغ بگوید؟" **lxxxviii**

"اداره اطلاعات ارتش چند ماه پیش نواری از گفتگوی دو تن از مسئولان اطلاعات سپاه پر کرده بود که در باره ترور من گفتگو می‌کردند. اولی می‌گفت: می‌خواهیم او را به عنوان سرکشی از جبهه غرب به اینجا بکشیم و ترورش کنیم. مخاطبش پرسید امام را چه کرده‌اید؟ موافقت کرده است؟ اولی گفت موافقت می‌گیریم و اگر هم نکرد یک فقیه پیدا می‌کنیم و اجازه می‌گیریم." **lxxxix**

"عده‌ای از نظامیان پیش من آمدند و خواستند به جانبداری از رئیس‌جمهور راهپیمایی کنند. گفتند ما می‌خواهیم بگوییم که شما چه زحمتی می‌کشید. گفتیم اگر شما می‌خواهید بگویید که می‌دانید چه کرده‌ام، بهترین راهپیمایی‌ها، اصرار و سماجت در بهتر و سریعتر جنگیدن است. هر ساعت تاخیر ممکن است برای میهن ما سرنوشت دردناکی بدنبال آورد." **xc**

هاشمی رفسنجانی نیز نقل کرده بود که:

"شب قبل از شهادت شیروی [که بنی‌صدر او را ترفیع درجه داده بود] دیده شده است که میان یک سرهنگ و بنی‌صدر تماس تلفنی مشکوکی برقرار شده است و جهت تیرخوردن هلی‌کوپتر از کنار بوده است نه از جلو!" **xci**

آن‌ها، حتی از تهمت جنسی نیز دریغ نمی‌کردند. گفتند که بنی‌صدر در جبهه مشغول الواطی و زن‌بازی است. بنی‌صدر از ملاقاتی که با آیت‌الله داشته است می‌گوید:

"رفتم پیش خمینی و مثل اینکه منفجر شوم گفتم من تا امروز در تمام عمرم با هیچ زنی غیر از همسرم آمیزش نداشتم. اینها ردالت می‌کنند. آدمی که همه چیزش را گذاشته و توی جبهه می‌رود که وطنش را حفظ کند درجبهه ای که آدمی با چشم خود می‌بیند انسانی شاد و خندان و لحظه بعد شاهد آن است که بر اثر اصابت توپ و موشک ذغال شده است، در جبهه اینطور بر من می‌گذرد و اینها در تهران نشسته اند این جور چیزها برایم می‌سازند." **xcii**

این تهمت‌ها پس از عزل بنی‌صدر ادامه داشت و تا امروز نیز ادامه دارد. پس از خرداد ۶۰ که حاکمیت یکدست شده بود و تمامی ابزارهای تبلیغاتی (اعم از وسایل ارتباط جمعی، تریبون نمازجمعه‌ها، روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و کتاب‌ها و مجلات) به قبضه آقایان درآمده بود، عبارت مبهم "خیانت بنی‌صدر" ترجیح‌بند تمامی گفته‌ها و نوشته‌ها گشت. نظیر این جمله بارها و بارها تکرار شد:

"اصلاً اینها به صدام خط داده بودند. آنها گفته بودند تو بیا ما کشور را به تو تسلیم می‌کنیم." **xciii**

اما اینک پس از سه دهه باید به راستی پرسید خیانت را که کرد؟ اگر این بنی‌صدر "ملعون"، "کافر" و "حرامی" **xciv** بود که خیانت می‌کرد و مانع پیروزی و پیشروی بود، پس چرا پس از عزل او، نیروی ما ظرف سه ماه حتی یک پیروزی کوچک نیز بدست نیاورد و اگر همه مشکل بنی‌صدر بود و گناه به گردن او بود که اسلحه نمی‌دهد و خیانت می‌کند و نمی‌گذارد خرمشهر را بازپس گیریم، چطور پس از رفتن او تا یکسال خرمشهر در دست عراقی‌ها بود؟ چطور است هر نبردی را که بنی‌صدر با ارتش فرماندهی کرده است با خیانت او و شکست همراه شده اما هر عملیاتی که سربازان دلیر سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و جان پرکفان غیرتمند حزب‌الله در آن شرکت داشته‌اند با رشادت و فداکاری فرماندهان به پیروزی مغوی رسیده‌اند؟ خیانت را که کرد؟ آقایان بر مسند کار که آزادی‌ها را سلب کردند، اعدام‌های دسته‌جمعی به راه انداختند، شکنجه‌گاه و قتلگاه ساختند، روزنامه‌ها را بستند، استبداد را حاکم کردند، جنگ را ۸ سال ادامه دادند، میلیاردها دلار به اقتصاد کشور لطمه زدند، انقلاب را از مسیر خود خارج کردند، با آمریکا و اسرائیل سازش پنهانی کردند، ۴۰۰ هزار تن از جوان‌های معصوم این کشور را برای تثبیت قدرت خویش به کام مرگ فرستادند، اختناق ایجاد کردند، به نام اسلام و دین آدمکشی به راه انداختند، جوانان معتقد و بی‌گناه را به جرم یک اعلامیه و یک روزنامه زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها کشتند و پول گلوله را از مادر دردمندشان گرفتند و نشانی خاوران را دادند، منابع و مخازن نفتی و غیرنفتی و میراث فرهنگی ما را به تاراج بردند، ایران را ویران کردند، اگر خیانت نکردند پس چه کردند؟ در تاریخ ۳۰ ساله ایران پس از انقلاب، تعداد افرادی که در حکومت راه یافتند و در مقابل استبداد و انحصار ایستادند و تاوانش را نیز پرداختند از انگلستان دو دست تجاوز نمی‌کند. شاخص این جریان سید ابوالحسن بنی‌صدر است. آن‌که به قدرت و پول و مقام و ماندگاری نه گفت و در حالی که می‌توانست هم‌اواز و هم‌آهنگ آنان شود، در اوج به نفع مردم کنار کشید، تا آخرین لحظه بر آزادی‌ها پای فشرده و خود را به استبداد و اختناق فروخت. از مقام ریاست به سادگی گذشت تا حجت را بر صاحبان قدرت تمام گرداند. آن‌ها که قدرت را تصاحب کردند و با اهرم زور انقلاب را به بیراهه کشاندند، فاز دوم را که عبارت بود از لجن‌مال کردن طرف مقابل، در همان ابتدا آغاز کردند. ضربه به اعتبار و حیثیت بنی‌صدر با عبارت "خیانت بنی‌صدر"، در این سال‌ها تمرین و تکرار شد تا افکار عمومی را از تقابل آزادی و استبداد در بنبوحه سال‌های آغازین انقلاب منحرف سازد. با ضرباهنگ‌های منظم حمله علیه بنی‌صدر را آغاز کردند تا القا سازند که "هرکس به راه او رود، جز فرجامی اینچنین، در انتظارش نخواهد بود." اما در این میان نکات دیگری نیز قابل تامل‌اند. آنها که در این سال‌ها، در وحشتناک‌ترین سال‌های سانسور خبری، مدام اتهام خیانت را مطرح کردند یکبار از خود نپرسیدند که کدام فرمانده‌ای در دنیا می‌خواهد که لشکرش شکست بخورد؟ **xcv** خیانت یعنی چه؟ یعنی یک ارتش زیر صفر را به جایی برسانید که یکسال در مقابل حملات بزرگترین لشکر خاورمیانه مقاومت کند و با هیچ، ۵۰ درصد زمین‌های اشغالی را پس بگیرد؟ یعنی با یک ارتش درهم کوبیده شده در برابر لشگری که می‌خواهد یک هفته‌ای به تهران برسد و جشن پیروزی برپا کند، بایستد و نیروهای عراقی را عقب راند؟ به این می‌گویند خیانت؟ کجاست عدل؟ کجاست یک جو انصاف؟ کاری که عرفات از آن با عنوان "معجزه" یاد می‌کند، خیانت است؟ اگر دفاع تمام‌عیار از خاک میهن در میان آن همه فشار و هجوم جناح‌ها برای تسخیر قدرت اسمش خیانت است پس باید دیگر مرگ واژه‌ها را به سوگ بنشینیم که در روزگار تجاوزات پیاپی به حریم واژه‌ها زندگی می‌کنیم. اگر دفاع با جنگ و دندان رنیس‌جمهوری که پوتین به پا و دست از جان شسته در جبهه‌ها به استقبال مرگ می‌رود نامش خیانت است پس دیگر وای بر ما و وای بر شما. اگر این‌ها اسمش خیانت است پس روی مین دواندن جوان‌ها و جلوی تیغ بردن طفل‌های معصوم و گرفتار کردن بهترین فرزندان این مملکت در تله‌های آبی و گودال‌های مملو از قیر مذاب در حمله به بصره و فاو در جنگ ۸ ساله و درگیر کردن ملت با جنگی بی‌پایان با شعار "راه قدس از کربلا می‌گذرد" اسمش چیست؟ آن قدر این ماجرای خیانت بر سر هر مسئله و عملیات و حمله‌ای تکرار شده‌است که حتی علی شمخانی، وزیر دفاع اسبق جمهوری اسلامی را هم به واکنش واداشته است. به قول آن ضرب‌المثل قدیمی عزا چه عزایی است که....:

"من شخصاً بعضی از آنچه را که به عنوان ماجرای هویزه نقل می‌شود، قبول ندارم؛ یعنی هرگز هدف بنی‌صدر شکست عملیات هویزه نبود... او کسی بود که با بدست آوردن یک پیروزی، می‌توانست همه مخالفین خود را حذف نماید و مسلم است که هرگز حاضر نبود آگاهانه شکست در یک عملیات را بپذیرد. این نهایت ساده‌اندیشی است اگر اعلام شود عملیات هویزه، عملیاتی بود که بنی‌صدر در آن خیانت کرده است. بنی‌صدر تمام تدبیر خود را به کار گرفت که عملیات هویزه موفق شود. من خودم در اتاق جنگی که بنی‌صدر در آنجا بود حضور داشتم." **xcvi**

نکته جالب این دروغ‌ها و افتراها این است که علی‌رغم هجوم تبلیغاتی و تکرار همیشگی خیانت بنی‌صدر در رسانه‌های تبلیغاتی دولتی، مردم نشان دادند که شعور اجتماعی و عقل جمعی‌شان در تصمیم‌گیری‌ها درمورد شخص هیچ‌گاه مرعوب و مجذوب تبلیغات نشده است.

در حقیقت برای تیب فکری انحصارگرایان و استبدادطلبان که تنها قدرت را می‌خواستند و بس، مهم کشته‌ها، جانبازان و ضربات اقتصادی و اجتماعی و خسارات مادی و معنوی نبود. مهم کنار زدن بنی‌صدر بود. به هر قیمتی. تفکر "سرباز یکبار مصرف" و "به بهشت فرستادن سربازان" در اعماق ذهن جناح مقابل رسوب کرده بود. بنی‌صدر در نامه‌هایی به آقای خمینی و منتظری در مورد صیادشیرازی می‌نویسد:

"آقای صیاد شیرازی سرگرد بود و مرحوم دکتر چمران او را به اینجانب معرفی کرده بود. سه درجه ارتقاء به او دادم، او را سرهنگ تمام کردم، ۳ لشکر را در اختیارش گذاشتم و مأمور کردستانش کردم.. با آنکه فرماندهان ارتش مخالف بودند، می‌گفتم بلکه راست باشد و او مردی با جوهر باشد. بدفعات شکایت و اعتراض شد که مگر ما نظامیان موش آزمایشگاه هستیم که بدست افسر توپخانه که نه درس ستاد فرماندهی و نه تجربه دارد می‌سپارید. جوابم این بود که با تجربه‌ها کمکش کنند و موجب هماهنگی و همکاری میان سپاه و ارتش می‌شود. خبر رسید که در تهران به کارهای دیگر مشغول شده و هر روز گزارش گفتگوهایش درباره عزل فرماندهان و همه کاره شدنش را می‌آوردند. تزلزل و خشم فرماندهان نیروها زیاد می‌شد تا بدانجا که دسته جمعی آمدند و گفتند استعفا می‌دهیم. سرانجام در کردستان مصیبت بر مصیبت افزود و مصیبت آخری که بیار آورد، غیرقابل اغماض شد: یک گروه ۵۰۰ نفری را به سردشت برده و ۴۵۷ تن از آنها را به کشتن داده و ۴۵ میلیون تومان پول و بسیاری از ابزار جنگی از بین رفت و روحیه نظامیان را بکلی خراب کرده بود ارتشیان با او بغایت دشمن شدند. برای جبران عدم کفایت، درخواست بمب ناپالم کرد و امروز در دنیا موضوع تبلیغات بر ضد جمهوری اسلامی ما شده است که در حکومت مذهبی، هموطنان مسلمان خود را با بمب ناپالم می‌سوزانیم. در کردستان بر نفرت عمومی از او افزوده شد. [درباره حادثه سردشت]، احضارش کردم. از او در باره فاجعه‌ای که بیار آورده بود، توضیح خواستم. پاسخ داد به بهشت می‌روند! خشمک زد! پرسیدم مگر خداوند شما را مأمور فرستادن جوانان مردم به بهشت کرده‌است؟ دستور برکناری و محاکمه نظامی او را دادم." **xcvii**

بنی‌صدر با انتقاد شدید از این طرز تفکر و یادآوری ارزش جان انسان گفت:

"ما مسنول جان این انسان‌ها هستیم. بهتر است که ما آدم آگاه و با دانش نظامی و معتقد را فرمانده کنیم و او تلفات ندهد و جان برادران و فرزندان ما را بی‌جا و بی‌دلیل به خطر نیافکند، تا اینکه کسانی را بگذاریم که برایشان جان افراد قیمت ندارد. اما فرصت طلبانی هستند که می‌خواهند با عنوان کردن شهید و از راه شهید پروری ضعف خودشان یعنی نبود دانش فرماندهی و ضعف فرماندهی را بپوشانند." **xcviii**

تمام تلاش بنی‌صدر در این جهت بود که جنگ را خاتمه دهد چه می‌دانست عقب‌به‌های ساعت حکومتش با سرعت به نقطه پایان نزدیک می‌شوند و اگر او برود، شعار راه قدس از کربلا می‌گذرد، به طرز خفت‌باری عملی می‌شود و مردم ایران به یک جنگ فرسایشی و دراز مدت دچار می‌گردند. او ضمن بیان اینکه "جنگ تحمیلی در صورت ادامه پیدا کردن و طولانی شدن به فرسودگی کامل نیرو های ایران و عراق می‌انجامد"، گفت:

"تاخیر جنگ زیان است." **xcix**

"نبايد بگذاريم كار جنگ مثل سرنوشت گروگانها شود و مردم جنگ زده دچار فقر و پريشاني گردند." **c**

"به سكوته، رنيس جمهور كينه و عضو ميانه‌جى صلح كنفرانس اسلامى كه به تهران آمده بودگفتم: اين آخرين فرصت شماست. سعى كنيد هر چه زودتر موافقت صدام حسين را بگيريد چون معلوم نيست در سفر بعدى تان من وجود داشته باشم تا شما بتوانيد برگرديد ايران." **ci**

با پیشنهاد صلح گروه غیرمتعهدها، شورای عالی دفاع با کمی تغییرات آن را تصویب کرد. بنی‌صدر در این مورد می‌گوید:

"بنا بر آن پیشنهاد قرار بود قوای نظامی طرفین [ایران و عراق] از مرزهای بین‌المللی به اندازه توپ رس عقب نشینی کنند. قرار بر این شد که به عنوان غرامت به ایران ۲۵ میلیارد دلار بپردازند. خبرگان نظامی کشور به آقای خمینی توضیح دادند: این بهترین فرصت و بهترین پیروزی سیاسی و نظامی برای ایران است و اگر این فرصت را از دست بدهیم و جنگ ادامه پیدا کند، با توجه به اینکه به دلیل محاصره اقتصادی ما قادر به تهیه اسلحه نیستیم، سرانجام مجبور به پذیرش پایان جنگ در شکست خواهیم شد. آقای خمینی با این پیشنهاد موافقت کرد و گفت فقط کاری کنید که اسمش صلح نباشد. بسیاری با "صلح" مخالفند. همین حالا دو اتوبوس از روحانیون آذربایجان آمده بودند اینجا و با صلح مخالفت می‌کردند. گفتم روی صلح اسم دیگری نمی‌شود گذاشت. این آقایان هم اگر می‌توانند، رودرروی مردم با صلح مخالفت کنند. گفت پس بکنید. وزیر امور خارجه کوبا، [ایزیدور ماکالمیر] که رنيس هينت بود تلفن کرد و گفت که ما جواب موافق عراق را هم گرفتيم و روز ۲۶ خرداد به ایران می‌انیم." **cii**

بنی‌صدر در نامه‌ای به آقای خمینی، پیشنهاد هیات کشورهای غیرمتعهد **ciii** را به سود منافع ایران ارزیابی می‌کند و می‌گوید:

"اگر بنا را بر صلح بگذاريم، بهتر از اين پیشنهاد، پيشنهادهي ممکن نيست به‌ما بکنند." **civ**

پس از جلب موافقت آیت‌الله، سه چهره معروف، بهشتی، خامنه‌ای و رفسنجانی نزد آقای خمینی رفتند و با بیان اینکه: "اگر بنی‌صدر پیروز، سوار بر تانک به تهران بیاید شما هم دیگر حریفش نیستید"، رای او را بازگرداندند. بنی‌صدر به شدت تلاش می‌کرد تا در این آخرین روزهای حکومتش کار جنگ را تمام کند. می‌دانست که اگر حزب جمهوری روی کار بیاید، جنگ را تا آن هنگام که پایه‌های حکومت مستحکم گردد، طولانی خواهند کرد. رفسنجانی نیز در خاطراتش به خواست بنی‌صدر برای صلح اشاره می‌کند و می‌گوید:

"با رجاى در مورد پيشنهادهي صلح غيرمتعهدها صحبت كرديم، بعضى نظامى‌ها و آقای بنى صدر مایل‌اند كه آن را بپذيرند." **cv**

"آقای بنی‌صدر در کارنامه دیروز نوشته مایل است که به جنگ خاتمه دهد و صلح کند ولی شعار راه‌پیمایی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را بر او بسته است." **cvi**

این موقعیت از دست رفت تا ۱ سال گذشت و پس از فتح خرمشهر که با شهادت ۳۰۰۰۰ تن از سربازان و فرماندهان ارتش بدست آمد **cvi**، بهترین فرصت برای صلح و دریافت غرامت ایجاد شد. اما آقای خمینی ۳ هفته پس از بازپس‌گیری خرمشهر فرمودند:

"ما باید از راه شکست عراق به لبنان برویم. ما می‌خواهیم که قدس را نجات بدهیم. لکن بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس [بعث عراق] نمی‌توانیم. مقدمه اینکه لبنان را نجات بدهیم، این است که عراق را نجات بدهیم." **cvi**

بنی‌صدر یک سال پیش، با این طرح به شدت مخالفت کرده بود و گفته بود:

" این حرفها كه ما می‌خواهيم جنگ را ادامه دهيم تا رژیم عراق برود، رژیم فلان برود، فلان تغییر و تصوری كه ما می‌خواهيم بشود، ظاهراً شعار جالبی است اما اولاً افكار عمومی دنیا را بر ضد ما بسیج می‌كند. ثانياً هیچ ملتی حاضر نمی‌شود ما نقش قیم و متولی را برای او بازی کنیم. اگر هم حاضر شود، ما اگر انقلابی هستیم نباید بپذیریم. شرایط را اگر خود مساعد دیدند آماده اند كه به ما بپیوندند. شعارهای ظاهر فریب‌پزیران ندهید. ما باید در حدود مرز حقانیت خود بایستیم." **cix**

اما آقای خمینی نظری جز این داشت:

"مصلحه با جنایتكار و سازش با جنایتكار، این يك جنایتی است بر مردم متعهد و يك جنایتی است بر اسلام... هیچ مسلمی نباید خیال کند كه بین اسلام و غیرمسلم باید صلح ایجاد شود." **cx**

"جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد... اینکه بگوییم تنها خرمشهر یا شهرهای دیگر آزاد شد، تمامی این‌ها خیال باطل ملی‌گراهاست. هدفمان پیاده‌کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است." **cx**

"جنگ را تا از بین رفتن حزب بعث ادامه خواهیم داد، این جنگ تا پیروزی ادامه خواهد یافت و کسانی که با جنگ مخالفند، خلاف رضای خدا است." **cxii**

"تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام نخواهد نشست و انشاءالله تا رسیدن به این هدف فاصله چندانی نمانده است و اکنون که به مرز پیروزی مطلق رسیده‌ایم، صدام و جهان‌خواران صلح‌طلب شده‌اند." **cxiii**

آیت‌الله منتظری درباره خاتمه دادن جنگ و ماجراهای مربوط به آن‌روزها گفت:

"وقتی كه خرمشهر را فتح كرديم و اینها را بیرون رانديم احساس كردیم كه نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارند، خودشان می‌گفتند: ما تا حالا جنگ كرديم كه دشمن را از کشورمان بیرون كنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاک عراق برویم این کشور گشایی است و انگیزه نداشتند، روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم كه هر كاری می‌خواهید بکنید حالا وقتش است و حمله كردن به عراق درست نیست، آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایط آماده بود، ولی آقایان فكر می‌کردند كه الان می‌رویم عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم. ولی خوب رهبری با امام بود و نظر ایشان مقدم بود. ما بعد از فتح خرمشهر مرتب شهید دادیم، مرتب از طرفین کشته شد، کاری هم از پیش برده نشد. بعد از فتح خرمشهر هشت نفر از سران کشورها آمدند **cxiv** پشت سر امام در تهران نماز خواندند، یاسر عرفات بود، احمد سكوته بود، ضیاء الحق بود، اینها اصرار داشتند كه امام جنگ را پایان بدهند ولی امام قبول نکردند، همان وقت اگر وساطت آنها قبول شده بود ما در موضع بالا بودیم و می‌توانستیم خسارت بگیریم و عراق را محكوم کنیم، ولی متأسفانه آن فرصت را از دست دادیم." **cxv**

گرچه بنی‌صدر، این خاطره منتظری را مربوط به بار اول مسافرت سران ۸ کشور مسلمان می‌داند که پیش از فتح خرمشهر انجام شده بود. **cxvi** منتظری در جای دیگر درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر می‌گوید:

" پس از فتح خرمشهر به دفتر ایشان پیغام دادم كه ارتش انگیزه ورود به خاک عراق را ندارد و به علاوه ما را متجاوز به حساب می‌آورند و تجاوز از هر كه باشد محكوم است، پس بجاست مقدمات صلح فراهم گردد؛ این در حالی بود كه کشورهای عربی زیاد بر صلح اصرار داشتند و حاضر بودند خسارتهای ایران را تا اندازه ای جبران نمایند. پس از پیغام من، شنیدم برخی گفته بودند فلانی بوی دلار به مشامش خورده است." **cxvii**

یاسر عرفات، رهبر آزاده فلسطینیان، به پیش آقای خمینی آمده بود و گفته بود: "به خدا فریبتان می‌دهند. نمی‌گذارند هیچوقت پای شما به بغداد برسد. همچنان که نمی‌گذارند صدام به تهران برسد. دنیا آنقدر بی‌حساب و کتاب نیست." **cxviii**

عرفات از آن جلسه این‌طور یاد می‌کند:

"پس از فتح خرمشهر به دیدن خمینی رفتم و با خواندن نماز در پشت سر او به همراه رؤسای جمهور پاکستان، گینه و بنگلادش به طور تلویحی به او گفتم که اینک تو امام امت اسلام هستی، و لازم است همچون یک رهبر وقاند رفتار کنی و از ورود به خاک عراق بپرهیزی. خمینی اما نگاهی تند به من کرد و گفت بروید خود را اصلاح کنید تا بلکه در زمان آزادسازی قدس جایی هم به شما بدهیم." **CXIX**

همچنین آقای هاشمی پس از رد کردن پذیرش خسارت ۶۰ میلیاردی که قرار بود از سوی کشورهای نفتخیز منطقه به عنوان غرامت از طرف صدام به ایران داده شود **CXX** و بعد از فتح خرمشهر گفت:

"کدام بی‌انصافی پیدا می‌شود که امروز به جمهوری اسلامی بگویند ما متقاضی کیفر متجاوز و تنبیه صدام نباشیم؟ فردا اگر صدام در عراق بماند ما جواب این همه انسان فداکار عضوباخته را چه می‌توانیم بدهیم؟ هیچ چیز جز سقوط صدام و ایجاد حکومت اسلامی در عراق نمی‌تواند به دل جانبازان و خانواده شهدا آرامش ببخشد. هر نوع عوض مادی را ما بگیریم باز هم قابل مقایسه با این خسارت عظیمی که ما دیدیم نیست." **CXXI**



جسد سرباز ایرانی در نزدیکی بصره، تیرماه ۱۳۶۱

دو هفته پس از فتح خرمشهر، رئیس هیئت صلح کنفرانس اسلامی در ۲۰ خرداد ۶۱ از دو کشور ایران و عراق خواست که با توجه به تجاوز اسرائیل به لبنان جنگ را خاتمه دهند و نیروهای خود را برای دفع تجاوز اسرائیل به یک کشور مسلمان آماده سازند. صدام در تاریخ ۲۰ خرداد ۶۱ اعلامیه‌ای صادر کرد و آمادگی عراق را برای عقب نشینی فوری نیروهای خود تا مرزهای بین‌المللی شناخته شده در قرارداد الجزایر اعلام کرد. او اعلام داشت که عقب نشینی ظرف دو هفته به پایان خواهد رسید. برای حل اختلافات نیز مذاکره مستقیم یا ارجاع به سازمان کنفرانس اسلامی یا جنبش غیرمتعهدها یا شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد نمود. عراق در این موقع ضعیف‌ترین موقعیت نظامی خود در سال‌های پس از جنگ قرار داشت. **CXXII** در ۲۱ تیر ۶۱ قطعنامه ۵۱۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد که خواستار آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی شده بود، به اتفاق آرا تصویب شد. عراق بلافاصله قطعنامه را پذیرفت و ایران آن را رد کرد. **CXXIII** فردای آن روز در ۲۳ تیر ۶۱، سیاست تعرضی ایران با نخستین حمله تهاجمی به خاک عراق تحت نام عملیات رمضان شروع شد که با شکست مواجه گشت. این سیاست با ۵۰ عملیات در خاک عراق **CXXIV**، تا ۲۸ فروردین ۶۸ ادامه یافت و دفاع مقدس بدل به حمله نامقدس شد. بنی‌صدر در طول ده ماه مدیریت جنگ در انسانی‌ترین روش ممکن، نگذاشت حتی یک توپ به سمت شهرهای عراق شلیک شود. حال آنکه فرماندهان سپاه و در راس آن‌ها هاشمی رفسنجانی فشار می‌آوردند **CXXV** و اسلحه‌های سنگین می‌خواستند تا همانطور که صدام، شهرهای ایران را هدف می‌گیرد، ایران نیز مقابله به مثل و "تلافی" کند. پس از برکناری بنی‌صدر، با در اختیار گرفتن سلاح‌های سنگین، توپ‌ها را به سمت شهرها و منازل مسکونی بصره نشانه رفتند و جنایتی بر جنایت‌ها افزودند. **CXXVI** نتایج فاجعه‌بار ادامه دادن جنگ چنان است که انتظار نمی‌رود ایران تا سده جدید شمسی از زیر بار تبعات آن کمر راست کند. بر طبق آمار دولتی در جنگی که دو سال بیشتر از زمان جنگ جهانی دوم و چهار سال بیشتر از زمان جنگ جهانی اول طول کشید، ۲۱۷ هزار کشته **CXXVII**، ۳۷۸ هزار معلول **CXXVIII**، ۱۰۰ هزار مصدوم **CXXIX**، ۴ میلیون هکتار زمین آلوده به مین **CXXX**، ۱۶ میلیون مین خنثی نشده **CXXXI** و ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت مادی **CXXXII** برجای ماند. گرچه این آمارهای رسمی است و طبق عرف، بازگوکننده کف حداقلی کشته‌ها و خسارات. حال آنکه طبق بیانیه سازمان ملل، میزان خسارات مستقیم وارده به ایران، ۹۷/۲ میلیارد دلار و خسارات غیرمستقیم، ۳۴۵۳۵ میلیارد دلار برآورد شده است. **CXXXIII** با توجه به اینکه تعداد بسیار زیادی از سربازان ایرانی پس از فتح خرمشهر در بصره و فو و خاک عراق کشته شدند و در کارون، دجله و فرات غرق شدند، تعداد کشته‌های جنگ به نظر می‌رسد به مراتب بیش از رقم اعلام شده باشد. آن‌ها که جسدشان هیچ‌گاه پیدا نشد و اکنون نیز در قعر کانال‌ها و مناطق عملیاتی در خاک عراق مدفون و بی‌نشان‌اند. تنها در عملیات کربلای ۵ که به منظور اشغال ابوالخصیب در شرق بصره و در خاک عراق انجام شد، بنا بر گفته مقامات جنگ، سپاه ایران متحمل ۳۰ هزار کشته شد. **CXXXIV** بر طبق آمار بنیاد شهید رجایی که به تازگی منتشر گشته است، تعداد کشته‌های ایران در طول جنگ ۸ ساله، حدوداً معادل یک میلیون نفر است. به این آمارها، باید پول خرید اسلحه‌های قاچاق و غیرقاچاق در بازارهای قانونی و غیرقانونی در طول این ۶ سال، اختناق و استبداد، ضربه‌های شدید به معنویت و کانون خانواده در اجتماع و فروپاشی دهشتناک اقتصاد کشور را نیز اضافه کرد.

همچنین بعد از انقلاب فرهنگی، ضربه دوم شدیدتر و اساسی‌تر به دانشگاه زده شد. مطابق گفته آقای رفسنجانی، ۴۰ درصد از سهمیه دانشگاه‌ها به رزمندگان و سپاهیان اختصاص یافت و بدین‌رو سیل کثیری از مستعدان و دانش‌طلبان پشت درب کنکور ماندند. **CXXXV**

رسوایی عظیم دیگری که مقامات ایران در تجارت اسلحه به بار آوردند، با نام ایران گیت (ایران کنتر) در دنیا صدا کرد. مطابق سازش مقامات ایران و رونالد ریگان، دولت آمریکا تعهد کرد تا فروش اسلحه را به ایران آغاز کند و طبق برنامه این کار را انجام داد و سلاح‌ها را از طریق اسرائیل گاه تا ۳ برابر قیمت اصلی به دولت ایران فروخت. با اعترافات مقامات دولت ریگان، شهادت افسران رابط از جمله الیور نورث و کشیده شدن بحث به دادگاه و کنگره آمریکا اقتضای ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت. با رو شدن اسناد افشای زد و بند مقامات ایرانی و آمریکایی و معاملات اسلحه، رابرت مک‌فارلین

دست به خودکشی زد و نیمی از مشاوران امنیت ملی آمریکا از کار برکنار شدند. مشهورترین هفته‌نامه دنیا، تایم، روی جلد خود را به این قضیه اختصاص داد و در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۶ تیتراژ زد: "سازش پنهانی ریگان و ایران" cxxxvi. بر طبق گزارش کمیته تحقیق کنگره آمریکا پیرامون ایران کنترها که در نوامبر ۱۹۸۷ منتشر شد، فروش اسلحه آمریکا به ایران، از طریق اسرائیل با موافقت رئیس‌جمهور رونالد ریگان، در تابستان ۱۹۸۵ شروع شد. شماری از این تسلیحات عبارت بودند از ۲۰۰۸ موشک ضد تانک تاو مدل BGM-71 و ۲۳۵ قطعه موشک هاوک مدل MIM-23 که از طریق اسرائیل به ایران تحویل داده شدند. محموله بعدی اسلحه‌های آمریکایی به ارزش ۲ میلیارد دلار بودند که از طرف اسرائیل به ایران ارسال شدند. این محموله شامل ۱۸ هواپیمای بمب افکن F-4، ۴۶ هواپیمای بمب افکن A4-skyhawk بود. لاندن آبرور تخمین زد ارتش اسرائیل در طول جنگ، سالانه ۵۰۰ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته است. مجله تایم نیز نوشت: بنا بر گزارشات، مقامات اسرائیلی برای واریز پول و معاملات حساب‌های متعددی در بانک سوئیس ایجاد نموده‌اند. cxxxvii هاشمی رفسنجانی نیز ۱۷ سال پس از این رسوایی، در مصاحبه‌ای به خرید اسلحه از آمریکا به واسطه‌گری کشور دیگری [اسرائیل] اشاره کرد. cxxxviii

از آن سو پس از فتح خرمشهر، مدیریت قوی ارتش که متشکل از افسران باتجربه و فرماندهان عالی‌رتبه بود، کنار گذاشته شد و نسل جدید "سپاهیان استخاره‌ای" به میدان آمدند. اگر در طول ۲۰ ماه (از شروع جنگ تا فتح خرمشهر) یک نگاه سطحی به عملیات‌هایی مهمی که ارتش فرماندهی آن را در اختیار داشته است ببینیم، نام‌های زیر را می‌بینیم: طریق القدس (آزاد سازی بستان و تنگه جزایه)، بیت المقدس (فتح خرمشهر)، شکستن حصر آبادان و فتح المبین (آزاد سازی شوش دانیال، دزفول، دشت عباس) cxxxix. سپاه پاسداران در طول این ۲۰ ماه تنها یک تیپ پیاده به نام ۱۷ قم و یک لشکر به نام محمد رسول‌الله تشکیل داد. cxl ارتش مظلومانه جنگید و بی‌سر و صدا یک یک سرزمین‌های اشغالی را بازپس گرفت. شرح رشادت‌ها و دلاوری‌های سربازان و افسران دست‌آز جان شسته ارتش در طول این مدت محتاج ده‌ها و صدها کتاب است. زندگی آنان که گمنام و بی‌ادعا به دفاع از میهن برخاستند و در اوج سختی‌ها "برای وطن مردن" را معنا کردند، آن‌چنان است که تنها می‌توان به یاد و به افتخارشان تمام قد ایستاد و کلاه از سر برداشت.

با کودتا علیه رئیس‌جمهور و فتح خرمشهر، باند حزب جمهوری و در راس آن‌ها هاشمی رفسنجانی ارتش را شخم زدند. cxli روسای پرسابقه‌ای همچون تیمسار فلاحتی، شاگرد اول دوره دانشکده فرماندهی با ۷ سال سابقه استادی تاکتیک نظامی در دانشکده فرماندهی و ستاد زمینی ارتش، سرلشکر ظهیرنژاد با سابقه ۲۵ سال فرماندهی واحدهای نظامی از دسته تا تیپ cxlii، سرهنگ فکوری فارغ‌التحصیل دوره عالی هوایی آمریکا در سال ۵۷، ناخدا افضلی با سابقه ۲۵ سال خدمت در نیروی دریایی، سرهنگ کیبیری، سرهنگ عطریان cxliiii، ناخدا حکیمی، دریادار حسین ملک‌زادگان (فرمانده نیروی دریایی)، دریادار حسین کاشانی، ابوشریف cxliv، دریادار محمود احمدی، سرلشکر باقری، دریادار داریوش امیریگانه، دریادار بهمن شفیقی؛ زندانی، کشته، اعدام، تصفیه و یا از کار برکنار شدند و محسن رضایی، رحیم صفوی، محسن رفیق دوست، رضا سیفاللهی، علی‌اصغر شیخی، محمد ابراهیم سنجدی، اصغر سلیمانی، ابراهیم محمد زاده، مسعود جزایری، حمید حاج عبدالوهاب با میانگین سنی ۲۸-۲۹ سال و درحالی‌که حتی یک نفر از این جمع تحصیلات نظامی در حد دانشکده افسری نداشت و حتی نیمی از آن‌ها حتی دیپلم دوره متوسطه دبیرستان را هم نگرفته بودند؛ بر تخت شورای عالی فرماندهان سپاه پاسداران تکیه زدند. cxlv فرماندهانی که برای حمله استخاره می‌خواستند. هاشمی رفسنجانی در خاطراتش نقل می‌کند:

"محسن رضایی مشورت داشت که از محورهای دیگر حمله کنیم. پذیرفتیم. امام را هم زیارت کرد. استخاره می‌خواست. cxlvi" و خیانت آغاز شد. برای فرستادن نوجوانان و جوانان روی مین، داوطلب پذیرفتند و نامشان را "خوششکن" گذاشتند. ماجرابی که در پی می‌آید خاطره سرتیپ دوم بیرالوند است که به مناسبت هفته دفاع مقدس در روزنامه اطلاعات چاپ شده است:

"خبر دادند گردان عاشقان حسین (ع) برای پاکسازی میدان مین در راهند. تا به آن روز نام این گردان را نشنیده بودم و با نحوه کار آشنا نبودم. ساعتی نگذشت که دو ماشین ریو که پر از بسیجی‌ها بود وارد منطقه شدند. هنوز برادران بسیجی از ماشین پیاده نشده بودند که یکدیگر را در آغوش گرفتند و همدیگر را بوسیدند. صحنه عجیبی بود. از شدت گریه جوانان بسیجی، همه رزمندگان به گریه افتاده بودند. هنوز نمی‌دانستیم کار آن بچه‌ها چیست. خداحافظی بچه‌های بسیج که تمام شد، در کنار میدان مین به خط ایستادند و در حالی که چهره‌های همه‌شان پر از اشک بود به میدان مین نگاه می‌کردند. منطقه در سکوت فرورفته بود و همه رزمندگان با هیجان و نگرانی چشم به

بسیجی‌ها دوخته بودند. جوان بسیجی که تقریباً حدود ۲۰ سال سن داشت رو به برادران بسیجی کرد و گفت: "فدای بدن پاره پاره آقا اباعبدالله، تمام جان‌های ما. آقا منتظرند. بیشتر از این آقا را معطل نگذارید." یا حسین گفت و به میدان مین زد. صدای انفجارهای پشت سر هم جهنمی از آتش را در مقابل دیدگاه همه به وجود آورد. صدای یا حسین بچه‌های بسیجی در صدای انفجارها گم شده بود... cxlvii

مطابق آماري که بعدها از سوی مدیرکل آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام شد، ۴۴ درصد شهدای جنگ، معادل ۹۶ هزار نفر را نوجوانان و جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال تشکیل دادند. cxlviii

با حمله به خاک عراق، صدام اولین حمله شیمیایی گسترده خود را در ۳ اسفند ۱۳۶۲ برای بازپس‌گیری فاو انجام داد. در این حمله، که اولین حمله شیمیایی عراق به شمار می‌رفت و پس از آن نیز با ۵۷۰ حمله شیمیایی دیگر پیگیری شد، لشکر ایران شکست سختی متحمل شد. اظهارات سردار محمد باقر نیکخواه در این باره تکان دهنده است:

"یک لشکر تقریباً کل نیروهای شیمیایی شد و دوباره تجدید نیرو کرد. من معتقدم هر کسی که در عملیات فاو بود مصدوم شیمیایی است. cxlix" آغاز عملیات‌های شیمیایی گسترده عراق، در ۳ اسفند ۱۳۶۲ بود، دقیقاً ۱۸ ماه پس از فتح خرمشهر. صدام با انواع و اقسام سلاح‌های شیمیایی نظیر بمب‌های تاول‌زا، سیانور، خردل، اعصاب، خفه‌کننده و آلوده‌کننده خون بسیاری را به کام مرگ فرستاد و ده‌ها هزار نفر را تا آخر عمر دچار عوارض بمب‌های میکروبی و شیمیایی ساخت. قربانیان حمله ایران به خاک عراق، تنها از نیروهای خودی نبودند، مردم بی‌گناه عراقی نیز از این نعمت بی‌نصیب ناماندند. آیت‌الله منتظری درباره حمله شیمیایی صدام به حلبچه می‌گوید:

"تصرف حلبچه کار خوبی نبود و باعث شد که صدام به آنجا حمله کند و مردم آنجا را [در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶] با شیمیایی قتل عام نماید. چنانکه گفته شد حدود پنج هزار نفر از مردم محلی در حلبچه کشته شدند." cl

تنها به عنوان نمونه‌ای کوچک از خیانت‌ها به جان و مال جوانان بی‌گناه، خاطره آیت‌الله طاهری می‌تواند گوشه‌ای از فاجعه را بنمایاند:

"عملیات کربلاي چهار بود... به خط مقدم که رسیدیم، دیدم که عراقی‌ها از منورهایی استفاده می‌کنند که شب را مانند روز روشن می‌کند، به خرازی گفتم خودت را به مسئولان برسان و بگو که عملیات لو رفته است. خرازی رفت و برگشت و گفت که آنها گفته‌اند که ما مقلد امام هستیم و باید عملیات انجام شود. من پاسخ دادم که امام هم اگر شرایط را ببیند اجازه عملیات نخواهد داد؛ اما به هر حال عملیات انجام شد. بچه‌های ما چند دسته بودند، گروهی که زیر آب می‌رفتند و یک لوله‌هایی برای نفس کشیدن از بالای سرشان روی آب بیرون می‌آمد و عده‌ای هم که با قایق می‌رفتند. عراقی‌ها این لوله‌ها را می‌زدند و وقتی بچه‌های ما مجبور می‌شدند سرشان را بالا بیاورند، آنان را شهید می‌کردند. خلاصه تعداد زیادی از بچه‌های ما را شهید کردند. فردای عملیات من می‌خواستم برگردم، خرازی به من گفت برنگردید، بچه‌ها روحیه خودشان را باخته‌اند، بمانید تا آنها روحیه خود را پیدا کنند. پاسخ دادم که دیگران اشتباه می‌کنند، من باید جبران کنم، گفتند به خاطر خدا و امام بمانید. قبول کردم. به یکی از گردان‌ها رفتیم، دیدم همه بچه‌ها روحیه خود را باخته‌اند. گفتم خدایا خودت کمک کن، من که نمی‌توانم به اینها روحیه بدهم. شروع به صحبت کردم... با بچه‌ها خداحافظی کردیم و سوار قایق شدیم... وقتی

به تهران رفتم، ماجرا را به طور کامل برای امام تعریف کردم. امام از این اتفاقات خیلی متاثر شدند. گفتیم آقا نباید با عوامل این اتفاق برخورد کنید؟ پاسخ دادند که من به آقای هاشمی تذکر می‌دهم. "cl"i

جان انسان‌ها به همین سادگی ملعبه دست شد و اینچنین پس از کشته‌شدن صدها نفر در یک عملیات کور و فله‌ای، سر و ته قضیه با یک "تذکر می‌دهم" بند آمد. آیت‌الله منتظری در نامه‌ای به آقای خمینی در ۶/۷/۶۴، به شدت به این گونه بی‌قدر شمردن جان جوانان این سرزمین اعتراض کرد و به او نوشت:

"اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند. و یکبارگی کارهای مهم را به افراد قوی و اهل محول می‌کردند و تنگ نظری و خط و خطوط و رفیق بازی در کار نبود. معمولاً نسبت به هیچ خطا و تقصیری توبیخ و بازخواست نمی‌شود و یا اگر فرضا بشود توصیه‌ها و تلفن‌ها بکار می‌افتد. اگر مرجعی قاطع برای بررسی خطاها و ضعفها و تقصیرات منجر به شکست‌های پی در پی در دو سال اخیر در جبهه‌ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان که مفت و در اثر بی‌احتیاطی‌ها از دست می‌روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه‌ها بهتر از حال بود... معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند به جای بررسی دقیق شرایط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده‌اند یک سری خلاف واقعه‌ها و پیروزی‌های خیالی و تهدیدهای تو خالی در رسانه‌های گروهی و نماز جمعه‌ها تحویل خلق الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچگونه احساس ترس یا نگرانی نمی‌کنند و یا بگردن یکدیگر می‌اندازند و مرتباً خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود. "clii

بی‌ارزش شمردن جان انسان‌ها و استفاده از آنها در مستحکم کردن پایه‌های قدرت کسب‌وکار آقایان شده بود. تهییج جوانان معصوم و به کشتن دادن آن‌ها در راه رسیدن به اهداف سیاسی و حکومتی، آخرین حلقه زنجیر خیانت به انقلاب را تکمیل کرد. یک مقایسه کوچک میان آمار کشته‌شده‌های عملیات‌هایی که سپاه پاسداران آن را ترتیب داده‌اند با عملیاتی که ارتش برگزار کرده است، عمق فاجعه انسانی را به خوبی نشان می‌دهد. جنگ را ادامه دادند تا پایه‌های قدرت و حکومت را مستحکم کنند. این نکته‌ای است که محسن رضایی نیز به آن اعتراف کرد:

"اگر جنگ را ادامه نمی‌دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی‌شد. آن‌هایی که می‌گویند شش سال از ۸ سال جنگ بیهوده بود و سال‌های جنگ را ۶ و ۲ توصیف می‌کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می‌دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود. "cliii

جنگ ادامه یافت تا قدرت تثبیت شود. رجایی، خمینی و خامنه‌ای نیز به این نکته اشاره کرده‌اند:

رجایی: "جنگ نعمت است. در سایه آن مسائل حل می‌شوند. "cliv خمینی: "جنگ برای ما نعمت است. "clv خامنه‌ای: "جنگ نعمتی الهی بود. "clvi

و همه این‌ها در حالی است که هنوز ناگفته‌های جنگ افشا نشده است. وای بر روزی که پرده‌ها فرو افتد. سیداحمد خمینی اما در آخرین روزهای عمرش به نکته‌ای اشاره کرد که تا به آن وقت بازگو نکرده بود و از دخالت آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای و رضایی، نزدیک‌ترین افراد به آقای خمینی در دهه ۶۰، پرده برداشت:

"در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود، اما مسنولان جنگ گفتند ما باید تا کنار اروندرود برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بنیاد شما جنگ را ادامه دهید، بدانید اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و باید این جنگ را تا نقطه خاصی ادامه دهیم. الان که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است. "clvii

"امام در آن جلسه فرمودند ما دو راه در پیش داریم. یا باید همین جا صلح کنیم و از راه‌های سیاسی خسارات خود را از رژیم صدام بگیریم و یا باید جنگ را ادامه دهیم تا رژیم صدام را ساقط کنیم. نظر خود من صلح است. اکثر حاضران نیز نظر امام را تأیید کردند. اما یک نفر گفت ما الان در بهترین شرایط هستیم تا رژیم آمریکایی صدام را ساقط کنیم و عراق را آزاد کنیم. چرا وقتی می‌توانیم با عزت به اهدافمان برسیم، به ذلت صلح تن دردهیم؟ آن فرد چنان با حرارت سخن گفت که اکثر حاضران با سخن وی همراه شدند. اما امام هم چنان مخالف بودند و در نهایت به رأی اکثریت تن دادند و با آنان اتمام حجت کردند. از جمله گفتند ببینید از نظر نظامی توان این کار را دارید یا نه که همه‌ی فرماندهان نظامی گفتند مطمئن‌توان این کار را داریم. در انتها امام خدا را شاهد گرفتند که من به دلیل تأیید شما به این کار رضایت دادم و از این ساعت حتی اگر همه‌ی شما از این نظر برگردید من بر نمی‌گردم تا زمانی که صدام ساقط شود. "clviii

به فاصله چهار هفته پس از این سخنرانی حال احمد خمینی دگرگون شد و با یک ایست و شوک اساسی در تمامی نقاط حساس بدن درگذشت. و آنطور که حجت‌الاسلام نیازی به فرزند او، سیدحسن خمینی، گفته است حاج‌سید احمد به قتل رسیده بود. "clix دکتر جمشید پرتوی، متخصص قلب و پزشکی سیداحمد خمینی نیز در ۱۰ دی ۱۳۷۷ در تهران و در منزل مسکونی‌اش کشته شد. بعدها سعید امامی در اعترافات خویش پیرامون قتل سید احمد خمینی به نکات تازه‌ای اشاره کرد:

"وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسنولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می‌کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دو روز بعد، همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتیم، آقایان محسنی از راهی و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت‌[رهبری] آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد. "clx

گرچه نمی‌توان از نقل قول سید احمد خمینی پیرامون ادامه جنگ گذشت و نقش مهم آقایان رفسنجانی، رضایی و خامنه‌ای را در ادامه جنگ و متعاقباً تثبیت حکومت را منکر شد، اما از ورای این کلمات بوی تبرئه پدر به مشام می‌رسد. چرا که در هر صورت این آقای خمینی بود که تصمیم نهایی را می‌گرفت و حرف آخر را می‌زد. با مشورت یا بدون مشورت با دیگران. دستور داخل شدن، یا نشدن نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق را تنها یک نفر و آن هم بلندمرتبه‌ترین فرد یک کشور می‌توانست صادر کند. اکنون پس از ۲۰ سال از پایان جنگ آیا می‌توان سوال کرد "اگر آقای خمینی با اتمام جنگ موافقت می‌کرد و دستور حمله به عراق را صادر نمی‌کرد، این همه شهید و ویرانی و شیمیایی و معلول و خسارت‌ها نیز وجود می‌داشت یا نه؟ چه کسی با فرمان حمله به کشور همسایه موجبات بیش از سه هزار میلیارد خسارت مادی و معنوی را پدید آورد؟ پاسخ صد هزار جانتاب شیمیایی، ۳۲۰ هزار معلول و بیش از چهارصد هزار کشته پس از فتح خرمشهر را چه کسی باید بدهد؟ "clxi مسنولیت خون این جوانان پاک و معصوم به عهده کیست؟ جز به عهده آنکه دستور ورود به خاک عراق را صادر کرد؟

اظهارات و تصمیمات آقایان خمینی، خامنه‌ای و رفسنجانی و همچنین کودتای ۶۰ راه را بر صلح بست اما سرانجام چنانکه دیدیم به راهی منتهی شد که در دوردست آن راه، بر فراز تلی از آوار، جام زهری خودنمایی می‌کرد. "clxii

- i- "صبح ابتدا آقایان محلاتی و حسین خمینی که از کرمانشاه آمده بودند، به همراه آقای میرسلیم معاون وزارت کشور آمدند. درباره کردستان و کرمانشاه گزارش دادند و معلوم شد که نیروهای دشمن در خاک عراق تدارکاتی دیده‌اند و خبری که قبلاً به ما داده شده است، صحت دارد..." (انقلاب اسلامی، ۱۶ تیر ۵۹)
- ii- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۱۴ شهریور ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۴۷
- iii- نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، توضیحات، ص ۱۶۰
- iv- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۵۶
- v- اعدام سران ارتش حتی پس از جنگ نیز ادامه داشت. سرهنگ عطاریان و ناخدا افضلی که در طول جنگ خدمات ارزشمندی به وطن کرده بودند به اتهاماتی نظیر جاسوسی و نفوذی متهم شده و اعدام گشتند.
- vi- تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، ناخدا حمید احمدی، ص ۸۶۱
- vii- سخنرانی در خطبه نماز جمعه، ۲۱ تیر ۵۹
- viii- تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، ناخدا حمید احمدی، ص ۸۶۱
- ix- سعید مهدیون، آیت محقق، احمد آزموه، داریوش جلالی، خلیفه سلطانی، منوچهر صادقی، سیروس ستوده، اسماعیل نوری مقدم، محمد بهروز فر، محمد علی تقی، جعفر راستگو، علی شفیق، اصغر الماسی، جعفر مظاهری، محمد بهرامی، مرتضی فرحپور، علی بکمانی، برخی از درجه‌داران اعدامی بودند.
- x- سخنرانی در دیدار با فرمانده سپاه پاسداران، ۵۹/۴/۲۸، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۲
- xi- با این وضعیت اسفناک سقوط خرمشهر ۳۴ روز طول کشید حال آنکه صدام گمان می‌کرد در چند روز کل خوزستان را می‌گیرد. صدام برای فتح خرمشهر ابتدا گردان ۴ را به خدمت گرفت، پس از شکست این گردان او گردان ۹ را وارد میدان کرد، سپس تیپ ۲۶ زرهی را روانه خرمشهر ساخت و با عدم موفقیت این تیپ سرانجام لشکر ۳ عراق را به خرمشهر فرستاد تا بتواند آن‌جا را اشغال کند. شکست تیپ ۲۶ زرهی عراق در فتح خرمشهر تا بدانجا صدام حسین را ناراحت ساخت که شخصا عبدالعزیز حدیثی، فرمانده تیپ ۲۶ زرهی عراق را به ۱۵ سال زندان محکوم کرد.
- xii- خیانت به امید، ص ۸۴
- xiii- خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۵۶۸-۵۶۹
- xiv- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹؛ نامه‌های بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۵۷
- xv- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۱۱ دی ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۲۲۳. برای مثال تانک‌های چیفتن ۷۰ تنی در اختیار ارتش بودند که موتورشان قدرت کشتش تنها ۴۰ تن را داشت!
- xvi- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۳ آبان ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، صص ۱۶۷-۱۶۹
- xvii- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۱۷ اسفند ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۲۹۸
- xviii- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹، نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۶۰
- xix- تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، ناخدا حمید احمدی، ص ۸۶۴
- xx- درس تجربه، ص ۱۲۳
- xxi- انقلاب اسلامی، ۱۷ آبان ۵۹
- xxii- انقلاب اسلامی، ۱۴ خرداد ۶۰
- xxiii- برای مثال رجوع کنید به انقلاب اسلامی ۵۹/۱۰/۲۸ و ۵۹/۷/۲۳. در سلسله یادداشت‌های "روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد"، بارها و بارها، ده‌ها نمونه از فداکاری‌های رئیس‌جمهور ثبت و ضبط گشته‌اند.
- xxiv- انقلاب اسلامی، ۲۸ بهمن ۵۹
- xxv- انقلاب اسلامی، ۳۱ شهریور ۵۹
- xxvi- محسن رضایی اما درباره وضعیت جنگ در زمان بنی‌صدر می‌گوید:
"در سال اول جنگ، دولت بنی‌صدر با دولت صدام می‌جنگید که جنگ آنان نتیجه‌ای جز اشغال پی در پی مرزهای ایران و مقاومت بدون دستاورد ملت ما نثری نداشت و با آن که در این دوره ایران چهار عملیات انجام داد، موفق به فتح یک تپه هم نشد." (سخنرانی محسن رضایی در هفدهمین گردهمایی مسئولان و فرماندهان قراگاه‌ها و گردان‌های مهندسی و رزمی جهاد سازندگی، هتل المپیک تهران، ۱۰ مهر ۱۳۸۴)
- xxvii- پاسخ بنی‌صدر به نامه یک "بسیجی مسلمان ایرانی"، ۲۴ تیر ۱۳۸۲
- xxviii- تحشیه دکتر بنی‌صدر بر نسخه دستنویس کتاب
- xxix- روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد، خاطرات روز ۲۴ مرداد ۱۳۵۹
- xxx- خیانت به امید، ص ۸۵
- xxxi- مصاحبه بنی‌صدر با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، ۱۲ شهریور ۷۹
- xxxii- خیانت به امید، ص ۸۵
- xxxiii- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۱ خرداد ۱۳۵۹؛ نامه‌های بنی‌صدر به خمینی و دیگران، صص ۴۴-۴۵
- xxxiv- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۱۱ دی ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۲۲۵
- xxxv- خاطرات ۷ شهریور ۶۰؛ خیانت به امید، ص ۱۲۲
- xxxvi- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۹ آبان ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۷۶
- xxxvii- جمهوری اسلامی، ۱۷ اردیبهشت ۶۰
- xxxviii- از متن نوار آیت، غائله ۱۴ اسفند، ۳۴۰-۳۵۴
- xxxix- انقلاب اسلامی، ۲۶ آذر ۵۹
- xl- انقلاب اسلامی، ۱۶ آبان ۵۹
- xli- انقلاب اسلامی، ۲۹ دی ۵۹

- xlii- انقلاب اسلامی، ۱۳ آذر ۵۹
- xliii- انقلاب اسلامی، ۲۵ آذر ۵۹
- xliv- انقلاب اسلامی، ۲۸ دی ۵۹
- xlv- انقلاب اسلامی، ۲۴ اردیبهشت ۶۰
- xlvi- انقلاب اسلامی، ۷ مرداد ۵۹
- xlvii- انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹
- xlviii- نامه بنی صدر به آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، ۶ مرداد ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران ص ۸۸
- xlix- انقلاب اسلامی، ۱۶ آبان ۵۹
- I- انقلاب اسلامی در هجرت، ۳ فروردین ۱۳۶۱
- li- مصاحبه با سحابی، ایران فردا، شماره ۵۲، فروردین ۷۸، ص ۱۱
- lii- "در مسأله طرفداری از بنی صدر، او [سید احمد] مادامی که من از بنی صدر بواسطه بعضی مصالح جانبداری می‌کردم او هم گاهی طرفداری می‌کرد و آنگاه که من پرده را بالا زده او را برکنار کردم حتی یک مرتبه از او طرفداری نکرد و مخالفت شدید می‌کرد." (نامه آقای خمینی در دفاع از عملکرد حاج احمدآقا، مورخه ۲۳ آذر ۱۳۶۱)
- liii- خاطرات محلاتی، کیهان، ۷ تیر ۸۴
- liiv- سیر تحول سیاست آمریکا، کتاب دوم، فصل ۵، ص ۱۸
- lv- انقلاب اسلامی، ۲۵ اسفند ۵۹. قبل از این گفتگو، حسین خمینی برای اولین بار در مصاحبه‌ای علیه بنی‌صدر صحبت کرد. چه شده بود؟ درباره چرایی آن مصاحبه بنی‌صدر نقل می‌کند: "روز بعد از مصاحبه، حسین خمینی نزد من آمد و گفت: "عموم احمد آقا تلفن کرد بیا حال امام خراب است. از آبادان به تهران آمد. نزد پدر بزرگ رفتیم در رختخواب با حالی بسیار زار است. مضطرب شدم و پرسیدم: چه شده؟ کسالت دارید؟ امام گفت: از دست بنی صدر است، بنی صدر می‌خواهد مرا نابود کند." (نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، توضیحات، ص ۲۱۹)
- lvi- بیانیه حزب ملت ایران، ۱۳/۸/۱۳۵۹
- lvii- انقلاب اسلامی، ۱۳ آذر ۵۹
- lviii- انقلاب اسلامی، ۹ خرداد ۶۰
- lix- انقلاب اسلامی، ۹ خرداد ۶۰
- lx- سخنرانی در کنفرانس بزرگداشت سرداران و ۱۶ هزار شهید خوزستان، ۱۰ اسفند ۱۳۷۹
- lxi- نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۲۶ آبان ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۹۵
- lxii- انقلاب اسلامی، ۳ خرداد ۶۰
- lxiii- "اینجانب تصمیم خود را گرفته‌ام. بعد از این جنگ استعفا خواهم کرد." (نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۳ آبان ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۶۹)، "اینک هم در صفحه جداگانه استعفا خود را می‌نویسم خدمت شما باشد هر وقت دیدید مصلحت کشور است بفرمائید منتشر کنند." (نامه بنی صدر به آقای خمینی، ۱ خرداد ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۴۷)
- lxiv- خاطرات سیاسی احمد توکلی، ۱۳۳۰-۱۳۶۰، فصل پنجم، پیروزی انقلاب اسلامی
- lxv- خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۵۷۱
- lxvi- نامه هاشمی رفسنجانی به آیت‌الله خمینی، به تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹؛ عبور از بحران، مقدمه، ص ۲۳
- lxvii- جمهوری اسلامی ۱۳/۵/۱۳۶۰
- lxviii- انقلاب اسلامی، ۲۹ دی ۵۹
- lxix- عملیات یک مهرماه ۵۹. مصاحبه رادیویی سرهنگ خلبان امیر بیگدلی با رادیو بین‌المللی فرانسه، بخش فارسی، ۱۳ شهریور ۱۳۷۹.
- بنی‌صدر درباره دیدارش از خلبانان نیروی هوایی پیش از این پروازها می‌گوید: "رفتم برای خلبانان در پایگاهشان داستان رستم و اشکبوس را گفتم. گفتم رستم اکنون شما هستید. اینکه چگونه می‌توانید ارتش عراق را متوقف کنید، شما باید به من بگویید. ولی آنچه که ما می‌خواهیم، بر خلاف عرف نظامی انجام دهید. همه با هم ایستادیم و سرود "ای ایران" را خواندیم با یک حالت هیجانی." (مصاحبه بنی‌صدر با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، ۱۲ شهریور ۷۹)
- lxx- نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۳ آبان ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۶۸
- lxxi- مصاحبه سرهنگ بیگدلی با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، ۱۲ شهریور ۷۹
- lxxii- انقلاب اسلامی، ۲۷ آذر ۵۹
- lxxiii- سیر تحول سیاست آمریکا، کتاب دوم، فصل ۵، ص ۱۰
- lxxiv- انقلاب اسلامی، ۱۸ آبان ۵۹
- lxxv- انقلاب اسلامی، ۶ آبان ۵۹
- lxxvi- انقلاب اسلامی، ۳ خرداد ۶۰
- lxxvii- انقلاب اسلامی، ۲۶ آذر ۵۹
- lxxviii- انقلاب اسلامی، ۴ خرداد ۶۰
- lxxix- سیر تحول سیاست آمریکا، کتاب دوم، فصل ۵، صص ۹ و ۱۶
- lxxx- به کرات از فکوری نقل شده بود که گفته بود: "این آقایان نمی‌گذارند جنگ تمام بشود." او در گفتگویی با بنی‌صدر در آخرین روزهای خرداد ۶۰ گفته بود: "آقای خمینی که قدرت بسیج مردم را از دست‌داده است، دست به زور و کشتار خواهد زد." پس از آن که همسر فکوری به نزد کروی، رئیس بنیاد شهید می‌رود و از می‌خواهد تا پیرامون مرگ همسرش تحقیق کند، کروی اینگونه پاسخ می‌دهد که: "شما هر نیازی اعم از نقدی و غیرنقدی دارید بفرمایید ما آن را برایتان انجام می‌دهیم فقط پیگیر این قضیه نباشید." برای آگاهی از جزئیات حادثه و سوالات بی‌جواب پیرامون سقوط هواپیما رک به مصاحبه محمد جعفری با رادیو آزادگان، ۴ نوامبر ۲۰۰۵. همچنین پیکر شهید فلاحی در کنار مزار آیت‌الله طالقانی، در بهشت زهرا مدفون گشت.

- Ixxxix- "هواپیما تا ۸۰ مایلی تهران به آسودگی پرواز می کند. خلبان با برج مهرآباد تماس می گیرد و اجازه کم کردن ارتفاع پرواز را می خواهد. موافقت می شود. ۱۵ مایلی تهران. خلبان دوباره می خواهد ارتفاع را کمتر کند. باز موافقت می شود. ارتفاع تا ۸۵۰۰ پایی زمین پایین می آید. به محض کم شدن ارتفاع هر چهار موتور هواپیما از کار می افتد." (سازمان ایثارگران نزا، روزنامه رسالت، ۸۵/۷/۲)
- Ixxxix- انقلاب اسلامی، ۷ آذر ۵۹
- Ixxxiii- انقلاب اسلامی، ۷ آذر ۵۹
- Ixxxiv- انقلاب اسلامی، ۲۰ اسفند ۵۹
- Ixxxv- انقلاب اسلامی، ۴ خرداد ۶۰
- Ixxxvi- انقلاب اسلامی، ۱۳ آذر ۵۹
- Ixxxvii- انقلاب اسلامی، ۱۳ آذر ۵۹
- Ixxxviii- انقلاب اسلامی، ۱۳ آذر ۵۹
- Ixxxix- خیانت به امید، ص ۴۷
- xc- انقلاب اسلامی، ۲۴ دی ۵۹
- xcI- عبور از بحران، ص ۱۲۵
- xcii- درس تجربه، ص ۷۳
- xciii- مصاحبه مهندس غرضی با روزنامه همشهری، چهارشنبه، ۶ آبان ۱۳۸۳
- xciv- نظیر این فحاشی‌ها بارها و بارها توسط دولتمردان نظام ولایت فقیه تکرار شده است. کلکسیون از آن‌ها را ببینید در: "غانله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹"، انتشارات دادگستری تهران.
- xcv- بنی‌صدر یک‌بار مستاصل از این‌همه حمله و تهمت، گفته بود: "هیچ کس نمی تواند ادعا کند که بیش از یک فرمانده خواهان پیروزی است." (انقلاب اسلامی، ۳ اسفند ۵۹)
- xcvi- حماسه هویزه، مقدمه به قلم علی شمخانی، چاپ ۱۳۶۶، صفحه ۱۲
- xcvii- نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹؛ نامه‌های بنی‌صدر به خمینی و دیگران، ص ۱۵۷. همچنین: نامه بنی‌صدر به آقای منتظری، ۲۴ اسفند ۱۳۵۹؛ نامه‌های بنی‌صدر به خمینی و دیگران ص ۳۲۱-۳۲۳. همچنین دو خط آخر از: پاسخ بنی‌صدر به نامه یک "بسیجی مسلمان ایرانی"، ۲۴ تیر ۱۳۸۸.
- xcviii- انقلاب اسلامی، ۲۱ آبان ۵۹
- xcix- انقلاب اسلامی، ۲۳ دی ۵۹
- c- انقلاب اسلامی، ۹ خرداد ۶۰
- ci- درس تجربه، ص ۱۴۷
- cii- درس تجربه، ص ۱۲۶-۱۲۷. همچنین مصاحبه بنی‌صدر با رادیو آزادگان، ۴ اکتبر ۲۰۰۶
- ciii- اعضای این هیئت عبارت بودند از ناراسیما رائو، ویز امور خارجه هند؛ گوما، وزیر امور خارجه گامبیا، ایزیدور ماکالمیر، وزیر خارجه کوبا و چند تن دیگر.
- civ- نامه بنی‌صدر به آقای خمینی، مورخه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰؛ نامه‌ها از بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران، ص ۴۱۶
- cv- خاطرات ۲۱ اردیبهشت ۶۰، عبور از بحران، ص ۲۰۶
- cvI- عبور از بحران، ص ۵۲
- cvii- آمار کشته‌شدگان ارتش تا زمان فتح خرمشهر، ۳۰ هزار و پس از آن ۱۸ هزار بوده است. در کل ارتش ۴۸ هزار کشته داشته است. (نقل از علی شهبازی، فرمانده کل ستاد ارتش، اطلاعات، ۲۹ فروردین ۷۹)
- cviii- جمهوری اسلامی، ۳۱ خرداد ۱۳۶۱
- cix- انقلاب اسلامی، ۱۹ اردیبهشت ۶۰
- cx- جنگ تحمیلی، انتشارات دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی، اردیبهشت ۶۳، ص ۱۲۲
- cxI- نشریه پر، شماره ۱۷۰، بهمن ۷۸
- cxii- سخنرانی آقای خمینی، ۴ فروردین ۱۳۶۵
- cxiii- پیام خطاب به زائران حج، ۷ مرداد ۱۳۶۶
- cxiv- اعضای این هیات عبارت بودند از: احمد سکوتوره، رئیس‌جمهور گینه؛ یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین؛ حاج داوود، رئیس‌جمهور گامبیا؛ ضیاالرحمن، رئیس‌جمهور بنگلادش؛ ضیاالحق، رئیس‌جمهور پاکستان، حبیب شطی، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلام؛ بولنت الودسو نخست‌وزیر ترکیه؛ تنکو احمد وزیر امور خارجه مالزی و مصطفی نیاس وزیر امور خارجه سنگال.
- cxv- خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، صص ۵۸۹-۵۹۱. در نامه‌ای که بعدها مهدی کروی، حمید روحانی و جمارانی در حمله به آیت‌الله منتظری می‌نویسند، قید می‌کنند: "شما در سخنرانی‌های خود روی این نکته بارها تاکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بوده، تند روی بود، موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سر ندهید." (خاطرات آیت‌الله منتظری، جلد دوم، پیوست‌ها، نامه ۲۹ بهمن ۶۷، ص ۱۲۵۷)
- cxvi- تحشیه دکتر بنی‌صدر بر نسخه دستنویس کتاب
- cxvii- خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ۶۶۷-۶۶۸
- cxviii- نقل از درس تجربه، ص ۱۴۷
- cxix- تبدیل پیروزی به شکست، کیهان لندن، شماره ۲۵ تا ۳۱ فروردین ۱۳۸۴
- cxx- عبور از بحران، ص ۵۰۰
- cxxi- اطلاعات، ۱۴/۱۰/۶۱. و اینچنین رفسنجانی مفتخرانه از عملیات‌ها در عراق می‌گوید: "ما جزیره مجنون و هور (در داخل عراق) را که هدف نظامی بود گرفتیم. می‌خواستیم خود را به جاده بصره به عراق وصل کنیم... بعد از عملیات والفجر مقدماتی، من فرماندهی جنگ را به طور رسمی

پذیرفتیم... از ماروت و جومان مصطفی عبور کرده و بیش از صد کیلومتر در خاک عراق پیش رفته بودیم. به کرکوک نزدیک می‌شدیم و امکان حمله به کرکوک از طریق کردستان برای ما بوجود آمده بود... در عملیات کربلای ۵ ما به پشت بصره رسیدیم. خیلی برای عراق خطرناک بود... عملیات کربلای ۵ نشان داد ما می‌توانیم پیشروی کنیم. بصره کاملاً در آستانه سقوط قرار گرفته بود." (هاشمی رفسنجانی، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، در گفتگو با مسعود سفیری، نشر نی، تهران ۱۳۷۸، صص ۹۱-۹۴)

CXXII- تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، ناخدا حمید احمدی، ص ۹۴۱

CXXIII- در خاطرات هاشمی رفسنجانی در روز ۲۲ تیر ۱۳۶۱ در اینباره آمده است: "دیشب شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای صادر کرده و آتش بس خواسته است. نخست وزیر و وزیر خارجه هم آن را رد کرده‌اند." (پس از بحران، خاطرات روز ۲۲ تیر ۱۳۶۱، ص ۱۷۸)

CXXIV- نزدیک به ۵۰ عملیات در خاک عراق انجام شد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: والفجر دو در منطقه حاج عمران در ۶۲/۴/۲۹، خیبر در هورالهبویه و جزایر مجنون در ۶۲/۱۲/۳، کربلای ۳ انهدام اسکله الامیه در خلیج فارس ۶۵/۶/۱۱، عملیات نامنظم فتح ۳ در عمق ۳۰۰ کیلومتری خاک عراق در زاخو ۶۵/۸/۲۴، کربلای ۵ در منطقه شلمچه ۶۵/۱۰/۱۹، عملیات نامنظم فتح در عمق ۷۰ کیلومتری در منطقه رواندوز عراق ۶۵/۲۲/۱۱، کربلای ۷ در حاج عمران ۶۵/۱۲/۱۲، کربلای ۱۰ در ماووت عراق ۶۶/۱/۳۰، نصر ۴ در استان سلیمانان ۶۶/۳/۳۱، نصر ۸ در ماووت عراق ۶۶/۸/۲۹، والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه ۶۶/۱۲/۲۵. (شرق، ویژه نامه جنگ، ۴ مهر ۱۳۸۴) هاشمی رفسنجانی نیز پس از این حملات ادعا کرد: "ما فقط دفاع کردیم... از آنچه به دست آوردیم، راضی هستیم." (خبرگزاری مهر، ۸۵/۷/۲)

CXXV- هاشمی در خاطرات ۸ فروردین ۶۰ می‌نویسد: "... از امام خواستم که به مسئولیت فرماندهی کل قوا، توجه بیشتری بفرمایند و از عدم تحرک در جبهه‌ها شکایت کردم و اینکه به ارتش در آبادان، توپ ۱۷۵ داده نمی‌شود که بتوانند حمله به شهرها را تلافی کنند." (عبور از بحران، ص ۴۱)

CXXVI- "آقایان جمی و طرفی هم آمدند. قرار شد موقتاً توپ‌ها شهر بصره را نکوبند." (عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، خاطرات ۲۸ بهمن ۶۰، ص ۴۸۲)

CXXVII- ویژه نامه هفته دفاع مقدس، روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۶/۳۱. این در حالی است که سرلشگر رحیم صفوی سخن از ۲۱۳ هزار شهید به میان می‌آورد (کیهان، ۱۲ تیر ۷۹). عباس خامه یار اما خبر از تدوین فرهنگ زندگینامه ۲۱۹ هزار شهید داد. (جمهوری اسلامی، ۱۵ شهریور ۱۳۸۴) همچنین رک به آمار عمادالدین باقی در مقاله جامعه‌شناسی جنگ، ویژه نامه جنگ، شرق، ۴ مهر ۱۳۸۴

در یک نگاه آماری پیرامون شهدای ایران در طول جنگ، از نظر تحصیلات ۸۰۶۶۸ نفر تا مقطع ابتدایی و کمتر، ۵۵۶۷۷ نفر تا مقطع راهنمایی، ۶۶۳۳۴ تن تا مقطع متوسطه، ۸۰۶۱ نفر دارای تحصیلات دانشگاهی و ۳۱۱۷ تحصیلات حوزوی داشتند. (ویژه نامه هفته دفاع مقدس، روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۶/۳۱)

CXXVIII- دقیقاً ۳۷۸۵۴۰ جانباز که از این تعداد ۱۶۷۸۹۸ تن بالای ۲۵ درصد و ۲۱۰۶۴۲ تن کمتر از ۲۵ درصد جانبازی داشته‌اند. (ویژه نامه هفته دفاع مقدس، روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۶/۳۱)

CXXIX- مصاحبه با محمد باقر نیکخواه مسؤول واحد «ش.م.ر» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روزنامه قدس، ۴ مهر ۱۳۸۵

CXXX- اعتماد ملی، ۸۵/۷/۱، همچنین روزنامه ایران، ۱۳۸۵/۲/۲۶. "استانهای ایلام با مساحت یک میلیون و ۷۰۰ هزار هکتار، خوزستان با مساحت یک میلیون و ۳۸۰ هزار هکتار، استان کرمانشاه با مساحت ۶۹۱ هزار هکتار، آذربایجان غربی با مساحت ۵۹ هزار هکتار و کردستان با مساحتی به وسعت یک هزار و ۴۸۰ هکتار، بنا به تحقیق انجمن حمایت از مصدومین مین ایران به ترتیب آلوده ترین نقاط ایران از این منظر به حساب می‌آیند." (ایران، ۱۳۸۵/۲/۲۶)

CXXXI- "وجود ۱۶ میلیون مین در ایران، شامل یک چهارم کل مین‌های خنثی نشده در سرتاسر جهان است." (ماهنامه گزارش، شماره ۱۶۶، مرداد ۸۴). "ایران با داشتن ۱۶ میلیون مین خنثی نشده، همچنان در میان بیش از ۸۰ کشور جهان بعد از مصر مقام دوم جهان را دارد. طبق اعلام مرکز اطلاعات ملل متحد در ایران تخمین زده شده که سالانه بیش از ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر کشته و مجروحین جدید به واسطه بقایای اینگونه مواد منفجره هستند که بیش از ۸۰ درصد از این قربانیان را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند." (روزنامه ایران، ۸۵/۲/۲۶) "۱۶ میلیون مین عمل نکرده و ۴ میلیون هکتار آلوده به مین هر روز جان و اعضای ۲۲۲ نفر را می‌گیرند." (اعتماد ملی، ۸۵/۷/۱)

CXXXII- نقل از رفسنجانی، کیهان هوایی، ۱۲ مهر ۱۳۷۰.

CXXXIII- گزارش شماره S۳۶۸۲۲/ مورخ سی‌ویکم ژوئیه ۱۹۹۱. دبیر کل در گزارش صدونودویک صفحه‌ای خود به شورای امنیت در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۹۱، این موضوع را به اطلاع اعضای شورا رساند.

CXXXIV- مصاحبه بهزاد نبوی با روزنامه همبستگی، نقل از خبرگزاری انتخاب، ۱۷ آبان ۱۳۸۵.

CXXXV- "دانشگاه را برای ادامه تحصیل رزمندگان و ایثارگران علاقه‌مند هموار کردیم. مجلس تصویب کرد که ۴۰ درصد ظرفیت دانشگاه‌ها به رزمندگان و ایثارگران تخصیص یابد." (هاشمی رفسنجانی، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، ص ۱۰۶)

CXXXVI- "Reagan's Secret Dealings With Iran", TIME, 17 November, 1986, Vol. 128, No. 20.

CXXXVII- اولین بار این قضیه را مجله عربی الشراخ، چاپ بیروت در شماره ۲ نوامبر ۱۹۸۶ افشا کرد. بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات پیرامون این معاملات پنهانی مطلب نوشتند از جمله:

Newsweek, 11 november, 1991

World Policy Journal, Vol. 5, 1987, "The Iran-Contra Scandal: a Postmortem", By petere Kornbluh

Wall Street Journal, 13 July, 1995, "Asides: Iran-Contra epilogue"

National Review, Vol. 41, 4 August, 1989, "Iran-Contra; Still Trying"

The Nation, Vol. 250, June 4, 1990, "Puff The Magic Contra", By David Corn

The Nation, Vol. 243, December 6, 1986, "Sitting Down with sattn; Why Iiran persued The Arms Deal",

Columbia Journalism Review, March/April 1994, "IRAN-CONTRA", By Malcolm Byrne and Peter Kornbluh

TIME, 25 December 1989, "American Notes IRAN-CONTRA"

TIME, 20 July 1987, "Charching Up capitol Hill", By Lance Morrow

TIME, 15 August 1988, "American Notes IRAN-CONTRA"

همچنین در دائره‌المعارف wiki-pedia پیرامون این معاملات مطالب مفصلی از روزنامه‌ها و کتاب‌های گوناگون جمع‌آوری شده است. تحقیقات پیرامون ایران‌کنترا خود نیازمند کتابی مفصل و مجزا است.

۸۸۸۸- "ما از برخی از تجهیزات آمریکایی که پیش از آمدن مک فارلین تهیه کرده بودیم، در عملیات فاو استفاده کردیم. ماجرای مک فارلین پیش از عملیات کربلا ۵ افشا شد. افشای آن در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۶۵ بود و ما عملیات فاو را در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ انجام دادیم. حدود نه ماه پس از فتح فاو این قضیه افشا شد... جریان از مدتها پیش در رابطه با گروگانهای آمریکایی در لبنان آغاز شده بود و چند محموله تاو، هاگ و قطعات فرستاده بودند. ما در همان عملیات تعداد زیادی از تانکهای عراقیها را با تاوها زدیم... [آمریکاییها گفتند] چرا ایران در بازار سیاه اینها را گران می خرد؟ از ما بخرد، ما حاضریم به شما کمک کنیم تا در جنگ پیروز شوید. این ادعای آنها بود. ما هم گفتیم آزمایشی وارد می شویم، یعنی پس از بحثها، می بینیم آنها از ما چه می خواهند یا ما از آنها چه می خواهیم. کم کم، که این بحثها مطرح شد، آنها نخستین چیزی که مطرح کردند، این بود که کمک کنید تا گروگانهای ما در لبنان آزاد شوند و این به عنوان یک علامت خوب خواهد بود. ما هم به آنها گفتیم نیازهای ضروری ما را که در بازار سیاه پیدا نمی شود، به ما بدهید. چند قلم را صورت دادیم که تاو، موشکهای هاگ، لامپهای رادارها و موارد دیگر بود. مذاکرات به همین صورت ادامه پیدا کرد. ما هم زحمت زیادی کشیدیم تا سر نخ و ردیابی از گروگانها پیدا کردیم. خیلی سخت بود. لبنانها خیلی پیچیده عمل می کردند... آمریکاییان غیر مستقیم به ما چند قلم کالا دادند و پولش را گرفتند. ما هم کمک کردیم که گروگانها زودتر آزاد شوند." (مصاحبه با هاشمی رفسنجانی، کیهان، ۸۲/۱۱/۲۱)

۸۸۸۹- و زمانی که از محسن رضایی پرسیدند چه کسی فرمانده عملیات شکستن حصر آبادان بود در مصاحبه با اعتماد ملی چنین گفت:
"شکونده حصر آبادان چه کسی بود؟"

- فاتح اصلی همه نبردها حضرت امام (ره) بودند.

از فرماندهان نظامی چطور؟

- امام خودشان فرمانده نظامی همه ما بودند. (مصاحبه محسن رضایی با روزنامه اعتماد ملی، ۱ مهر ۸۵)

۸۸۹۰- تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، ناخدا حمید احمدی، ص ۸۶۹

۸۸۹۱- آنها از هر فرصتی برای پاکسازی ارتش و نیروی زمینی و نیروی هوایی استفاده می کردند. برای مثال در خاطرات ۷ مرداد ۱۳۶۰ رفسنجانی آمده است: "ساعت ۱۱ گزارش رسید که بنی صدر و مسعود رجوی، سرنشین هواپیمای فراری هستند... زمینه خوبی برای تصفیه ضد انقلاب در نیروی هوایی پیش آمده است." (عبور از بحران، خاطرات ۷ مرداد ۶۰، ص ۲۱۹)

۸۸۹۲- درباره حذف گام به گام ظهیرنژاد رفسنجانی در خاطراتش آورده است: "ظهیرنژاد وضع جبههها و طرحهای آینده جنگ را گفت. به ایشان پیشنهاد سمت ریاست ستاد [مشترک] شد. راضی نبود و نوعی حذف تلقی می کرد... ولی نظر ایشان پذیرفته نشد. سرانجام ایشان رئیس ستاد مشترک و آقای صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی شدند." (عبور از بحران، خاطرات ۹ مهر ۶۰، ص ۳۰۹)

نمودار این حذف در کتابهای هاشمی رفسنجانی، به عنوان یکی از افراد بلندپایه نظام، به خوبی مشخص است. در کتاب "عبور از بحران"، که خاطرات هاشمی در سال ۱۳۶۰ را شامل می شود، ۳۱ بار نام ظهیرنژاد آمده است. حال آنکه در کتاب پس از بحران، که خاطرات سال ۱۳۶۱ هاشمی را شامل می شود، نام ظهیرنژاد تنها ۴ بار آمده است.

۸۸۹۳- درباره چگونگی اعدام او گفته شده است که: "سرهنگ عطاریان زمانی که آوردنش تا مراسم اعدام اجرا شود گفت: "ما قرار بود در جبهه کشته شویم، حالا در اینجا شهید می شویم." مجتبی حلویی که جلااد اوین بود شروع کرد به خواندن آیه اعدام: "ان المنافقین فی درک اسفل السافلین من الناس". پس از مراسم اعدام سکوت شد. یک وانت نیشان آوردند و اینها را ریختند توی وانت و بردند." (تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، ناخدا حمید احمدی، صص ۸۸۹-۸۹۰)

۸۸۹۴- در خاطرات هاشمی رفسنجانی درباره تصفیه و پاکسازی ابوشریف، از یاران بنی صدر در فرماندهی سپاه، آمده است: "آقای ابوشریف آمد و از اینکه ایشان را بیکار کرده اند و دوستانشان را از سپاه اخراج می کنند گلّه داشت و گریه می کرد..." (عبور از بحران، خاطرات ۲۸ تیر ۶۰، ص ۲۰۷)

۸۸۹۵- در حقیقت از ۱۳ تن بالاترین رده فرماندهان نیروهای مسلح ارتش ایران، ۸ نفر به اشکالی چون اعدام، زندان، تبعید حذف شدند و دو نفر نیز در سانه مشکوک هوایی در دوران جنگ جان باختند.

۸۸۹۶- عبور از بحران، خاطرات ۲۹ اسفند ۶۰، ص ۵۱۲. جالب اینجا است که آقای خمینی نیز که از جنگ چیزی سردر نمی آورده است متوجه خارج بودن گفته می شود و به این حرف محسن رضایی واکنش نشان می دهد: "مورد استخاره نیست، به امید خدا با معیارهای عقلانی عمل کنید." (همان)

جنگ و جان جوانان پاک این سرزمین، ۶ سال زیر دست چنین آقایانی بود.

۸۸۹۷- خاطرات سرتیپ دوم اسکندر بیرالوند فرمانده سابق تیپ ۸۴ پیاده خرم آباد، به مناسبت گرامی داشت هفته دفاع مقدس، روزنامه اطلاعات، ۵ مهر ۱۳۷۶، ص ۵. همچنین هاشمی رفسنجانی در خاطراتش از بازدید منطقه ای می گوید که در آن ۷۰ پاسدار بر اثر انفجار مین شهید شده بودند (عبور از بحران، ص ۴۷۹)

۸۸۹۸- گفتگوی هادی قلم نویس، مدیر کل آمار و اطلاعات بنیاد شهید انقلاب اسلامی با خبرگزاری مهر، ۱۳۸۲/۰۶/۲۹

۸۸۹۹- گفتگو با محمد باقر نیکخواه، مسئول واحد ش.م.ر (شیمیایی، میکروبی، رادیواکتیو) سپاه پاسداران، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۵/۷/۴

۸۹۰۰- خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۵۸۴

۸۹۰۱- مصاحبه با آیت الله طاهری اصفهانی، اعتماد ملی، ۸۵/۳/۹

۸۹۰۲- نامه آیت الله منتظری به آقای خمینی، خاطرات آیت الله منتظری، ج ۲، صص ۱۰۵۶-۱۰۶۰

۸۹۰۳- سخنرانی در کنگره بزرگداشت سرداران و ۱۶ هزار شهید خوزستان، ۱۰ اسفند ۱۳۷۹

۸۹۰۴- سیر تحول سیاست آمریکا در ایران، کتاب دوم، گروگانگیری، فصل ۵، ص ۱۰

۸۹۰۵- نقل از عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، خاطرات ۳ دی ۶۰، ص ۴۲۰

۸۹۰۶- حدیث ولایت، ج ۳، ص ۲۸

۸۹۰۷- جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱/۱۴، ص ۱۴. حال آنکه هاشمی رفسنجانی روایتی متفاوت از آن جلسه نقل می کند: "چند روز پس از فتح خرمشهر، که تب و تاب عملیات تمام شده بود، جمعی از فرماندهان نظامی برای تعیین تکلیف بعدی خدمت امام (ره) رفتند. من و آیت الله خامنه ای هم بودیم. آن جلسه برای من یکی از مهم ترین جلسات شورای عالی دفاع بود... در آن جلسه، بحث عمده بین نظامیان و امام (ره) بود. من و آیت الله خامنه ای زیاد حرف نمی زدیم و بیشتر به حرفهای آنها گوش می دادیم. پایه حرف این بود که امام (ره) گفتند: "تفکر پایان جنگ در این مقطع غلط است. باید جنگ را ادامه دهیم". یعنی اصلاً اجازه ندادند که بحث پایان جنگ را در آن جلسه مطرح کنیم. آن قدر روشن بود که روی آن زیاد بحث نکردیم. بحث بیشتر بر سر چگونه ادامه دادن بود... در واقع، امام (ره) مایل نبودند که اصلاً، بحث آتش بس، صلح و پایان جنگ مطرح شود و این را باعث دلسردی نیروها در جبهه می دیدند." (مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه کیهان، ۸۲/۱۱/۲۱)

گوئی آقای رفسنجانی فراموش کرده است که در خاطرات ۶ فروردین ۱۳۶۰ نوشته است:

"احمد آقا آمد و گفت امام با ورود ما به خاک عراق موافق نیستند." (پس از بحران، خاطرات ۶ فروردین ۱۳۶۰، ص ۴۰)

clviii- آخرین سخنرانی سید احمد خمینی در دیدار با جمعی از خانواده‌های شهدا، بهمن ۷۳. همچنین به نقش "دور و بری‌ها" در تصمیمات آقای خمینی در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری بارها اشاره شده است. برای مثال منتظری می‌گوید: "مرحوم امام به اطرافیان خود و به مسئولین بالای نظام اعتماد داشتند و برخی از این اعتماد سوء استفاده می‌کردند، افرادی از روی اغراض سیاسی یا خطی و جناحی چیزهایی به ایشان می‌گفتند و برای ایشان ذهنیت درست می‌کردند" (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۶۹)

جالب است که با آنکه متن سانسور شده این سخنرانی در روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۷۴/۱/۱۴ آمد، اما این سخنرانی در مجموعه آثار یادگار امام، ناشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بهار ۷۵ نیامده است.

clix- سید احمد خمینی در ۲۵ اسفند ۱۳۷۳ درگذشت. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به مقاله عمالدین باقی در روزنامه فتح، ۳۰ بهمن ۷۸. همچنین برای نامه‌های باقی، مشروح دادگاه و نکات دیگری از پرونده سیداحمد خمینی رجوع کنید به "ناگفته‌ها در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، علیرضا نوری‌زاده، نشر نیما، چاپ دوم، دسامبر ۲۰۰۰، صص ۱۰۰-۱۴۵

clx- اعترافات سعید امامی، ج ۱۶، ص ۳۸۴. این اعترافات در ۱۸ جلد و ۹۷۰ صفحه توسط گروه تحقیق و بررسی سید محمد خاتمی (متشکل از علی ربیعی، علی یونسی و سرمدی) تهیه شده است.

clxi- آمار کشته‌های ایران در جنگ پس از فتح خرمشهر بنا بر آمار رسمی چنین است: در سال ۱۳۶۱، ۳۳۲۶۱ نفر؛ در سال ۱۳۶۲، ۲۷۲۸۱ نفر؛ در سال ۱۳۶۳، ۱۵۰۶۶ نفر؛ در سال ۱۳۶۴، ۱۶۷۹۹ نفر؛ در سال ۱۳۶۵، ۴۱۰۵۰ نفر؛ در سال ۱۳۶۶، ۲۱۰۹۱ نفر و در سال ۱۳۶۷، ۲۱۲۳۰ نفر. ویژه نامه هفته دفاع مقدس روزنامه ایران ۱۳۸۲/۶/۳۱

clxii- آقای خمینی در بیانیه قبول قطعنامه گفت: "در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، اگر آبرویی داشته ام با خدا معامله کرده‌ام... با قبول آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارا تر بود. بدا به حال من که هنوز زنده مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیدم." (بیانیه آیت‌الله خمینی در روز ۲۹ تیر ۱۳۶۷ در قبول قطعنامه ۵۹۸. متن کامل را بخوانید در صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹). همچنین برای نامه آقای خمینی در تبیین ضرورت آتش‌بس نگاه کنید به خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، بخش ضامان، ص ۱۱۳۲. جالب اینجا که پس از قبول قطعنامه عده‌ای در داخل هنوز می‌خواستند بروند به بصره حمله کنند: "ما طرح داشتیم که از شمال بصره وارد شویم و بصره را بگیریم. بعد از قطعنامه این طرح را به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دادیم و ایشان با امام مطرح کرده بودند ولی امام گفته بودند که نه. چون قطعنامه را پذیرفته‌ایم دیگر نمی‌شود." (مصاحبه با محسن رضایی، شرق، ویژه نامه جنگ، ۴ مهر ۱۳۸۴)

* منبع: برگرفته از کتاب «ایستاده بر آرمان - روایت فروپاشی یک انقلاب»
- نویسنده: علی غریب - تاریخ انتشار: دی ۱۳۸۵ - انتشارات: انقلاب اسلامی- ص ۵۱ تا ۷۱



پیوست - ۱

سر مقاله روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۶۰۲
تاریخ انتشار ۲۳ شهریور ۸۳ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۴

ابوالحسن بنی صدر

فرصتها و فرصت سوزها

بهنگام پیروزی انقلاب، ایران فرصتی تاریخی یافته بود تا که توانایی و بزرگی باز یابد. انقلاب مردم ایران برای اهل سیاست فرصتی فراهم آورده بود که موقعیت ایران را در یابند و آزادی را هدف کنند و دولتی مردم سالار را بنا بکنند و به خدمت رشد ایران بر میزان عدل، درآورند. آنها که در بیراهه تصرف قدرت از راه خشونت شدند، این فرصت را بسوختند.

انقلاب ایران را از مدارهای بسته داخلی و خارجی رها کرده بود. اگر مدارهای خارجی بسته نمی‌شدند، ممکن نبود استبداد شکل بگیرد. با گروگانگیری، مدار خارجی بسته شد. محاصره اقتصادی و جنگ را به دنبال آورد. امروز، که حدود ربع قرن از گروگانگیری می‌گذرد، این پرسش: کدام گروه‌های سیاسی و کدام شخصیت‌های سیاسی، در حل مشکل گروگانگیری از دیدگاه باز کردن مدار بسته، نگرینند؟ یک پرسش تاریخی است. فرصتهای حل مشکل گروگانها و باز کردن مدار را چه کسانی و کدام گروه‌های سیاسی بسوختند تا که ایران گرفتار تجاوز خارجی شد؟ جنگ که شد، کمترین کار این بود که مشکل گروگانها حل شود و توانایی کشور باز یافته و همسو شوند تا به جنگ در اولین فرصت، پایان بخشیده شود. چه گروه‌ها و چه کسانی هشدارها را نشنیدند و آقای خمینی چرا می‌گفت: این گزارش (گزارش اداره اطلاعات ارتش در باب تدارک جنگ بر ضد ایران) دروغ است و هیچ کس به ایران حمله نمی‌کند؟ چه کسان و کدام گروه‌ها فرصت توانمند کردن ارتش از سویی و حل مشکل گروگانها و از میان بردن شرائط مساعد با تجاوز به ایران را از میان بردند؟

در شهریور ۱۳۵۹ بود که قوای عراق به ایران تجاوز کرد. آنها که فرصتها را بسوختند و برای رژیم صدام و حامیانش فرصت تجاوز نظامی به ایران را فراهم کردند، امروز، برای خود، شریک جرم می‌جویند. از جمله می‌گویند: بنی صدر نیز خطر حمله عراق به ایران را جدی نمی‌گرفت. حاکمان مستبد گمان می‌برند سانسور کامل برقرار کرده اند و می‌توانند دروغها را به جای راستها، بنشانند و به نسل امروز به قبولانند.

حقیقت آنست که هر فرصتی که می‌سوزد، فرصت و بسا فرصتهای دیگری برای استبداد داخلی و سلطه‌گران خارجی ایجاد می‌شوند. چنانکه گروگانگیری فرصت مردم ایران را برای تجدید نظام اجتماعی و بنای دولت مردم‌سالار، در مدار باز با دنیای خارج، سوزاند. در همان حال، برای آمریکا، برای رژیمهای استبدادی منطقه، فرصت، حتی فرصت حمله به ایران، و انقلاب ایران را فراهم آورد. برای روسیه، فرصتی در افغانستان و ایران و عراق و خلیج فارس بوجود آورد. برای استبدادیان، فرصت استقرار استبداد را پدید آورد. اگر منطق صوری روشی همگانی نبود، ایرانیان هشیار می‌شدند که هر فرصتی از دست می‌دهند، فرصتهایی است که برای قدرت پرستان داخلی و خارجی ایجاد می‌کنند، بسا تماشگر سوختن فرصتهای تاریخی خود نمی‌شدند:

● از آنجا که بیست و چهارمین سالگرد تجاوز عراق به ایران است، با فرصت حل مشکل گروگانها - بعد از آنکه با گروگانگیری، فرصتی بزرگ سوخت شروع می‌کنم:

۱ - به خلاف دروغی که فرصت سوزها گفته‌اند، بنی‌صدر استقلال را باز کردن مدارهای خارجی تعریف می‌کرد و از آغاز هشدار می‌داد که اصل راهنما کردن موازنه عدمی در سیاست خارجی، یعنی گشودن مدارهای بسته و مانع شدن از قرار گرفتن ایران میان دو سنگ آسیاب. از روز پیروزی انقلاب تا امروز، او کار خویش را گشودن مدارهای بسته داخلی و خارجی کرده است. در آنچه به خطر تجاوز عراق مربوط می‌شود، در این تاریخها، این هشدارها را داده است:

* رژیم بعثی و انقلاب ایران، سرمقاله انقلاب اسلامی مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸. همان روز که «دانشجویان پیرو خط امام» سفارت آمریکا را «تسخیر کردند» و اعضای سفارت را به گروگان گرفتند، رژیم صدام نیز بیاتیه ای صادر و «طلبهای» خود را از ایران مطالبه کرد. سیاست یعنی تدبیر. بنا بر این، محلی برای اتفاق نیست. همزمانی گروگانگیری و صدور بیاتیه معنی داشت و در شهریور ۵۹، با تجاوز عراق به ایران که، از نو، هم زمان شد با سازش پنهانی ملاتاریا با ریگان و بوش بر سر گروگانها، معنی خود را پیدا کرد. در آن سرمقاله، هشدار داده ام که: «و امروز، صدام عامل توطئه‌ها و تحریکها است برای آنکه به خیال خام خود عرصه را بر انقلاب ایران تنگ کند. امروز، نقش دست‌نشانده آمریکا را بازی می‌کند برای رسیدن به یکی از دو هدف: یا سقوط رژیم انقلابی و یا جلوگیری از تغییرات نظام اجتماعی ایران».

* در سرمقاله ۱۴ آبان ۱۳۵۸، زیر عنوان «آمریکا و انقلاب» در باره «عواقب زیان‌بار» گروگانگیری، از جمله هشدار داده ام: «وقتی جانبداران خط امام به این کار دست می‌زنند، یعنی دولت را به هیچ می‌گیرند و این دولت منصوب امام است، این اقدام به اعتبار بین‌المللی دولت تا جایی که باید صدمه وارد می‌کند... باز تضعیف دولت در داخل و در منطقه، خالی از خطر و عواقب زیان‌بار نیست». در همین سرمقاله نسبت به محور سیاست داخلی شدن آمریکا و دانمی شدن مدار بسته، هشدار داده ام: «ممکن است این‌طور تعبیر بشود که این اقدام سنجیده یا نسنجیده به قصد ساقط کردن دولت انجام گرفته است... چرا باید برای ساقط کردن دولت این شیوه اتخاذ بشود؟ شیوه ای که ممکن است سنتی را پایه بگذارد که هر گروهی هر وقت خواست از آن استفاده کند».

یاد آور می‌شوم که این سرمقاله با وجود آن نوشته شد که آقای خمینی گروگانگیری را انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول خوانده بود.

* در ۲۱ فروردین ۱۳۵۹، زیر عنوان «ضرورت»، خاطر نشان کرده ام: «در دستگاههای اداری و، بخصوص ارتش، باید تجدید سازمان عاجل ترین کار تلقی گردد تا استعدادها از قید و بندهای اداری و مقررات دست و پاگیر رها شوند و با سرعت آمادگی انجام رسالت بزرگ زمان را پیدا کنند. اگر دستگاهی یک دهم ظرفیت خود توانایی عمل نداشته باشد بیمار است. اگر دستگاهی نتواند به هنگام خطر، توانایی عمل خود را دو برابر و بیشتر از آن کند، نمی‌توان انتظار داشت که با آن بتوان به هدف خود که استقلال است رسید»

ظرفیت یک دهم اشاره است به گزارشهای فرماندهان سه نیرو که بنا بر آنها، ظرفیت نیروی زمینی صفر درصد و ظرفیتهای دو نیروی دیگر ۱۰ و ۲۰ درصد بودند.

* در ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، زیر عنوان «با صراحت باید گفت که» هشدار داده ام: «آنها که خود را معتقد به این انقلاب می‌دانند باید اصرار ورزند که هر کار از مجرای قانونی و از طریق مقام قانونی انجام پذیرد تا دولت بتواند بر امور مسلط گردد و چرخ اقتصاد را به حرکت درآورد. قوای مسلح را آماده دفاع از مرزهایی کند که در معرض تهدید هستند».

آمریکا محاصره اقتصادی کرده و قرار گزارش نماینده ما در سازمان ملل متحد، تدارک حمله نظامی را نیز می‌بیند... عراق در مرزها هرچه می‌تواند می‌کند و خرابکار به داخل کشور می‌فرستد. در کردستان، کسائی که روز اول می‌گفتند در کنار ارتش از مرزها دفاع می‌کنند، ناگهان، قیافه واقعی خود را نشان دادند و اینک تلگراف می‌کنند که ارتش برود ما خود دفاع می‌کنیم».

* در کارنامه ۱۵ تیر ۵۹ سه اطلاع را به عرض مردم ایران رسانده ام. خبر سوم اینست: «نیروهای نظامی در خاک عراق آماده عملیات در ایران می‌شوند». در همین گزارش روزانه به مردم خاطر نشان کرده ام:

«وقتی ما با دو جبهه اساسی در حال جنگ هستیم، آنچه اتفاق می‌افتد و حادثه‌ها که می‌آفرینند، باید در آنها نقش دشمن را دید و با هشیاری از افتادن در این حوادث و توطئه‌ها اجتناب ورزید. من در مقام مسئول امور کشور باید بگویم که وضع به غایت حساس است و اگر این امور ادامه پیدا کند، ناگزیرم که مردم را دعوت کنم تا در اجتماعی حاضر شوند و من در آن اجتماع، گفتنی‌ها را بگویم و از مردم کسب تکلیف کنم که چه باید کرد؟»

* همزمان با به نتیجه رسیدن تحقیقات اداره اطلاعات ستاد ارتش در باره تدارک جنگ از سوی رژیم صدام، با تصویب شورای انقلاب، مرحوم قطب زاده، با پرداخت ۲۰۰ هزار دلار، اطلاعاتی را خرید حاکی از نقش آمریکا و اسرائیل در تدارک حمله عراق به ایران به قصد تصرف نیمه غربی کشور و استقرار دولتی به ریاست دکتر بختیار. اطلاعات نقشه حمله را نیز در بر می‌گرفتند. این اطلاعات از طریق روسیه نیز به ما رسیدند. بنا بر این، نه تنها بنی‌صدر نمی‌توانست احتمال ندهد که جنگی دارد آماده می‌شود، آقای خمینی و اعضای شورای انقلاب نیز نمی‌توانستند رفتار خویش را در قبال مسئله گروگانها و احتمال حمله عراق به ایران، با توسل به نمی‌دانستیم، توجیه کنند. بخصوص که می‌دانستند دانستن حق هر انسان است و با وجود امکان، کسی که نمی‌داند، مقصر و مسئول است. با وجود این:

* در ۱۷ شهریور ۵۹، در اجتماع مردم، نسبت به نزدیک بودن تجاوز عراق به ایران هشدار دادم. در واکنش به این هشدار، آقای بهشتی گفت: آقای بنی‌صدر جو سازی می‌کند. صدام نمی‌تواند به ایران حمله کند!

بدین قرار، از روز گروگانگیری تا شروع جنگ، بطور مستمر، نسبت به خطر تجاوز، هشدار داده ام. خواننده نباید پندارد که به هشدار دادن اکتفا کرده ام:

۱ - بمحض تصدی مسئولیت نیروهای مسلح، بر طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، به تجدید سازمان ارتش و رساندن ظرفیت نیروهای سه گانه به حد مطلوب کوششی همه روزه بکار بردم.

۲ - در باره «جنگ افروزی در کردستان» که زمینه سازی برای تجاوز عراق به ایران بود، با چنان سرعتی عمل کردم که بهنگام تجاوز عراق، الف - نقشه عملی نشود و از آذربایجان غربی تا مرز خوزستان، بدون جنگ، بدون اختیار قوای متجاوز قرار نگیرد. ب - قوای ایران زمین گیر نباشند و بتوانند از کشور در برابر متجاوز دفاع کنند. اگر هر ایرانی این پرسش را به ذهن بیاورد: چه پیش می‌آمد اگر بهنگام تجاوز عراق به ایران، غرب کشور، بدون دفاع می‌ماند و قوای عراق، بدون جنگ می‌توانستند در آن مستقر شوند؟ اگر ایران نمی‌توانست قوای خویش را باز سازی و در جبهه خوزستان

به دفاع از کشور بگمارد؟ آیا نقشه به عمل در نمی آمد؟ طرفه اینکه بنا بر تحقیقی که یک محقق فرانسوی عضو مرکز مطالعات و تحقیقات علمی فرانسه انجام داده است، قرار بوده است مسئله کرد با کشتار حل شود. چه بر ایران می آمد اگر نقشه اجرا می شد و فاجعه بیار می آمد؟ هرچند وقتی خطر سقوط از میان رفت و حتی امکان پیروزی بوجود آمد، آقای رجائی در مسجد سپهسالار گفت: آن پیروزی که با این ارتش بدست آمد ما نمی خواهیم و اربابان او، چند «روحانی» گرداننده حزب جمهوری اسلامی نیز می گفتند: نصف ایران از میان برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروزی بشود. این دو جمله، کلید رمز هستند و می گویند چرا جنگ ۸ سال بطول انجامید و در شکست تمام شد:

۳ - از جانشین رئیس ستاد ارتش و رئیس اداره اطلاعات خواستم گزارش اداره اطلاعات ستاد ارتش پیرامون قصد رژیم صدام به حمله به ایران و تدارک جنگ، با حمایت امریکا و رژیمهای منطقه، بر ضد ایران را نزد آقای خمینی ببرند. آنها به نزدش رفتند و به او گزارش کردند. یک هفته بعد، آقای خمینی را دیدم و نظرش را پرسیدم. گفت: این حرفها دروغ است. هیچکس به ایران حمله نمی کند. این گزارش را نظامی ها ساخته اند تا پای آخوند را از ارتش قطع کنند!

در ۲۸ شهریور ۵۹، به آقای خمینی نوشته ام: «یک ماه پیش، همین فرماندهان را به خدمت فرستادم اطلاعات حاصله در باره توطئه امروز را به عرض رساندند. بعد به اینجانب فرمودید به این اطلاعات باور نمی فرمائید و امروز راست از آب درآمده اند.»

* کودتای نوژه فرصت کودتایی برای ملاتاریا فراهم آورد: آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و...، با وجود اطلاع از تدارک حمله به ایران، طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آوردند. بنا بر این طرح، می باید کمیته ای مرکب از نمایندگان شورای انقلاب و سپاه و دادگاه انقلاب اداره کشور را بر عهده می گرفت. مخالفت قاطع رئیس جمهوری، مانع از تصویب و اجرای طرح شد. با وجود این، موج دستگیریها، بخصوص در نیروهای زمینی و هوایی، کوششهای بکار رفته در بازسازی ارتش را تباہ گرداند. در این باره، در ۷ شهریور به آقای خمینی نوشته ام: «باز فرمانده لشکر خراسان و چند تن دیگر را دستگیر و پس از آن آبروریزیها در روزنامه ها، آزاد کرده اند که تقصیری ندارند... آقا دو کلمه در حاشیه بنویسید قانون اجرا شود. همه چیز بهم نریزد و در وقت سختی قیمت سنگین بابت این کارها نپردازیم.»

* یاسر عرفات را به بغداد فرستادم و توسط او به صدام پیام دادم که جنگ حماقت است چرا می خواهید دنیا را تماشاگر حماقت کنید؟ بدانید جنگ را شما آغاز می کنید اما اختیار پایان دادن به جنگ دیگر با شما نخواهد بود. عرفات بازگشت و گفت: صدام مثل طاوس، مغرور نشست و گفت: ظرف ۴ روز و حد اکثر یک هفته، کار ایران تمام است!

* در روزهای پیش از شروع جنگ، پاسدارانی که مأموران ناتوان گرداندن ارتش بودند و توقیفهای فرماندهان ارتش و افسران و درجه داران آن را انجام و شیرازه ارتش را دچار گسیختگی کرده بودند، در شورای نظامی که در کرمانشاه تشکیل شد، اظهار نظر کردند که چون ارتش توان مقابله ندارد، باید گذاشت بیابند غرب کشور و خوزستان را بگیرند و آنگاه ما به جنگ چریکی دست بزنیم و دشمن را از پا در آوریم. مخالفت سخت کردم و گفتم: اگر خوزستان و غرب را بگیرند، دیگر با چه توان مالی و نظامی از دست رفته را پس بگیریم؟ رئیس ستاد گفت: ارتش چهار روز بیشتر نمی تواند مقاومت کند. گفتم: شما چهار روز خود را با تمام توان بجنگید، مسئول روز پنجم منتخب مردم ایران خواهد شد. زیر ضربات دشمن، برای بار دوم، ارتش تجدید سازمان داد و از ماه دوم، ابتکار عمل را بدست گرفت.

● در فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۰، دو هیأت، یکی هیأتی از سران کشورهای اسلامی که کنفرانس اسلامی به ایران فرستاده بود و دیگری هیأتی از چهار وزیر خارجه که کشورهای عضو کنفرانس عدم تعهد به ایران گسیل کرده بود، از نو، به ایران آمدند و دو پیشنهاد جدید ارائه کردند. هر دو پیشنهاد خوب بود. شورای عالی دفاع پیشنهاد چهار وزیر خارجه را عالی یافتند و با آن موافقت کردند. نامه زیر را که سندی ماندنی در تاریخ ایران است، در توضیح این پیشنهاد، به آقای خمینی نوشته ام:

* در باره پیشنهاد کشورهای غیر متعهد

دو برداشت از این پیشنهاد میتوان کرد:

۱- برداشت خوشبینانه:

الف - با توجه به ترکیب کشورهای غیر متعهد مأمور ایجاد صلح میتوان اینطور برداشت کرد که روسیه سودی در ادامه جنگ نمی بیند و آماده است فشار به عراق بیاورد که صلح را با توجه به انعطاف ناپذیری ما بپذیرد. قرینه هم وجود دارد، در خبری که حزب توده از جمله به دفتر امام فرستاده است، از قول مقامات امریکایی می گوید که جنگ و ادامه آن به نفع امریکا است.

ب - وضعیت عراق خصوصاً از نظر نظامی خراب است. پیشنهادهای ما را نپذیرفت چون گمان می کرد با ضربه هانی که می زند و بقول خودش چند شهر دیگر را می گیرد، خواهد توانست ما را وادار به تسلیم به شرائط خویش کند. شکست او در همه جبهه ها و زیادی تلفات و اسیران باو معلوم کرده است که ادامه جنگ، وضع را به زیان او تغییر خواهد داد. بنابر این با این پیشنهاد قانع شده است: قبول حداقل ضرر

۲- برداشت بدبینانه:

الف - چون روانشناسی ما را می دانند که هر چه را بگویند عکس آنرا می کنیم، پیشنهادی تا اینحد مساعد داده اند بامید اینکه نمی پذیریم و پس از آنکه انزوی ما کامل شد ضربه های کاری بزنند و به عمر جمهوری اسلامی پایان بدهند. امریکا هم کمال مساعدت را به عراق و ضد انقلاب بکند و رژیم را تغییر بدهد. قرینه هم وجود دارد و آن فعال شدن ضد انقلاب است.

ب - پس از آنکه جنگ بی پایان رسید، روسیه بعنوان اینکه این خدمت بزرگ را به ما کرده است، از طرفی توقع سیاست مساعد با خود را از ما داشته باشد و از طرف دیگر با توجه باینکه ما باید تجهیزات فراهم بیاوریم تا نکند عراق تجدید قوا کند و از سر مزاحم بشویم که قادر به هیچ کاری در افغانستان نگردیم.

بهرحال، اگر بنا را بر صلح بگذاریم بهتر از این پیشنهاد، پیشنهادی ممکن نیست بما بکنند. برای اینکه يك منطقه غیر نظامی در ایران و عراق بوجود می آید و در نتیجه:

۱ - شطالعرب در کنترل کامل ما می ماند و عراق هم از استفاده از آن محروم است و هم نمیتواند از خلیج فارس نفت خود را صادر کند. بنابراین چیزی بدست نیآورده بلکه وضع بدتری هم پیدا کرده است که قابل تحمل نیست. خصوصاً با تمام شدن جنگ و ضرورت بازسازی.

۲ - از مرزهای خاکی هم عقب می رود یعنی از زمینهای هم که طبق موافقتنامه ۱۹۷۵ بدست می آورد فعلاً محروم می گردد و ابتکار عمل در همه زمینه ها بدست ما می افتد. ما خواهیم بود که شرائط و موضوعات گفتگو را معین خواهیم کرد.

در واقع ما خود را به موافقتنامه ۱۹۷۵ مقید کرده بودیم حتی آن را شرط قرار داده بودیم، اما حالا آزادیم در پیش کشیدن مطالب دیگر.

اگر این پیشنهاد را دلیل بر ضعف کامل ارتش عراق بگیریم و بنا را بر ادامه جنگ بگذاریم در این صورت:

الف - باید بدانیم که انتشار این پیشنهاد و عدم قبول آن از نظر افکار عمومی خود ما که موافق ادامه جنگ نیست، خوشایند نیست مگر اینکه ما اطمینان به پیروزی کامل داشته باشیم و این اطمینان را به مردم بدهیم. وگرنه اگر این پیشنهاد را نپذیریم و خدای ناکرده عدم موفقیت حاصل گردد، کار رژیم جمهوری اسلامی و کشور ساخته است.

ب - برای موفقیت کامل يك انسجام تمام عيار لازم است. صاف و صریح بگویم که حاکمان نادان سود خود را در ادامه جنگ توأم با ناکامی می بینند چرا که ادامه جنگ موجب تحکیم موقعیت آنها می شود و ناکامی سبب می شود که آنرا بگردن رئیس جمهوری بیندازند و کار او را یکسره کنند. و نمی دانند که کار کشور و رژیم جمهوری اسلامی یکسره می شود.

ج - بنابراین لازم است يك دولت معرف هماهنگی عهده دار امور شود.

د - حداقل باید سیاست حذف تدریجی رئیس جمهوری و بی اعتبار کردن وی و پی در پی لایحه حذف اختیارات ناچیز او را تصویب کردن پایان پذیرد و اگر این کار مهم از جانب امام بعنوان حداقل حمایت سیاسی از فرماندهی جنگ عمل نمیشود، عدم دخالت کامل را رویه بفرمایند تا اختلاف در افکار عمومی حل بشود و رئیس جمهوری بتواند آزادانه حرف بزند و برخورد کند.

ه - مهمات و اسلحه و تجهیزات بقدر کافی خریداری و در اختیار قرار بگیرد.

امید بفضل خدا، که با توجه کامل به همه جهات تصمیمی در مصلحت اسلام و کشور اتخاذ فرمائید.

ابوالحسن بنی صدر

۶۰/۲/۲۱

وزیر خارجه کوبا اطلاع داد هیأت موافقت صدام با پیشنهاد را به دست آورده است. قرار بر آمدن هیأت، در ۲۵ خرداد ۶۰، به ایران شد. اما هیأت نیامد. در عوض، آقای خمینی نقش خویش را آشکار کرد و با گفتن این سخن: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه، تجسم زور خالص، یکی در برابر همه، شد.

یادداشت روز ۱۲ فروردین ۱۳۶۰، آقای هاشمی رفسنجانی نیز سندی ماندگار در تاریخ ایران است:

« در پیام امام در مورد جنگ و هیأت میانجی هم مطالبی آمده که سیاست آقای بنی صدر را محکوم می کند. آقای بنی صدر در کارنامه دیروز نوشته مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند. ولی شعارهای راه پیمانی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را بر ایشان بسته است ».

نسل دوران انقلاب و نسل امروز نباید ببندارد که یکی از نادرترین فرصتها، فرصت به عمل درآمدن پیشنهاد ۴ وزیر خارجه را بدان خاطر سوزاندند که پیروزی به حساب رئیس جمهوری و ارتش ایران نوشته می شد. سوختن فرصتی چنین که در اختیار ایران و عراق و تمامی منطقه قرار می گرفت به قصد ایجاد فرصتی بود برای امریکا و انگلیس و اسرائیل و رژیم صدام و ملاتاریا. یک نسل ایرانی قربانی شد و همچنان می باید پی آمدهای ۸ سال جنگ را تحمل کند. منطقه وضعیتی را پیدا کرد که امروز دارد، در برابر، استبداد ملاتاریا با کشتاری کم سابقه، برقرار شد و امریکا و انگلیس و اسرائیل نیز به هدفهای خود رسیدند.

به آقای خمینی نوشتم مهلت بدهد جنگ تمام شود من بلافاصله استعفاء می کنم، پس اگر بر کودتا اصرار و در این کار شتاب بخرج دادند، دلیلی جز نیاز به ادامه جنگ نداشت. چنانکه، ۱۵ ماه بعد از کودتا، فتح خرمشهر فرصت دوباره ای را در اختیار گذاشت. اما ملاتاریا آن فرصت را نیز بسوخت تا برای خود و قدرتهای امریکا و اسرائیل و انگلستان فرصت ایجاد کند.

* با توجه به رویه آقای خمینی و دستیاران او بود که تأکید کردم: این رژیم جنگ را، همانند گروگانگیری، تا شکست ادامه خواهد و در شکست به پایان خواهد برد.

سه ماه پیش از آنکه آقای خمینی جام زهر را سر کشد، آقای مصباحی را نزد این جانب فرستاد به پوزش خواستن و دعوت به مراجعت به ایران با این وعده که هرچه بخواهم او خواهد کرد. به فرستاده او گفتم: معلوم است که کار جنگ به شکست انجامیده است. آمدن من به ایران دردی را دوا نمی کند. ایران نیاز به یک انفجار معنوی دارد: آقای خمینی می باید در تلویزیون حاضر شود و بابت ستمی که به ایران، به مردم ایران، به انقلاب مردم ایران و به اسلام کرده است، از مردم ایران پوزش بخواهد. پس از این انفجار معنوی، بازگشت من به ایران معنی پیدا می کند. سخن کوتاه، او، در خود، یارای اعتراف به خطا و پوزش را نپرورید و ناگزیر شد قطعنامه ای را بپذیرد که ۵ عضو دائمی شورای امنیت تهیه و به تصویب این شورا رساتده بودند. در پی قبول قطعنامه، او جام زهر آلود را سر کشید و بر مردمی که بخشی از یک نسل آنها درجنگ از دست رفته بود و بخشی دیگر فرصت رشد را از دست داده بود، سنوال کردن را نیز ممنوع کرد.

مک فارلین، مشاور امنیتی دوم ریگان، که در رأس هیأتی به ایران رفت، در باب جام زهر سر کشیدن آقای خمینی نوشت: سرانجام خمینی در برابر امریکا زانوی تسلیم بر زمین زد. بر هر ایرانی است که از خود بپرسد: چرا آقای خمینی به پوزش خواستن از مردم ایران تن نداد اما به زانوی تسلیم زدن در برابر امریکا تن داد؟ اگر ایرانی این پرسش را پی بگیرد، به این پاسخ خواهد رسید: زیرا، آقای خمینی استقرار رژیمی را در سر داشت که آقای مشکینی آن را «سلسله روحانیت» و آقای غفاری «دیکتاتوری ملاتاریا» می خواندند. استبداد با مخالفت جمهور مردم روبرو بود از این رو آقای خمینی گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. ناگزیر نیازمند تکیه گاه خارجی بود وگرنه، هم عقل داشت و هم می دانست خلاف نص قرآن عمل می کند وقتی به جای پذیرفتن پیشنهاد چهار وزیر خارجه، سر پرست کودتاچیان می شود و کودتائی را انجام می دهد که یک هدفش ادامه جنگی بود که به قول آقای آلن کلارک، وزیر جنگ در حکومت تاجر، در سود انگلستان و غرب بود و اسباب پدید آمدن و ادامه آن را فراهم کردند!

اما آیا ملاتاریا نمی توانست حساب کودتای خرداد ۶۰ را از حساب قبول پیشنهاد ۴ وزیر خارجه جدا کند و انجام کودتا را با قبول پیشنهاد همراه کند؟ نه. هم به این دلیل که اگر می توانست می کرد و هم به این دلیل که استبداد بدون مدارهای بسته داخلی و خارجی استقرار پیدا نمی کند. جنگ را از آن رو نعمت خواندند که تخلف از قانون اساسی (توجیه نقض مستمر قانون اساسی در پاسخ آقای خمینی به مجلس)، قساوت آمیز ترین اعدامها و خونین ترین سرکوبها، و خفقان مطبوعات و... را با وجود جنگ و حضور قوای دشمن در خاک کشور توجیه می کردند. افزون بر این، قبول پیشنهاد هیأت، تصدیق پیروزی منتخب مردم و ارتش بود. چگونه می توانستند به مردم بگویند بر ضد کسی کودتا کرده اند که ارتش متلاشی را باز ساخت و با وجود محاصره اقتصادی، پیروزی بدست آورد و کشورهای خلیج فارس را ناگزیر کرد قبول کنند به ایران غرامت نیز بپردازند؟

اما بعد از فتح خرمشهر نیز نمی توانستند پیروزی را با استقرار استبداد همراه کنند. زیرا، غیر از رئیس جمهوری که بر ضدش کودتا کرده بودند، هنوز پیروزی را باید به پای ارتش و سپاه می نوشتند. اما ملاتاریا پیروزی نظامی نمی خواست. این پیروزی را مزاحم استبداد خویش می دانست و بود. ناتوانی نظامی و پیروزی سیاسی را طالب بود. به این دلیل بود که در دام افنضاح ایران گیتها (امریکائی و انگلیسی و اسرائیلی و...) افتاد. اینک که رژیم دارد رژیم مافیاهای نظامی - مالی می شود، روشن است که چرا ملاتاریا از پیروزی نظامی می ترسید. اما قانونی را که قدرت از آن پیروی می کند نمی شناخت وگرنه می دانست که گریزی از قانون قدرت ندارد: سرانجام آلت فعل پروده خود می شود. تاریخ این قانون را بیشتر از همه، به مردم ایران آموخته است. مردم ایران دیده اند که خلفای عباسی سرانجام آلت فعل غلامان ترک شدند و... سلسله صفوی را ارتش شاه سون بازیچه کرد و سلسله قاجار را قشون قزاق برانداخت. احتمال می رود ملاتاریا گمان می برد شکست نظامی وقتی با پیروزی سیاسی - که بدست نیامد و افنضاح ایران گیت را بیار آورد و جام زهر را به آقای خمینی نوشاند - همراه شود، قانون عمل نمی کند و ملاتاریا آلت دست مافیاهای نظامی - مالی نخواهد شد. غافل از اینکه شکست نظامی وقتی با شکست سیاسی همراه شد، رهبران یعنی «روحانیان» حاکم را مقصر و بی اعتبار می کند. بنا بر این، ناگزیرشان می کند بیش از پیش به نیروهای مسلح وابسته بگردند. جریان وابستگی روز افزون تا آلت مافیاهای نظامی - مالی شدن، ادامه می یابد.

● رأس دیگر مثلث زور پرست، بنوبه خود، فرصت تاریخی دیگری را از دست ملت ایران بدر برد: پایان پذیرفتن جنگ در شکست و ناگزیر شدن آقای خمینی به سر کشیدن جام زهر، فرصتی را بوجود آورد تا مردم ایران شانه های خود را از زیر بار استبداد فرومانده ملاتاریا رها کنند. این فرصت را آقای

رجوی با « عملیات فروغ جاویدان » بسوخت. او خود در توجیه آن « عملیات » گفته است : اگر فضا را نمی بستیم ، لیبرالها به زمامداری می رسیدند و ما می سوختیم !

هرچند وجدان همگانی نیاز به وجدان تاریخی دارد و یادآوری فرصتهایی بس ارزشمند که ملتی مغتلم می شمارد و یا می سوزاند، کاری است که هیچ نباید مورد غفلت قرار گیرد، اما قصدم از بازپرداختن به جنگ و چند فرصت مهم تاریخی ، تنها کمک به شفاف تر و غنی تر شدن وجدانهای تاریخی و همگانی نیست بلکه هشدار دادن نسبت به خطر بسته شدن مدارهای داخلی و خارجی است که در طول نیم قرن، بطور مستمر ، به گشودن آنها مشغولیم . زیرا می دانیم وقتی مدارها باز می شوند، دست استبداد از توجیه خیانتها و جنایتها و فسادها ها کوتاه می شود و در معرض انحلال قرار می گیرد :

در امریکا جاسوس اسرائیلی لو می رود که کارش بستن مدار امریکا با رژیم مافیاهای نظامی - مالی بوده است. آقای بوش ، با گفتن من آنم که با تروریسم می جنگم و در این جنگ، فرماندهی بهتر از من نیست، نامزد ریاست جمهوری می شود. انتخاب بوش بستگی مستقیم دارد به بسته شدن مدار امریکا با « تروریسم بین المللی » . حکومت شارون و دولت مافیاهای نظامی - مالی نیز نیاز به جنگ دارند. مردم ایران هم که جنگ ۸ ساله را دیده اند، از ریسمان سیاه و سفید می ترسند و مدار بسته جنگ ، ولو در مرحله تهدید بماند ، بسا آنها را فعل پذیر می کند. و این برغم پدید آمدن یکی از فرصتهای بی مانند برای آنکه ایران توانایی و بزرگی بجوید. به یاد می آورم که از یک دهه پیش از انقلاب بدین سو، پیگیر، تغییر جهان و پدید آمدن این فرصت را خاطر نشان کرده ام. امروز، کم نیستند آنها که بر وضعیت جهان معرفت علمی دارند و ایران را کشوری که می تواند اندیشه راهنمای جدید در اختیار جهانیان بگذارد (گراهام فولر) و ایران بالقوه یکی از ۶ قطب قدرت در جهان است (آلکساندر آدلر) ، بشمار می آورند. پرسش این است : آیا نسل انقلاب از تجربه درس می گیرد و نسل جوان کشور این واقعیت را فهم می کند که سوختن فرصتی چنین از راه تخریبی عظیم انجام می شود که ممکن است هیچ از ایران بر جا نگذارد و آیا این دو نسل، با هیجان و امید مسئولیت خویش را بر عهده می گیرند و یا غافل از این فرصت و بی اعتناء به مسئولیتش در از قوه به فعل آوردن و ایران آزاد و توانا را به نسل آینده سپردن را رسالت خویش می شناسد و بدان قیام می کند؟ اهمیت پرسش و پاسخی که این دو نسل می توانند بدان بدهند، دانستن این واقعیت را ضرور می سازد که سوختن هر فرصت از راه ایجاد فرصت برای استبداد داخلی و سلطه گران خارجی انجام می گیرد. و ویرانگری بر ویرانگری می افزاید.

بدین قرار، سر در آوردن از ایجاد فرصت و فرصت سوزی ، نیاز میرم دو نسل است. در شماره آینده ، مورد دیگری را مطالعه می کنم که مورد رابطه میان زورپرستی در پوشش دین و رابطه آلی میان اینگونه زور پرستان در غرب با زورپرستان در دنیای اسلام است . این مطالعه را از لحاظ فرصتهایی که می سوزند ، انجام می دهم . به دنبال مطالعه موردها، مطالعه فرصت سازی و فرصت سوزی را در اختیار خواهم گذاشت.



پیوست - ۲

به نقل از انقلاب اسلامی در هجرت- شماره ۶۵۵ - از ۱۰ تا ۲۳ مهر ۱۳۸۵

اگر در خرداد ۶۰ جنگ پایان می یافت یک میلیون کشته و ۱۰۰۰ میلیارد ویرانی نبودند و غرامت و رشد در آزادی بودند

انقلاب اسلامی : با انتشار نامه خمینی به « مسئولان نظام » ، هاشمی رفسنجانی دست به « عمل استشهادی » زده است . چرا که نه تنها این نامه تکذیب دروغهای او و خامنه ای و محسن رضائی و... در طول ۱۸ سال است ، بلکه هشدار است : هم اکنون مافیاهای نظامی - مالی دارند کار بحران اتمی را به جنگ می کشانند و وضعیت کشور بدتر از وضعیتی است که ایران بهنگام قبول آتش بس در شکست داشت و خمینی را مجبور کرد در برابر امریکا زانوی تسلیم بر زمین زند و جام زهر را سرکشد . قسمت دوم بررسی جنگ از لحاظ وضعیت امروز ایران را به بررسی نامه خمینی اختصاص می دهم .

و هاشمی رفسنجانی، بنا بر رویه، در مقام توجیه خیانت و جنایت و فساد برآمده است که او و امثال او با کودتای خرداد ۶۰ مرتکب شدند و عامل طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال گشتند . او مصاحبه ای هم با همشهری بعمل آورده است که در فرصتی دیگر به آن خواهیم پرداخت . حقیقت اینست که او و دیگر عاملان طولانی شدن جنگ و در شکست پایان یافتن آن ، همواره از دو پرسش اساسی می گریزند :

* دو پرسش اساسی که همچنان بدون پاسخ مانده اند:

◀ **هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران می نویسد :** کشورهای غیر متعهد پیشنهادی داده اند و آقای بنی صدر می خواهد آن را قبول و جنگ را تمام کند . اینک پرسش اساسی که پیش روی او و دیگر عاملان کودتا و طولانی کردن جنگ است که به دو پرسش اساسی پاسخ گویند :

* با وجود موافقت شورای عالی دفاع و خمینی با پیشنهاد کشورهای عضو عدم تعهد و با وجود آمادگی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برای پرداخت غرامت، چرا به هیاتی که قرار بود پاسخ موافق عراق را بیاورد، از دفتر رجائی تلفن شد فعلا □ نیابند و کودتا کردید تا جنگ را ادامه دهید و نسلی را قربانی کنید و به قول خود ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت ببار آورید؟

* آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، در دادگاه رسیدگی به فروش غیر قانون اسلحه به ایران و عراق گفت : جنگ عراق و ایران در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم آوردیم . چرا وسیله ایجاد و ادامه جنگ شدید؟

* آمار قربانیان جنگ ۸ ساله به روایت گزارشگر مرکز اسناد:

◀ گزارشگر از مرکز اسناد بنیاد شهید رجایی که اطلاعات آن بسیار محرمانه است داشت گزارش می داد و گفت که در این مرکز از حدود یک میلیون نفر شهید سند دارند یعنی حدود یک میلیون سند در مورد شهدا وجود دارد .

با این اعتراف نشان می دهد که در این مرکز حدود یک میلیون سند از شهدای انقلاب وجود دارد و از آنجایی که کل شهدای انقلاب حدود سه هزار نفر بوده است ، معلوم می شود که بقیه اسناد مربوط است به شهدای جنگ و درگیری های انقلاب هستند .

تا حالا بر اساس آمار در سخنرانی ها گفته می شد که در روز جمعه سیاه حدود چند هزار نفر کشته شده اند اما مسئول مرکز اسناد بنیاد شهید در یک اعتراف بسیار جانانه گفت که کل اسنادی که از شهدا و تعداد آنها در آن روز در این مرکز به جای مانده است البته در سه روز ۳ و ۶ و ۷ شهریور بر روی هم حدود ۱۲۲ شهید است . البته مسئول نظامی آن سال ها گفته بود کل آمار شهدا ۸۵ نفر بوده است که بعدا معلوم شد دروغ گفته است و آماري که ما داریم ۱۲۲ شهید و حدود دو هزار و پانصد نفر مجروح است .

این آمار که توسط این مسئول اظهار شدند، نشان می دهند آمار شهدایی که عماد الدین باقی در کتاب خود آورده ، درست هستند. و آماري که مسئولین در سخنرانی ها می گویند و آن شهدا را هزاران نفر اعلام می گویند دروغ هستند .

مابقی آمار حدود یک میلیون نفر هستند. بر اساس آماري که تا به حال مسئولین در سخنرانی های خود گفته اند، شهدای جنگ تحمیلی حدود پانصد هزار نفر بوده اند. اما با آماري که این مسئول مرکز اسناد بدست داد، شهدای جنگ تحمیلی حدود یک میلیون نفر بوده اند . به سخن دیگر، به دروغ ، کشته های جنگ را نصف کرده اند . همانطور که کشته های ۷ شهریور را چند ده برابر کرده بودند . وقتی دولت « اسلامی » در آماري تقلب می کند که مردم می توانند دروغ بودن ادعایشان را دریابند، با احکام دین چه می کنند ؟ .

اگر آمار کشته شدگان به دست رژیم را بر این آمار اضافه کنیم و مهاجران را بر آنها بیافزاییم ، می بینیم رژیم ولایت فقیه توانسته است ، در یک دوره ده ساله، یک نسل پر تلاش و بارور ایرانی را از میان ببرد : چرا که بر قربانیان می باید نسلی را افزود که طی این ۱۰ سال، فرصت رشد را از دست داده است .

* هاشمی رفسنجانی تقصیر ادامه جنگ را بر دوش « نظامی ها » می اندازد :

◀ هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۳۱ شهریور ، گفته است : تنگناهایی به لحاظ نظامی به خاطر تحریمها در ایران وجود داشت و در داخل کشور نیز نیروهای سیاسی با یگدیگر اختلاف داشتند. بنی صدر رییس جمهور وقت ایران بسیاری از اختیارات را در دست داشت (۱) و نیروهای شرق و غرب که از ایران رانده شده بودند، با نفس انقلاب ایران موافق نبودند.

نیروهای ارتجاعی منطقه نیز وقوع انقلاب اسلامی را خطری برای خود می دیدند و از اینرو از عراق حمایت می کردند.

در ایران هنوز نیروهای نظامی سازماندهی نشده بودند و بنی صدر فرصتی را برای میدان دادن به نیروهای بسیج نمی داد (۲) و بالاخره در چنین شرایطی جنگ با هدف شکستن انقلاب شروع شد.

هدف اولیه متجاوزان را براندازی انقلاب و هدف ثانوی جنگ جدا ساختن خوزستان از ایران بود . با شروع جنگ پنج استان ما درگیر تجاوز شد و در خوزستان پیشروی دشمن با سرعت بیشتری شکل گرفت و همه چیز در جهت پیروزی دشمن رقم خورده بود.

امام با اظهارات خودشان يك جنگ روانی عظیم علیه غرب به راه انداختند و زمانی که بحث آتش بس توسط خود متجاوزان مطرح شد، مسئولان نظامی ایران از امام فرصت خواستند تا به دفاع در مقابل تجاوز برخیزند (۳) .

وی با اشاره به عملیات نیروی هوایی ایران تاکید کرد: این عملیات تا آخر جنگ تفوق نظامی خود را در مواجهه با عراق حفظ کرد و نیروی نظامی علی رغم شکست های اولیه نیروی نظامی دشمن را زمین گیر کرد. (۴)

وی با اشاره به فرصت از دست رفته یکساله ایران در جنگ در دوره ریاست جمهوری بنی صدر و کارشکنی های او در مقابل سپاه و بسیج تصریح کرد (۵) : بعد از عزل او سپاه و بسیج وارد میدان شدند و دشمن را از بسیاری از مناطق اشغالی بیرون کرد و بعد از فتح خرمشهر بحث ادامه جنگ پیش آمد.

هاشمی رفسنجانی با اشاره به تشکیل جلسه شورای عالی دفاع در محضر امام در جماران و بحث مطرح شده میان امام و فرماندهان نظامی گفت: امام موافق ورود به خاک عراق نبود و در عین حال موافق خاتمه جنگ هم نبود تا صدام به مجازات خود به عنوان متجاوز برسد.

منطق نظامی ها این بود که جنگ ادامه پیدا کند . امام منطق نظامیان را پذیرفت اما به این مسئله اشاره کردند که مردم عراق دوست ما هستند و نباید آسیب ببینند. (۶)

هاشمی رفسنجانی با اشاره به اهمیت عملیات رمضان و ناکامی این عملیات و ناکامی عملیات والفجر يك گفت: بعد از این بحثی در مورد علل ناموفق بودن این عملیات مطرح شد و اختلافی میان سپاه و ارتش در مورد ادامه جنگ مطرح شد و ارتش می خواست جنگ کلاسیک را در پیش بگیرد و سپاه نیز به اصل غافلگیری معتقد بود و یکی دوسال نیز وقت بر سر این اختلاف گذشت و عملیات خبیر نیز در این ایام رخ داد که نیمه موفق بود و عملیات بدر نیز موفقیت کامل را نداشت (۷) . از این به بعد بنا بر این شد که عملیاتی مهم توسط ایران برای بدست گرفتن برخی از مناطق حساس عراق از جمله بصره یا نزدیکی به عراق صورت بگیرد.

هاشمی رفسنجانی با تاکید بر اینکه برای حل اختلاف سپاه و ارتش بنا شد من جانشین فرمانده کل قوا باشم، گفت: من در ملاقات با امام به این مسئله اشاره کردم که ما قصد داریم که با تصرف مناطق استراتژیک عراق، صدام را تحت فشار قرار دهیم که امام به من لبخندی زدند و سخنی نگفتند. (۸)

◀ در ۳ مهر، در گفت و گو با بخش خبر ساعت ۸ رادیو ، هاشمی رفسنجانی ، در پاسخ به این سوال : چرا ایران پس از فتح خرمشهر حاضر به آتش بس نشد؟ تقصیر ادامه جنگ را این بار به گردن نظامیها انداخته است : در ایران آن موقع هیچ کس آمادگی پذیرش آتش بس را نداشت و در همان موقع، جلسه شورای عالی دفاع، برای تعیین تکلیف ادامه جنگ تشکیل شد که امام فرمودند که هیچ کس از آتش بس صحبت نکند و این جنگ باید تا اهدافی که داریم ادامه یابد.

...

او در پاسخ به این سؤال : چه شد که بعد از ۸ سال ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، گفته است :
قطعنامه را مدتی پیش از اینکه بپذیریم شورای امنیت صادر کرده و عراق هم پذیرفته بود، ولی ما آن را قبول نداشتیم . ایران می‌گفت در این قطعنامه باید تنبیه متجاوز گنجانده شود و تکلیف خسارات وارد شده به ما مشخص شود و این چیزی بود که عراقی‌ها نمی‌پذیرفتند .

عوامل فراوانی بود که کم کم ما متقاعد شدیم باید قطعنامه را بپذیریم :

۱ - جنگ طولانی و فرسایشی شده بود و این فرسایش به ما آسیب فراوان می‌رساند و عراقی‌ها غیر نظامی‌ها را مورد هدف و آسیب قرار می‌دادند، همچنین تلفات غیر نظامی‌ها نیز زیاد شده بود به خصوص این که عراقی‌ها از سلاح شیمیایی استفاده می‌کردند که نمونه آن را در حلبچه مشاهده کردیم و مردم مثل برگ خزان به زمین می‌ریختند .

۲ - ما در مقابل این شرارت محدود بودیم، چون سلاح شیمیایی بکار نمی‌بردیم و نمی‌خواستیم مردم آسیب ببینند. آمریکایی‌ها علناً به نفع عراق وارد میدان شده بودند و کشتی، هواپیما و سکوها نفتی ما را مورد حمله قرار می‌دادند .

۳ - همسایه‌های ما دیگر به مزاحمت افتاده بودند و دانماً ایجاد محدودیت می‌کردند .

۴ - بودجه دولت نیز واقعاً کتک این جنگ را نداشت و دولت رسماً به امام (ره) نامه نوشت که نمی‌توانیم، همچنین در همین موضوع درخواست بودجه از طرف نیروهای رزمنده زیاد شد و البته حق آنها نیز بود و فرمانده سپاه نامه‌ای به امام نوشت و لیست بزرگی از لوازم مورد احتیاج داد که لیست آنچنان بزرگ بود که امام (ره) فرمودند که یک ابرقدرت هم نمی‌تواند آن را تهیه کند . حتی در جلسه امام (ره) با مسئولان، حضرت امام (ره) به این نامه استناد کردند .

۵ - مهمترین عامل در این بین، عوامل انسانی بود. جنگ به حدی بود که تلفات انسانی زیاد شده بود و قابل تحمل نبود و در این موقع خوشبختانه شورای امنیت تا حدودی خواسته‌های ما را پذیرفت و این مجموعه عوامل باعث شد که امام (ره) قطعنامه را بپذیرفتند .

انقلاب اسلامی : دروغ‌ها و تناقض‌گویی‌های هاشمی رفسنجانی بسیارند . به ۸ دروغ و تناقض‌گویی او بسنده می‌کنیم . و چون محسن رضانی نیز از جمله این دروغ‌ها را گفته است که مسئولان کشور باور نداشته‌اند ، جنگی درگیر، مدلل کردن دروغ‌های هاشمی رفسنجانی ، دروغ‌ها را نیز مدلل می‌کند :

۱ - با روش کردن منطق صوری، هاشمی رفسنجانی می‌گوید : در آغاز جنگ تنگناها وجود داشتند ، تحریم اقتصادی بود و بنی صدر بیشتر اختیارات را در دست داشت . او به این صورت سازی ، واقعیت‌های زیر را می‌پوشاند:

۱/۱ - تحریم اقتصادی پی آمد الف - گروهانگیری و ب - استفاده از گروهانهای امریکانی برای به قدرت رسیدن و معامله پنهانی بر سر آنها با ریگان و بوش . در نتیجه، تحریک عراق توسط امریکا و عربستان به حمله به ایران .

۱/۲ - استفاده از توطئه کودتای نوژه برای آوردن طرح انحلال ارتش به شورای انقلاب توسط بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و انداختن «دادگاه» انقلاب ارتش به جان نظامیان و متلاشی کردن ارتش.

۱/۳ - استفاده از خمینی با این دروغ که خطر جنگ را بنی صدر ساخته است تا دولت را قبضه کند، برای هرچه متلاشی‌تر کردن سازمان ارتش . به ترتیبی که سرتیپ فلاحی و سرهنگ کتیبی، جانشین رئیس ستاد و رئیس اداره اطلاعات ارتش نزد خمینی رفتند و گزارشی در باره تدارک ارتش عراق برای حمله به ایران به او داده‌اند . او اعتنایی به گزارش نکرد و در پاسخ به بنی صدر گفت : این گزارش ساختگی است و ارتش‌ها آن را ساخته‌اند که پای آخوند را از ارتش ببرند . هیچکس به ایران حمله نخواهد کرد !

۲ - می‌گوید: بنی صدر به نیروهای بسیج میدان نمی‌داد . این صورت سازی نیز ۳ واقعیت مهم را می‌پوشاند :

۲/۱ - افراد بسیج به جای خود، افراد سپاه هم تیر اندازی ساده را نیز هنوز نیاموخته بودند چه رسد به سر درآوردن از فنون نظامی.

۲/۲ - نه او و نه خمینی و نه هیچیک دیگر از افراد ملاتاریا خواستار پیروزی نظامی نبودند . وگرنه در خرداد ۶۰ کودتا نمی‌کردند و بعد از کودتا نیز، در پی پیروزی سیاسی که افتضاح‌های ایران گیت‌ها را بیار آورد نمی‌شدند . پیروزی نظامی نمی‌خواستند زیرا از آن می‌ترسیدند که پیروزها قدرت از دستشان بدر آورند . و اینک بدر آورده‌اند .

۲/۳ - از افتخارهای بنی صدر یکی این که تا توانست مانع از ایجاد ستون پایه‌های استبداد شد . و ملاتاریا جنگ را نعمت می‌دانست زیرا فرصت استقرار استبداد را با ستون پایه‌ای که سپاه و بسیج بود و ستون پایه‌های دیگر در اختیارش می‌گذاشت .

۳ - می‌گوید : مسئولان نظامی ایران از امام فرصت خواستند تا به دفاع در برابر متجاوز برخیزند . غیر از این که گویا ۸ سال فرصت کافی نبوده است، این همان «زمین بدهیم زمان بدست آوریم» است . در روزهای پیش از شروع جنگ، امثال محسن رضانی بودند که می‌گفتند : چون ارتش نمی‌تواند مقاومت کند، بگذاریم قوای عراق در خاک ایران جلو بیاید و بعد با جنگ چریکی به جانش بیفتیم . بنی صدر نپذیرفت و گفت : تجربه فلسطین ما را بس . هرگاه بگذاریم خوزستان را تصرف کنند، اولاً ، بدون درآمد نفت دولت و بسا ملت چگونه ادامه حیات اقتصادی بدهند ؟ و ثانياً ، با چه وسیله‌ای خوزستان را باز پس ستانیم ؟ بعد از کودتا، خود گفته‌ها را گفته بنی صدر گرداندند و مدعی شدند او گفته است بگذاریم نیروهای عراقی وارد کشور شوند و بعد همچون پارتها ، به جانشان می‌افتیم . اینک زمانه هاشمی رفسنجانی و محسن رضانی را مجبور کرد حقیقت را بازگویند و بگویند آنها بودند که می‌گفتند زمین بدهیم زمان بدست آوریم و اگر بنی صدر به قول آنها عمل کرده بود، ایران بر باد رفته بود .

۴ - در همان حال که هاشمی رفسنجانی مدعی است در دوره بنی صدر یک سال از دست رفت، دروغ خود را نقض می‌کند با تصدیق این واقعیت که قوای ایران نیروهای دشمن را زمین گیر کرد . با وجود این ، دو واقعیت مهم را می‌پوشاند :

۴/۱ - ارتش ایران در همان ماه اول موفق شد قوای دشمن را زمین گیر کند و ابتکار عملیات را از آن خود کند . هاشمی رفسنجانی و همانند‌های او از هیچ کارشکنی دریغ نمی‌کردند . برای نمونه، رجانی در مسجد سپهسالار گفت : ما آن پیروزی را که با این ارتش بدست آمد ، نمی‌خواهیم . و در قرار الجزایر، با آنکه حکومت کارتر آماده بود قطعات یدکی و تسلیحات خریداری شده را تحویل دهد، طرف ایرانی حرفش را هم نزد و همین هاشمی رفسنجانی گفت : ما قطعات یدکی و اسلحه امریکانی را نمی‌خواهیم .

- ۴/۲ - با بازسازی سازمان خود و آماده کردن تسلیحات و تجهیزات ، تا خرداد ۶۰ ، برابر نقشه ای که ستاد ارتش انتشار داد ، ۵۰ درصد مناطق اشغال شده ، را آزاد کرده بود .
- موفقیت چنان چشم گیر بود که سران ۸ کشور اسلامی که به ایران آمده بودند ، کار قوای ایران را نه حماسه که معجزه خواندند . اگر جز این بود چگونه رژیم صدام به پیشنهاد هیأت عدم تعهد تن می داد و چرا حاضر می شدند به ایران غرامت بپردازند ؟
- ۵ و ۷ - می گوید : بعد از عزل بنی صدر بسیج و سپاه وارد میدان شدند و دشمن را از بسیاری مناطق راندند . هم او ، کمی دورتر می گوید : حمله ها ناموفق بودند ! این تناقض گونی هنوز واقعیت های زیر را از دید مردم کشور مخفی می کند :
- ۵/۱ - با وجود یک میلیون قربانی و ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان ، بهنگام قبول آتش بس ، هنوز قوای عراق در بخشی از خاک ایران بودند . حال آنکه بنا بر پیشنهاد هیأت عدم تعهد ، قوای دو طرف می باید از مرزهای بین المللی به اندازه توپ رس ، فاصله بگیرند .
- ۵/۲ - ۱۰۰ میلیارد دلار پول « گم شد » که در ظاهر صرف خرید اسلحه شد .
- ۵/۳ - جنگی که می توانست در نهمین ماه از شروعش ، با پیروزی ایران تمام شود ، ۸ ساله شد و یک نسل ایرانی و ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان ببار آورد .
- ۵/۴ - دروغ او را در این باره که بسیج و سپاه مناطق اشغالی آزاد کردند ، نامه ای تکذیب می کند که خمینی در باره دلایل قبول آتش بس به « مسنولان نظام نوشته است و هاشمی رفسنجانی آن را انتشار داده است . و نیز محتوای نامه خاتمی به خمینی تکذیب می کند که محسن رضا لو داده است . او گفته است :
- نه ، بیشتر نامه ها از جنبه دیگری بود . مثلاً نامه آقای خاتمی ، حکایت از آن داشت که بسیجی ها و مردم به جبهه نمی روند و ما در جبهه نیرو کم داریم . صحبت آقای میرحسین درباره این بود که اقتصاد کشور نمی تواند جنگ را تحمل کند . نامه فرماندهان ارتش را یادم نیست چه بود .
- بعد از ۸ سال آموزش و تمرین ، بسیجی به جبهه نمی رفته است . ۷ سال پیش از آن ، بعد از کودتای خرداد ۶۰ ، بسیجی و پاسدار که تفنگ در دست گرفتن را هنوز نیاموخته بودند ، چگونه توانستند مناطق اشغالی را آزاد کنند ؟ پس چرا مناطقی از ایران ، بعد از آتش بس ، همچنان در دست دشمن مانده بود ؟ آمار کشته های جنگ نشان می دهند که از بسیجی ها بعنوان گوشت دم توپ یا به قول محسن رضائی ، « تن در برابر تانگ » استفاده می شد . جنایت بزرگی از جنایتهای خمینی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و ...
- ۶ - این بار ، مسنولیت ادامه جنگ را بر دوش نظامی ها می اندازد . دروغی آشکار می گوید :
- ۶/۱ - در عبور از بحران اعتراف می کند : بنی صدر در کار پایان بخشیدن به جنگ بود و امام و خود هاشمی رفسنجانی و ... نگذاشتند .
- ۶/۲ - شعار او و رجائی و حزب جمهوری اسلامی این بود که جنگ نعمت است و با طولانی شدنش مسائل حل می شوند .
- ۶/۳ - نظامی ها ، به یقین ارتش نیست . زیرا ارتش پیشنهاد هیأت عدم تعهد را پیروزی مسلم خود می دید و ادامه جنگ را از دست دادن پیروزی می شمرد . پس او دارد به خامنه ای هشدار می دهد : پاسدارها اختیار را از دستت بدر برده اند و دارند کشور را بطرف جنگ می برند . آن زمان ، بخشی از پاسدارها با ادامه جنگ موافق بودند . زیرا امیدوار بودند با ادامه جنگ ، ارتش اصلی و ستون پایه اصلی قدرت بگردند .
- ۶/۴ - پیشنهاد حمله به بصره نه از نظامیان که از هاشمی رفسنجانی بود . او با وجود مخالفت قاطع ارتشیان ، بقصد طولانی کردن جنگ و ایجاد فرصت برای خورد و برد از قیل خرید اسلحه ، آن را عملی کرد و جوانان ایران را به قربانگاه برد .
- ۸ - نخست هاشمی رفسنجانی بود که نزد خمینی رفت و گفت : اگر بصره را تصرف کنیم ، رژیم صدام سقوط می کند . فرماندهان ارتش پیشنهاد را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که تصرف بصره سبب سقوط رژیم صدام نمی شود بلکه موجب طولانی شدن جنگ و به هدر رفتن قوای ایران می شود . بعد از کودتای خرداد ۶۰ ، به ترتیبی که خود اعتراف می کند ، طرح تصرف بصره را به خمینی گفته و او هم لبخند زده است .
- جنگ ۸ ساله مسلم کرد حق با فرماندهان آن روز ارتش بود و هاشمی رفسنجانی مأمور بود جنگ را طولانی و قوای ایران را به تحلیل برد و چنین کرد .

* محسن رضائی اظهارات هاشمی رفسنجانی را تکذیب می کند :

◀ در ۴ مهر ، محسن رضایی ، در گفت و گو با بخش خیر ساعت ۸ رادیو (بیگ بامدادی) از جمله سخنان هاشمی رفسنجانی را در باره مهمترین موضوع ها ، ادامه جنگ و فرماندهی کل قوا و بهترین زمان پذیرفتن قطعنامه ، دروغ خوانده است :

وی به این پرسش : به نظر شما بهترین زمان برای پایان دادن جنگ چه موقع بود ، گفته است : فکر می کنم دو سه ماه بعد از این که قطعنامه ۵۹۸ صادر شد ، بهترین زمان برای پایان دادن جنگ بود ، تقریباً ۷ ماه قبل از پایان جنگ ، یعنی اگر ۵ الی ۶ ماه زودتر قطعنامه را قبول می کردیم بهتر بود . (۱)

یکی از دلایل ادامه جنگ این بود که وقتی خرمشهر را آزاد کردیم ، نزدیک به هزار کیلومتر مربع از جمله یک منطقه نفت خیز از خاک ایران در اختیار نیروهای عراقی بود و به همین دلیل جنگ ادامه یافت . (۲)

رضایی در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر این که گفته می شود یکی از دلایل طولانی شدن جنگ اختلاف نظر بین نظامیان و سیاسیون بود ، بیان داشت : نه چنین چیزی وجود نداشت ، چون سیاسیون و نظامیان هر دو می گفتند که باید جنگ را ادامه بدهیم . اما

بحث روی شیوه ادامه جنگ بود، چون سیاسیون گفتند که جنگ را جنگ دیپلماسی کنیم، اما نظامیان می‌گفتند این کار وقت تلف کردن است. (۳)

او در پاسخ به این سوال : برخی‌ها می‌گویند در زمان جنگ بین ارتش و سپاه اختلاف وجود داشت، گفته است : اختلافات بین سپاه پاسداران و ارتش اختلافات تخصصی بود و با تفکیک مسئولیت‌ها مشکلات حل شد .

و در پاسخ به این پرسش که آیا صحت دارد به خاطر این اختلافات، امام(ره) آقای هاشمی رفسنجانی را مسئول جنگ قرار داد؟ گفت: نه اینطور نبود. بعد از عملیات رمضان من از امام (ره) تقاضا کردم که مقام معظم رهبری را فرمانده جنگ بگذارند که ایشان ۹ ماه این مسئولیت را بر عهده داشتند، بعد هم مدتی آقای هاشمی آمدند، من هم مدتی مسئول جنگ بودم و اواخر جنگ نیز آقای هاشمی به عنوان مسئول هماهنگی امور جنگ فعالیت می‌کرد .

◀ بازتاب ۴ مهر از قول یکی از حاضر در جلسه ای در حضور خمینی ، سخن هاشمی رفسنجانی را در دو مورد تکذیب کرده است : در شرایطی که آقای هاشمی رفسنجانی اظهار کرده‌اند «فرمانده سپاه نامه‌ای به امام نوشت و لیست بزرگی از لوازم مورد احتیاج داد»، اصولاً فرمانده سابق سپاه پاسداران، نامه‌ای در این باره به حضرت امام (ره) ننوشته‌اند.

وی درباره بخش دیگر این اظهارات نقل قولی از امام (ره) و انتساب آن به پیام امام (ره) به جلسه مسئولان گفت: چنین نقل قولی از امام (ره) در این پیام وجود ندارد.

*تکذیب تکذیب و سندی مهم بر پایان جنگ در شکست :

هاشمی رفسنجانی نامه خمینی را در تکذیب تکذیب محسن رضانی انتشار داد . اگر این سند را تا این زمان انتشار نداده بودند، بخاطر اعتراف صریح به شکست است و توضیح می‌دهد چرا خمینی جام زهر سر کشید .

انقلاب اسلامی: این نامه و بررسی آن را در قسمت دوم این تحقیق خواهید خواند . اما در باره گفته های محسن رضانی :

۱ - می‌گوید هرگاه ۵ یا ۶ ماه پیش از روزی که خمینی جام زهر را سرکشید، باید آتش بس پذیرفته می‌شد . آیا او نمی‌داند در ماه مارس (اوائل فروردین) لوموند این خبر را منتشر کرد که ولایتی گنشر ، وزیر خارجه وقت آلمان را از تصمیم ایران بر قبول قطعنامه ۵۹۸ آگاه کرده بود ؟ پرسشی که او باید به آن پاسخ دهد اینست : چرا زمان اعلام رسمی به تأخیر انداخت شد ؟ کدام عوامل سبب شدند برغم شکستها ، به جای قبول آتش بس، برای قوای عراق زمینه پیشروی و برای قوای ایران زمینه های شکست فراهم آیند ؟ کدام عوامل می‌خواستند جنگ در شکست کامل تمام شود به ترتیبی که مک فارلین حماسه نامه ای با این عنوان انتشار دهد : خمینی در برابر امریکا زانوی تسلیم بر زمین زد ؟

۲ - اگر هزار کیلومتر مربع زمین که در تصرف عراق بود، سبب ادامه جنگ شد، بهنگام قبول آتش بس که بسیار بیشتر از این زمین در تصرف عراق بود، پس چرا آتش بس پذیرفته شد ؟ آیا دلیلی جز این دارد که جنگ می‌باید در سود امریکا و انگلستان و اسرائیل ادامه می‌یافت و در شکست پایان می‌پذیرفت ؟ اگر بعد از فتح خرمشهر، جنگ پایان می‌یافت، عراق ناگزیر بود قوای خود را از آن ۱۰۰۰ کیلومتر خارج کند حال آنکه بعد از پایان جنگ در شکست، برغم مواد قطعنامه، هنوز بخشهایی از خاک ایران را در تصرف داشت . تنها بهنگام جنگ امریکا و متفقانش با عراق در ۱۹۹۰ ، عراق قوای خود را از خاک ایران خارج کرد .

۳ - کامل حقیقت اینست که ملاتاریا مانع اصلی پیروزی نظامی بود . زیرا گمان می‌برد اگر ارتش (در دوران بنی صدر تا فتح خرمشهر) پیروز شود، مدعی و مانع استقرار رژیم ملاتاریا می‌شود و اگر سپاه پیروز شود (در دوران بعد از کودتا) دولت را از ملاتاریا تحویل خواهد گرفت . پس خواستار شکست نظامی و پیروزی دیپلماسی بود . غافل از این که مافیاهای نظامی - مالی می‌پرورد. و این مافیاهای چون پرورده شدند، خواجه (ملاتاریا) را بر دریدند . تا جایی که کیهان سرمقاله می‌نویسد و هاشمی رفسنجانی را در خلا می‌اندازد ! این هنوز اول کار است.

به نقل از انقلاب اسلامی هجرت - شماره ۶۵۶ - از ۲۴ مهر تا ۷ آبان ۱۳۸۵

نامه خمینی اعتراف نامه او و دستیاران او به سمت دادن جنگ به شکست جنگ است:

انقلاب اسلامی : نامه خمینی را در سه قسمت بررسی می‌کنیم . در قسمت اول، اعترافهای موجود در نامه را و در قسمت دوم ، واکنشها را بخصوص از این نظر که همداری است به ایرانیان در باره بحران اتمی و سرانجامی که می‌تواند پیدا کند و در قسمت سوم نوشته ای از ایران را می‌آوریم در این باره که چرا هاشمی رفسنجانی نامه خمینی را منتشر کرده است :

مسئولان شکست ایران، بنابراین نامه خمینی کیانند؟ چرا خمینی نظر خبرگان هدایت جنگ به پیروزی را نپذیرفت اما نظر خبرگان شکست را پذیرفت ؟ :

انقلاب اسلامی: چون گفتند متن تایپ شده نامه خمینی به «مسئولان نظام»، از خمینی نیست، هاشمی رفسنجانی، دست خط او را انتشار داد. برخی از سخنگویان مافیاهای نظامی - مالی در اصالت دست نویس نیز تردید کرده اند. بدیهی است اگر سابقه جعل نامه از قول خمینی خطاب به مشکینی و به استناد آن، رهبر کردن خامنه ای نبود، محلی هم برای تردید در اصالت نامه بوجود نمی آمد. خبرگزاری فارس که در دروغ سازی بد طولی دارد، بهنگام انتشار متن تایپ شده، اسلحه لایزری و اتمی را سانسور کرده بود. از آنجا که متن دست نویس در اختیار همگان هست، ما متن تایپ شده را، با آنکه در شماره پیش نقل کرده ایم، بعنوان سند باز می آوریم. زیرا این بار آن را موضوع بررسی می کنیم:

◀ نامه خمینی به «مسئولان نظام» که تا این زمان از مردم ایران مخفی مانده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم
با یاری خداوند و با سلام و صلوات به انبیا بزرگوار الهی و انمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین، حال که مسوولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند، صریحا اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودی ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به این که مسوولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی داند و با فاطمیت می گویند که يك دهم سلاح هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارنده اند، به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از دهها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح های شیمیایی و نبود وسائل خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۲/۴/۶۷ نگاشته است، اشاره می شود.

فرمانده مزبور نوشته است؛ تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیب پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح های لیزر و اتم که از ضرورت های جنگ در آن موقع است داشته باشیم، می توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم.

وي می گوید؛ قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند. او آورده است؛ البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم والا موفق نخواهیم بود و این فرمانده مهم ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته و آورده است که بعد به نظر می رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتواند به تعهد خود عمل کنند، البته با ذکر این مطالب می گوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده اند، مسوولین جنگ می گویند تنها سلاح هایی را که در شکست های اخیر از دست داده ایم به اندازه تمام بودجه ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسوولین سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر ابرونی داشته باشیم خرج می کنم. خداوندا! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می کنیم.

خداوندا تو خود شاهده ای که ما لحظه ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرت های جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرت ها و قدرت ها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می دانیم. خداوندا! در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی ما غریبیم، تو خود یاریمان کن.

خداوندا! در همیشه تاریخ وقتی انبیا و اولیا و علما تصمیم گرفته اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه ای که دور از فساد و تباهی و تشکیل دهند، با مخالفت های ابوجهل ها و ابوسفیان های زمان خود مواجه شده اند.

خداوندا! ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم، غیر از تو هیچ کس را نداریم. ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما.

خداوندا! از تو می خواهم تا هرچه زودتر شهادت را نصیب فرماني. گفتم جلسه ای تشکیل گردد، آتش بس را به مردم تفهیم نمایند، مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند، صریحا می گویم باید تمام هم تان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس العمل می شود. شما می دانید که مسوولین رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامی مان چنین تصمیمی گرفته اند، خدا را در نظر بگیرید و هرچه اتفاق می افتد از دوست بدانید. والسلام علينا و علی عبادالله الصالحین.

۶۷/۴/۲۵ روح الله الموسوي الخميني

◀ این نامه اعتراف خمینی است به:

عامل اصلی طولانی شدن جنگ و قربانی شدن یک نسل ایرانی و وارد شدن ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان و سمت و سوی شکست بخشیدن به جنگ، خود او است. زیرا می نویسد:

«مسوولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند، صریحا اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودی ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد».

این مسوولین ارتش و سپاه عبارت بوده اند از صیاد شیرازی (ارتش) و محسن رضانی (سپاه)، هر دو از عوامل طولانی شدن جنگ و خبرگان شکست بودند و هستند.

اما، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، خبرگان نظامی که ارتش متلاشی را باز سازی و از وطن خویش دفاع کرده و ابتکار حمله را به دست آورده و دشمن را، با حمله های پی درپی، به عقب نشاندن بودند، پیشنهاد هیات صلح مأمور از سوی کنفرانس کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، پیروزی نظامی و سیاسی خواندند و به خمینی هشدار دادند: اگر فرصت پیروزی از دست برود، جنگ سرانجامی جز شکست ایران پیدا نخواهد کرد. پیشنهاد شورای عالی دفاع، با تغییرهایی پذیرفت. نامه بنی صدر به خمینی به تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ که از کتاب نامه ها نقل می کنیم، شهادتی دیرپا بر دزدیدن پیروزی از سوی ملتاریا است:

در باره پیشنهاد کشورهای غیر متعهد، دو برداشت از این پیشنهاد میتوان کرد:

۱- برداشت خوشبینانه:

الف- با توجه به ترکیب کشورهای غیر متعهد مأمور ایجاد صلح میتوان اینطور برداشت کرد که روسیه سودی در ادامه جنگ نمی بیند و آماده است فشار به عراق بیاورد که صلح را با توجه به انعطاف ناپذیری ما بپذیرد. قرینه هم وجود دارد، در خبری که حزب توده از جمله به دفتر امام فرستاده است، از قول مقامات آمریکایی می گوید که جنگ و ادامه آن به نفع امریکا است (۱).

ب- وضعیت عراق خصوصاً از نظر نظامی خراب است. پیشنهادهای ما را نپذیرفت چون گمان می کرد با ضربه هانی که می زند و بقول خودش چند شهر دیگر را می گیرد، خواهد توانست ما را وادار به تسلیم به شرائط خویش کند. شکست او در همه جبهه ها و زیادی تلفات و اسیران باو معلوم کرده است که ادامه جنگ، وضع را به زیان او تغییر خواهد داد. بنابر این با این پیشنهاد قانع شده است: قبول حداقل ضرر برداشت بدبینانه:

الف- چون روانشناسی ما را می دانند که هر چه را بگویند عکس آنرا می کنیم، پیشنهادی تا اینحد مساعد داده اند بامید اینکه نمی پذیریم و پس از آنکه آنزوی ما کامل شد ضربه های کاری بزنند و به عمر جمهوری اسلامی پایان بدهند. امریکا هم کمال مساعدت را به عراق و ضد انقلاب بکند و رژیم را تغییر بدهد. قرینه هم وجود دارد و آن فعال شدن ضد انقلاب است.

ب- پس از آنکه جنگ بی پایان رسید، روسیه بعنوان اینکه این خدمت بزرگ را به ما کرده است، از طرفی توقع سیاست مساعد با خود را از ما داشته باشد و از طرف دیگر با توجه باینکه ما باید تجهیزات فراهم بیاوریم تا نکند عراق تجدید قوا کند و از سر مزاحم بشویم [بشود که] قادر به هیچ کاری در افغانستان نگردیم (۲).

بهرحال، اگر بنا را بر صلح بگذاریم بهتر از این پیشنهاد، پیشنهادی ممکن نیست بما بکنند. برای اینکه يك منطقه غیر نظامی در ایران و عراق بوجود می آید و در نتیجه:

۱- شط العرب در کنترل کامل ما می ماند و عراق هم از استفاده از آن محروم است و هم نمیتواند از خلیج فارس نفت خود را صادر کند. بنابراین چیزی بدست نیآورده بلکه وضع بدتری هم پیدا کرده است که قابل تحمل نیست. خصوصاً با تمام شدن جنگ و ضرورت بازسازی.

۲- از مرزهای خاکی هم عقب می رود یعنی زمینهای را هم که طبق موافقتنامه ۱۹۷۵ بدست می آورد فعلاً محروم می گردد و ابتکار عمل در همه زمینه ها بدست ما می افتد. ما خواهیم بود که شرائط و موضوعات گفتگو را معین خواهیم کرد.

در واقع ما خود را به موافقتنامه ۱۹۷۵ مقید کرده بودیم حتی آنرا شرط قرار داده بودیم، اما حالا آزادیم در پیش کشیدن مطالب دیگر.

اگر این پیشنهاد را دلیل بر ضعف کامل ارتش عراق بگیریم و بنا را بر ادامه جنگ بگذاریم در این صورت:

الف- باید بدانیم که انتشار این پیشنهاد و عدم قبول آن از نظر افکار عمومی خود ما که موافق ادامه جنگ نیست، خوشایند نیست مگر اینکه ما اطمینان به پیروزی کامل داشته باشیم و این اطمینان را به مردم بدهیم. وگرنه اگر این پیشنهاد را نپذیریم و خدای ناکرده عدم موفقیت حاصل گردد، کار رژیم جمهوری اسلامی و کشور ساخته است.

ب- برای موفقیت کامل يك انسجام تمام عیار لازم است. صاف و صریح بگویم که حاکمان نادان سود خود را در ادامه جنگ توأم با ناکامی می بینند چرا که ادامه جنگ موجب تحکیم موقعیت آنها می شود و ناکامی سبب می شود که آنرا بگردن رئیس جمهوری بیندازند و کار او را یکسره کنند. و نمی دانند که کار کشور و رژیم جمهوری اسلامی یکسره می شود.

ج- بنا بر این لازم است يك دولت معرف هماهنگی عهده دار امور شود.

د- حداقل باید سیاست حذف تدریجی رئیس جمهوری و بی اعتبار کردن وی و پی در پی لایحه حذف اختیارات ناچیز او را تصویب کردن پایان پذیرد و اگر این کار مهم از جانب امام بعنوان حداقل حمایت سیاسی از فرماندهی جنگ عمل

در صفحه ۴

نمیشود، عدم دخالت کامل را رویه بفرمایند تا اختلاف در افکار عمومی حل بشود و رئیس جمهوری بتواند آزادانه حرف بزند و برخورد کند.

ه- مهمات و اسلحه و تجهیزات بقدر کافی خریداری و در اختیار قرار بگیرد.

امید بفضل خدا، که با توجه کامل به همه جهات تصمیمی در مصلحت اسلام و کشور اتخاذ فرمائید.

ابوالحسن بنی صدر

۲۱/۲/۶۰

توضیح :

۱- مراد پیشنهاد هیأت وزیران خارجه چهار کشور عضو کنفرانس عدم تعهد است که در همین نامه تشریح شده است. پیش از روزهای آخر کودتا، آقای رجائی به وزیر خارجه کویا که رئیس هیأت بود، اطلاع داده بود، به ایران نیاید. یکی از هدفهای کودتا ادامه دادن به جنگ بود، بنابراین آن فرصت عالی از دست رفت.

۲- در تجاوز «روسیه - شوروی» به افغانستان، آقای خمینی مسئول بود به خاطر موضعی که گرفت و رژیم شوروی آن را چراغ سبز تلقی کرد. در حکومت بنی صدر، ایران به کمک جنبش مقاومت مردم افغانستان برخاست. اما با کودتا، ملاتاریا، از جمله افغانستان را قربانی استقرار استبداد خود کرد. نتیجه آن شد که گروه های افغانی روی به جانب امریکا آوردند و اینست وضعیتی که افغانستان در آنست.

خمینی شکست در جنگ را خواست خدا می شمارد و شکست را به پای او می نویسد. اما

۱- آن خدا که در خرداد ۶۰ (هیأت اطلاع داد عراق با پیشنهاد موافقت کرده است و قرار شد در ۲۴ خرداد موافقت عراق را به تهران بیاورد) به او گفت موافقتی که با پیشنهاد کرده ای نادیده بگیر و کودتا کن، در واقع نه خدا بلکه قدرت و رژیم استبدادی بود که می خواست به قیمت نابود کردن یک نسل برقرار کند. تازه ترین اعتراف در این باره، اعتراف شمعدانی است که در حکومت خاتمی وزیر دفاع بود. او در مصاحبه با همشهری گفته است:

« اگر کالبد شکافی کنیم می بینیم در آن موقع اختلافات سیاسی در تهران زیاد بود. هر کس که جنگ را با پیروزی به ثمر می نشاند می توانست در اختلافات دست بالا را بگیرد. به زبان دیگر هر کس جنگ را فتح می کرد می توانست تهران را فتح کند. دو جریان حاکم بود یک جریان بنی صدر که می خواست با به کار گیری روشهای کلاسیک حاکم بر ارتش، عراق را پس بزند و از آن طرف هم راه مذاکره را باز گذاشته بود.»

اما بنی صدر بخاطر وطن و به نتیجه رسیدن تجربه انقلاب، می خواست جنگ در اولین فرصت به پایان رسد. لذا، تصریح کرده بود بمحض آنکه جنگ تمام شود، استعفاء می کنم. اما بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی خمینی را متقاعد کردند که قبول پیشنهاد، پیروزی بنی صدر و پایان رویای استقرار دولت روحانیان است. از این رو، چون دید عراق پیشنهاد را پذیرفته است و کشورهای عرب خلیج فارس آماده پرداخت غرامت به ایران هستند، رجائی مأمور شد از هیأت بخواد به ایران نیایند و بنا بر آنچه هاشمی رفسنجانی در « عبور از بحران » نوشته است، خمینی به او دستور داد کار بنی صدر را هرچه زودتر تمام کنید.

اما در پایان یک جنگ ۸ ساله ، نسلی قربانی شده و استبدادی برقرار شده بود . بنا بر نامه، شکست های پی در پی سبب شده بودند که اسلحه و توان نظامی و اقتصادی ایران به پایان رسد. در حقیقت، جبهه ها متلاشی شده بودند و ادامه جنگ ، ملاتاریا را از ستون پایه های قدرت محروم می کرد . این بار نیز، خدانی که از خمینی خواست در کمال زبونی و ترس، با آتش بس موافقت کند، باز قدرت بود .

◀ نامه اعتراف خمینی است به بی خبری او از آموزش قرآن و تأکید خداوند بر

۱ - خمینی در نامه خود مدعی می شود که بخاطر خدا ۸ سال جنگ را ادامه داده است :
« شما عزیزان از هر کس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است :
صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر ابرونی داشته باشیم خرج می کنم . »
بدین ترتیب ، مدعی می شود رضایت خداوند در اینست که او جام زهر قبول آتش بس را سربکشد. حال آنکه
الف - قرآن تصریح می کند فساد را دست انسان بر بر و بحر می گسترد . پس مقصر شکست خمینی و همدستان او هستند و نه خدا .
خصوص که

ب - بنا به تصریح قرآن، هرگاه او بخاطر خدا می جنگید، ۲۰ تن بر ۱۰۰ تن و ۱۰۰ تن بر ۱۰۰۰ تن غلبه می کردند . چنانکه در ۹ ماه اول جنگ، با آنکه ارتش هم زیر ضربات قوای مهاجم بود و هم خنجر ملاتاریا ، از پشت، پی در پی فرود می آمد، توانست نخست دشمن را زمین گیر و آنگاه زیر حمله بگیرد . در ششمین ماه جنگ، دشمن حاضر شد از مرزهای بین المللی به اندازه توپ رس عقب بنشیند و غرامت نیز بپردازد . اما در پایان جنگ، برغم شرکت یک میلیون تن در جنگ، شکستهای و متلاشی شدن جبهه ها خمینی را ناگزیر از سرکشیدن جام زهر کرد . در حقیقت، جنگ نه برای خدا، که بنا بر قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت خانم تاچر، برای منافع انگلستان و امریکا و اسرائیل بود که ۸ سال بطول انجامید و در شکست پایان یافت . آنها هم از موفق شدن تجربه مردم سالاری در ایران وحشت داشتند و هم از تسری انقلاب ایران به کشورهای جهان .

ج - یک بار دیگر می گوید آبرویش را برای خداوند خرج کرده است . اما قرآن تصریح می کند تقوی موجب افزونی کرامت می شود . عمل برای خداوند آبرو و عزت می آورد . این طاغوت صفتی و زورگویی است که ذلت می آورد و آبرو می رود . پس او نه برای خدا که به خاطر قدرت بود که جنگ را ۸ ساله کرد و زیادت خیانت و جنایت و فساد آبروی او دستیارانش را برد :

◀ نامه دروغ زنی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضانی را نیز فاش می کند و هشدار می دهد که برای خطر می کند که هم اکنون ایران را تهدید می کند:

۱ - محسن رضانی ، در نامه خود به خمینی نوشته است اسلحه لایزری و اتمی از ضرورت های جنگ ، در ۵ سال بعد از آن تاریخ است . بنا بر این، دست یافتن به اسلحه اتمی و لایزری ضرورت داشته است . عمر تاسیسات اتمی که بطور سری خریداری و بطور سری در ساختمانهایی نصب می شده اند که در زیر زمین و مجهز به استحکامات ساخته می شده اند، بسا از ۱۸ سال بیشتر است . به سخن دیگر، مقصود خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضانی ، دست یافتن به اسلحه اتمی و لایزری بوده است . این امر که خامنه ای و احمدی نژاد از خدا و قرآن مایه می گذارند تا بباوراندند در پی سلاح اتمی نیستند، بدون این نامه نیز، وفاق در دروغ سازی و دروغگویی بود . زیرا هرگاه قصد استفاده صلح آمیز از اتم بود، نیاز به تاسیسات زیر زمینی و مخفی کاری نبود .

۲ - آنچه این سه تن و دیگران در باره پیروزی در جنگ به تکرار گفته اند، نه تنها دروغ های رسوا بوده اند، بلکه توهین به شعور جمعی ملتی است که در این جنگ، یک نسل خود را از دست داده است .

۳ - ادعای این سه تن که بنی صدر به سپاه و بسیج میدان نمی داد، دروغی فاحش است . مقایسه شمار نفرات ایران در ۹ ماه اول جنگ و تعداد آنها در پایان جنگ، روشن می کند که جنگ را تن ها نمی کنند . اسلحه نیز نمی کند . بلکه انسانی می کند که دانائی نظامی دارد و جنگ را عمل شیطان می شمارد مگر وقتی در برابر متجاوز از وطن خود دفاع می کند . بنا بر این،

۳ - ادعای محسن رضانی که یکبار دیگر آن را تکرار کرده است، دروغ بزرگی است : او گفته است : اختلاف ما با بنی صدر این بود که او می گفت : تن با تانک و او می گفت : تانک با تانک . او می خواست تمام حقیقت را بگوید، باید می گفت : بنی صدر می گفت : جنگ را انسان فن و دانش جنگ دان می کند وقتی از وطن خویش دفاع می کند . اینک، محسن رضانی به قلم خود، می نویسد : در طول زمان دروغ بزرگی را تکرار می کرده است . در نامه ای که او به خمینی نوشته است، دیگر به تانک با تانک نیز قانع نیست و خواستار اسلحه لایزری و اتمی است . و

۴ - نامه دروغ و قبحانه دیگری را فاش می کند: در آغاز جنگ، این محسن رضانی و امثال او بودند که می گفتند : چون ارتش نمی تواند مقاومت کند - به استناد قول سرلشکر فلاحی جانشین رئیس ستاد ارتش وقت که گفت : شیرازه ارتش را از هم گسیخته اند و چهار روز بیشتر نمی تواند مقاومت کند - ، بگذاریم قوای دشمن وارد خاک کشور شود . بعد، با عملیات چریکی به جانش می افتیم : زمین می دهیم زمان بدست می آوریم . بنی صدر مخالفت کرد و گفت : هر وقت فلسطینی ها با جنگ چریکی سرزمین خود را بازپس گرفتند، شما هم موفق خواهید شد با جنگ چریکی زمینهای متصرفی را از جنگ دشمن بدر آورید . علاوه بر این که هرگاه قوای صدام خوزستان را تصرف کند، دولت بدون بودجه می شود و اقتصاد کشور می خوابد . بنا بر این، با تمام توان می باید در برابر دشمن مقاومت کرد و از پیروزی مایوسش گرداند .

و همین محسن رضانی ، در نامه به خمینی ، خواهان ادامه جنگ به امید تهیه اسلحه در آینده است! یعنی حالا اوست که میگوید : زمین می دهیم و زمان بدست می آوریم .

۵ - وضعیت جبهه ها به ترتیبی که خمینی توصیف می کند و البته وضعیت واقعی را بازگو نمی کند، دروغ دیگر خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضانی و... را آشکار و بی کفایتی آنها را میرهن می کند: تنها در یک شکست ، بهای اسلحه از دست رفته به اندازه بودجه جنگ یک سال ارتش و سپاه بوده است . می توان در نظر مجسم کرد « شکست های اخیر » چه اندازه تلفات انسانی و زیان مالی ببار آورده و اسلحه به سه برابر قیمت خریداری شده را در اختیار دشمن گذاشته است .

و در خور یادآوری است که هیات کنفرانس اسلامی مرکب از سران ۹ کشور، به ایران آمدند و در جلسه گفتگو با اعضای شورای عالی دفاع گفتند : کار ارتش ایران و فرماندهی آن نه حماسه که معجزه بود .
شهادت زمان و مکافات عمل همین است : زمانه دروغ زنان را ناگزیر می کند خود دروغهای خویش را، یک به یک و با صراحت، تکذیب کنند .

◀ هیچ کشوری به ایران حمله نمی کند :

* شمعیانی در مصاحبه با همشهری گفته است: بنی صدر به ما می گفت: اگر شما کاری به کار عراق نداشته باشید، عراق به ما حمله نمی کند؟ با وجود انبوهی از مدارک، او قول خمینی را به بنی صدر نسبت می دهد. اما حقیقت اینست که خمینی نه تنها در جواب بنی صدر گفت: گزارش نظامی ها دروغ است هیچکس به ایران حمله نمی کند، بلکه خیال خویش را واقعیت انگاشت و در عین مدعی شد کسی به ایران حمله نمی کند زیرا حمله به ایران جنگ سوم جهانی می شود. دو مورد را به نقل از کتاب «نیروی جانشین انقلاب و بحران گروگانگیری» نوشته محمد جعفری نقل می کنیم:

* خمینی در تاریخ ۹ آذر ۵۸، در مصاحبه با اریک رولو، فرستاده لوموند گفته است:

«بحران کنونی ایران یک بحرانی نیست که ما از آن خوفی داشته باشیم. اما راجع به این که یک وقتی جنگی پیش می آید، ولو این که یک مطلبی است از شیخ الرئیس ابوعلی سینا نقل می کنند که گفته است: من از گاو می ترسم. برای این که اسلحه دارد، عقل ندارد. آقای کارتر هم تأیید کرد این مطلب را. معذک نخواهند گذاشت چنین کاری نکنند. ملتها و دولتهای بزرگ نمی گذارند که چنین جنگی پیش بیاید. جنگ پیش آمدن معنایش جنگ جهانی سوم است و همه قدرتها از این جنگ می ترسند.»

* او در دیماه ۱۳۵۸، نه ما پیش از حمله عمومی عراق به ایران، به «دانشجویان پیروخط امام» گفته است:

«آنچه من می فهمم اینست که امریکا دخالت نظامی در ایران نمی خواهد بکند و نه حصر اقتصادی. اگر هم حصر اقتصادی بکند، پیروز نمی شود. خودش هم می داند... شاید صحبت‌هایی که در مورد دخالت نظامی یا حصر اقتصادی می کند، برای این معنی باشد که اذهان ما را منحرف کند به آن طرف و از این چیزی که در کشور ما می گذرد غافل سازند.»



پیوست - ۳

فاجعه جنگ هشت ساله ایران و عراق فراموش شدنی نیست

(به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد شروع جنگ ایران و عراق)

نوشته حمید احمدی

انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (برلین)

۳۱ شهریور ۱۳۸۴ / ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۵

Ahmadi.oralhistoy@gmx.de

جنگ هشت ساله ایران و عراق یکی از فاجعه های تاریخ بشری در قرن بیستم است. پس از گذشت ۱۷ سال از خاتمه این جنگ، هنوز بررسی و پژوهشی مستقل درباره مسایل این جنگ در جمهوری اسلامی در فراسوی «خط قرمز» قرار دارد. نگارنده این سطور طی دو دهه گذشته در خارج کشور در فصلی از یک کتاب (تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران) و در چندین مقاله و نیز در گفتگوهای رادیو و تلویزیونی، مطالعات و بررسی های خود را درباره گوشه هایی از تاریخ جنگ ایران و عراق بازتاب داده است. اینک به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد شروع جنگ ایران و عراق، این نوشتار در رابطه با دو پرسش درباره جنگ ایران و عراق که رژیم جمهوری اسلامی همواره آنها را به اشکال مختلف تحریف می کند، آنها را در دو بخش مورد نقد و بررسی قرار می دهم.

بخش اول: علل شروع جنگ ایران و عراق و در این رابطه کوشش می شود تا نظرم را درباره این پرسش که آیا جنگ ایران و عراق اجتناب پذیر بوده است، به قضاوت بگذارم.

بخش دوم: بررسی سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی پس از آزادسازی خرمشهر و در این رابطه کوشش می شود تا نادرستی به کار بردن اصطلاح «دفاع مقدس هشت ساله» که تحریف تاریخ آن جنگ است، نشان داده شود.

بخش اول

صدام حسین درباره تجاوز نظامی گسترده خود در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که همانا حمله نظامی از زمین و هوا به خاک ایران بوده، همواره می کوشید تا این تجاوز نظامی رژیم عراق را تحت عنوان «دفاع پیشگیری» توجیه کند. صدام حسین در نامه ای که به تاریخ ۴ مهرماه ۱۳۵۹ به دبیر کل وقت سازمان ملل متحد نوشت، ادعا کرد که عملیات نظامی ارتش عراق که از تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به اجراء درآمد، «دفاع پیشگیری» برای دفاع از منافع حیاتی عراق بوده است.

ادعای آروز صدام حسین در تاریخ نزدیک و در عمر خود او نیز در عراق تکرار شد یعنی ادعای جورج دبلیو بوش رئیس جمهور آمریکا در ۲۳ سال بعد که حمله نظامی گسترده ارتش آمریکا به خاک عراق را تحت نام «دفاع پیشگیری» توجیه کرده است.

واقعیت این است، ادعای «دفاع پیشگیری» از نظر حقوق بین الملل مجوزی برای حمله نظامی به خاک کشوری نیست. طبق ماده ۵ تعریف تجاوز در حقوق بین المللی که از سوی کمیته ویژه ای از حقوق دانان بین المللی برای بررسی و تعریف تجاوز تشکیل گردیده (در ۱۸ دسامبر ۱۹۶۷ و تصویب قطعنامه ۱۳۳۰) مدت ۷ سال درباره آن به بحث پرداختند. سرانجام در هفتمین نشست سالانه در ۱۲ آوریل ۱۹۷۴ متن تجاوز را مورد تصویب قرار دادند. متن مزبور طی گزارش شماره ۹۸۹۰ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه شد و مجمع عمومی نیز طی قطعنامه شماره ۲۳۱۴ آن را تصویب کرد.

طبق پاراگراف اول بند ۵ تعریف تجاوز از حقوق بین الملل که در ۱۲ آوریل ۱۹۷۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، چنین می گوید: « هیچ نوع دلیلی دارای هر ماهیتی که باشد اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی و یا غیره نمی تواند مجوزی برای تجاوز باشد » (۱)

نوشتار کنونی که با این مقدمه درباره تعریف تجاوز و نیز غیر حقوقی بودن مقوله « دفاع پیشگیری » شروع شده، حال می خواهیم، آن پرسش مطروحه را با توضیحاتی که درباره علل شروع جنگ ایران و عراق ارائه می شود مورد بحث و بررسی قرار دهیم. علل و زمینه هایی که شروع جنگ ایران و عراق را موجب شده، به باور من سه علت از علل اساسی شروع آن جنگ بوده باست:

الف: درپیش گرفتن سیاست صدور انقلاب اسلامی از طرف رژیم جمهوری اسلامی ایران
ب: اشغال سفارت آمریکا در ایران و گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی
پ: سیاست تضعیف و از هم پاشیدن ساختار ارتش کلاسیک ایران

سیاست صدور انقلاب اسلامی

روند انتقال قدرت از سلطنت به روحانیون و تغییر و تحولات در چند ماه قبل از انقلاب آن چنان پرشتاب بود که صدام حسین مانند بسیاری تصور نمی کرد، نظام سلطنتی در ایران با قدمت بالغ بر صد نسل سقوط کند. او باور نمی کرد، پنج ماه پس از اخراج آیت الله خمینی از عراق، هیأتی را برای ابراز تبریک و حسن همجواری و برقراری روابط حسنه بین دو دولت نزد آیت الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی به تهران بفرستد. خود آیت الله خمینی هم وقتی در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ از نجف وارد پاریس شد، هرگز تصور نمی کرد، سه ماه بعد با اجرای برنامه سیاست پشت پرده که همانا سیاست «وحدت ارتش با روحانیون» بود، گام به گام به سوی سقوط سلطنت در ایران کشیده شد. چند روزی پس از ورود آیت الله خمینی به پاریس، آقای احمد خمینی در گفتگو با آقای بنی صدر در پاریس نگرانی پدرش و خودش را از این که مبادا در پاریس زمین گیر بشوند، بیان داشت. (۲)

در روند شکست دولت شریف امامی، با اعزام ریچارد کاتم در هفته اول آبان ۱۳۵۷ از سوی وزارت خارجه آمریکا از واشنگتن به پاریس و گفتگوی او با آیت الله خمینی بود که سمت و سوی سیاست وزارت خارجه آمریکا یعنی تمایل دولت آمریکا به برکناری شاه برای آیت الله خمینی معلوم شد. به این موضوع نیز بعداً اشاره خواهم کرد.

به هر حال، صدام حسین در نخستین هفته بعد از انقلاب، موسی اصفهانی، نوه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (مرجع تقلید شیعیان که در سال ۱۳۲۵ وفات کرد و آیت الله خمینی در سال ۱۳۲۳ در کتاب «کشف اسرار» به تحسین و تمجید او می پردازد) را برای رفع کدورتها و حسن همجواری و دوستی دو کشور ایران و عراق به حضور آیت الله خمینی فرستاد. آقای بنی صدر از نزدیکان آن روز آیت الله خمینی درباره این موضوع چنین روایت می کند: « صدام حسین آقا موسی اصفهانی نوه آقا سید ابوالحسن اصفهانی که از مراجع مشهور تاریخ شیعه بود به نزد آقای خمینی فرستاد. آقا موسی یک زندگی پرماجرایی داشت، آن زمان در دانشگاه بغداد تدریس می کرد. آقا موسی نزد اینجانب آمد تا از طریق اینجانب پیام صدام را به آقای خمینی برساند. صدام پیغام داده بود از رفتار خود پوزش می خواهد و آماده همه گونه جبران و همکاری با دولت جدید است. پیام صدام را به آقای خمینی گفتم. آقای خمینی گفت، صدام شش ماه هم در عراق دوام نمی آورد، چون می داند که امواج مردم عراق بر می خیزد، او را هم می برد، آنجا که شاه را برد. صدام به التماس افتاده و می خواهد از ما مشروعیت بگیرد و رژیم خود را نجات بدهد. آقای موسی از طریق دیگر هم کوشید، اما نتیجه نگرفت ». (۳)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست صدور انقلاب اسلامی به عراق برای آیت الله خمینی و همفکرانش در قدرت، دارای اولویت و جایگاه ویژه ای داشت.

اصولاً تفکر «پان اسلامیسم» و رویای حکومت جهانی اسلام در آیت الله خمینی سابقه دیرینه سال داشت. او از دوران جوانی و میانسالی و تا پایان عمر در رویای استقرار این چنین حکومتی بود. او در سن ۴۰ سالگی در کتاب «کشف اسرار» که در سال ۱۳۲۲ در قم - بدون ذکر نامش - آن را منتشر کرد، رویای چنین حکومتی را در سر داشت. البته در آن زمان به علت شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر ایران بجای واژه «حکومت اسلامی» از واژه «قانون اسلامی» استفاده کرد و رویایش را چنین منعکس نمود: «قانون اسلام می خواهد سرحدات را از جهان برچیند و یک کشور همگانی تشکیل دهد و تمام افراد بشر را در زیر یک پرچم و یک قانون [حکومت] اداره کند» (۴).

اما طنز تاریخ، این رویای او را در کشوری به نمایش گذاشت که از نظر تعصبات مذهبی در مقایسه با کشورهای منطقه و خاصه کشورهای عربی منطقه زمینه ای به مراتب کمتری برای پدیده ظهور حکومت اسلامی داشت. در اینجا بی مناسبت نمی دانم به موردی تاریخی ای استناد کنم:

در حدود ۳۰ سال قبل از انقلاب بهمن و در دوره دولت دکتر مصدق در رابطه با اسلام سیاسی بنیادگرا و کسانی مانند نواب صفوی که تحت نام «جمعیت فدائیان اسلام» فعالیت داشتند و حامیانی چون حاج آقا روح الله خمینی در حوزه علمیه می کوشیدند به نحوی مذهب را دستاویز قرار دهند تا امتیازی بستانند. در گزارش سفیر فرانسه در تهران در سال ۱۹۵۳ چنین می خوانیم: «مخالفان دکتر مصدق نمی توانند تندروی های مذهبی را دستاویز متزلزل کردن دولت او قرار دهند زیرا ایرانیان اهل تعصب و خشک اندیشی دینی نیستند و بعید است که تحت تأثیر چنین جریان های تند روی مذهبی قرار گیرند. همان طوری که فرانسویان مسیحیان ولتری اند، ایرانیان نیز مسلمانان ولتری می باشند». (۵)

به هر حال، با سقوط رژیم سلطنتی در ایران، این رویای خمینی در ایران به عنوان اولین حکومت اسلامی در تاریخ معاصر جهان، به واقعیت پیوست!

روایای آیت الله خمینی همانا تشکیل امپراتوری اسلامی، و سپس برپایی حکومت اسلامی در جهان بود. او تخیل می کرد که به همان آسانی و به سرعت نظام سلطنتی در ایران سرنگون شده که آن را «معجزه» می پنداشت، این بار سیاست کلی خود را پس از پیروزی انقلاب برای تحقق «معجزه» های بعدی که گویا می تواند در جایگاه خلیفه مسلمین جهان قرار گیرد، دنبال می کرده است. بر پایه این تصور، آیت الله

خمینی معتقد به صدور انقلاب اسلامی بود و در نخستین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی اظهار داشت: «ما باید به هر قیمت شده انقلاب خود را به تمام ممالک اسلامی و تمام جهان صادر کنیم.» (۶) او پس از استقرار از قم به تهران و اقامت در محله جماران تهران و در دیدار با مردم آن محله و خطاب به مردم ایران تصریح می‌کند که: «شما باید اسلام را به پیش ببرید و انشاءالله اسلام را به تمام دنیا صادر کنید و قدرت اسلام را به تمام ابرقدرتها بفهمانید.» (۷)

یاران و پیروان اندیشه صدور انقلاب اسلامی آیت الله خمینی با بیان این نظریه که انقلاب اسلامی نمی‌تواند در محدوده جغرافیایی ایران باقی بماند، به عنوان مثال، آیت الله مطهری چنین اظهار می‌داشت: «اگر انقلاب در محدوده جغرافیایی ایران اسلامی محبوس بماند، به زودی از جوش و خروش می‌افتد و نابود می‌گردد.» (۸). و یا آیت الله منتظری در این رابطه در نماز جمعه ۶ شهریور ۱۳۵۹ به لزوم صدور انقلاب تأکید می‌ورزید.

در راستای بینش صدور انقلاب اسلامی آیت الله خمینی و پیروان و یاران او در قدرت، از همان ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، این سیاست را در برخی کشورهای خاورمیانه و منطقه خلیج فارس دنبال کردند. اینان به اشکال مختلف در تقویت و سازماندهی و یاری‌رسانی مالی به جریانهای اسلامی و خاصه شیعه اسلام سیاسی در مصر، عربستان سعودی، کویت، بحرین، لبنان و ... دست به فعالیت زدند. در راستای همین گونه ارتباطات و همکاریهای آشکار و نهان بود که به عنوان مثال، در ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ به دعوت رسمی فرمانده سپاه پاسداران، شورای انقلاب جزیره العرب (عربستان سعودی، یمن، قطر، عمان، امارات متحده عربی) وارد تهران شدند و سخنگویی شورا در تهران در سخنان خود گفت: «همان طور که می‌دانید انقلاب اسلامی ایران اکنون امید تمام ملل مسلمان و جنبشهای آزادیبخش در جهان است. این انقلاب امید ماست و ما خود را جزئی از این انقلاب می‌دانیم و ایمان داریم که انقلاب، تنها با پیروی از مشی و رهبری انقلاب اسلامی به پیش می‌رود.» (۹)

در خارج از ایران، نمایندگان آیت الله خمینی مانند حجت الاسلام مَهْری و حجت الاسلام هادی مدرسی در برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس مانند کویت و بحرین که به سمت امام جماعت شیعیان انتخاب شده بودند، در همان ماه‌های نخست پس از انقلاب با طرح شعارهایی چون چگونگی اداره کشور اسلامی در کویت موجب تظاهرات جمعی از شیعیان در آن کشور شدند. حجت الاسلام مَهْری در ۷ اسفند ۱۳۵۷ یعنی حدود دو هفته بعد از انقلاب به همراه هیئتی از شیعیان کویت به دیدار آیت الله خمینی آمدند و آیت الله خمینی در آن دیدار از لزوم متشکل شدن «کشورهای اسلامی در زیر یک دولت و یک پرچم» تأکید ورزید و اظهار داشت: «یک دولت بزرگ اسلامی باید بر همه دنیا غلبه کند» (۱۰)

دولت کویت حرکات و اقدامات و اظهارات حجت الاسلام مَهْری در کویت را طی چند ماه بعد از انقلاب اسلامی مداخله در امور داخلی کشور و تحریک افراد به قیام علیه دولت خود تلقی کرد و مَهْری را با گروهی از اطرافیانش شامل ۱۹ نفر در ۵ مهر ۱۳۵۸ از کویت اخراج کرد. (۱۱) روزنامه رأی العام چاپ کویت در همان روزها که مصادف با اخراج حجت الاسلام مَهْری از کویت بود، نوشت: «چنین معلوم است که تهران مایل است به نام اسلام یک امپراتوری را دوباره ایجاد نماید ... اعراب به هیچکس اجازه نمی‌دهند، در بین آنها تفرقه افکننده و زیر لَوای شعارهای دروغین در امور داخلی آنان دخالت کند.» (۱۲)

سفیر کویت در ایران هفته بعد از اخراج حجت الاسلام مَهْری و گروهی از اطرافیانش از کویت در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «ما همین قدر که مطمئن شویم هیچ مداخله‌ای در امور داخلی یکدیگر انجام نشود، ما حاضر به حمایت بدون قید و شرط از ایران هستیم. ما یک اقلیت ایرانی در کویت داریم که آنها را جز جامعه خود می‌دانیم. اما آنچه ما می‌خواهیم آن است که بگذارند ما مسئله را حل کنیم و مایل نیستیم کشور دیگری در این مسایل مداخله کند.» (۱۳)

مشابه همین واکنش به شکل دیگری از سوی دولت بحرین دیده می‌شود که ماجرای آن از جمله در رابطه با شعارها و ماجراجویی‌های شیخ صادق خلخالی حاکم شرع منتخب آیت الله خمینی بود که در برابر واکنش دولت بحرین تهدید کرد، که ادعای ارضی خود را نسبت بحرین دنبال خواهند کرد. این امر موجب تشنج در رابطه دو کشور ایران و بحرین گردید و دولت بحرین با توجه به وجود اکثریت شیعه در جمعیت بحرین، این مسایل را دخالت در امور داخلی و ایجاد ناآرامی در کشور خود دانست. (۱۴)

به دنبال مسایل و رخدادهایی ذکر شده در کویت و بحرین، رژیم عراق در همان روزهای مهرماه ۱۳۵۸ بدون ذکر نام جمهوری اسلامی، اظهار داشت: «قدرت عراق علیه هر کشوری که بخواهد به حاکمیت کویت یا بحرین تجاوز کند و یا به مردم و یا تمامیت ارضی آن کشورها آسیب رساند به کار می‌رود» و در همین رابطه روزنامه النوره ارگان حزب بعث تأکید کرد: «نیروهای حاکم در ایران که هنوز سه جزیره را در خلیج [فارس] در اختیار دارند، سعی دارند، بحرین را نیز مالک شوند ... عراق هرگونه بهانه‌ای را برای مداخله خارجی و یا هر کوششی را برای تحمیل یک فرمول غیر قابل اکثریت مردم در هر کشوری مفروض را مردود می‌داند» (۱۵)

به عنوان نمونه دیگر از جمله در عربستان سعودی می‌توان به جریان تسخیر مسجد اعظم مکه توسط مخالفان خاندان پادشاهی سعودی و شورش شیعیان عربستان به پاسگاه پلیس اشاره داشت. واقعه تسخیر مسجد الحرام چون ضعف دولت عربستان سعودی و آسیب پذیری آن را نشان می‌داد به همین جهت زمامداران آن سعی کردند که واقعه را ناچیز جلوه دهند. ملک فهد در مصاحبه اختصاصی با خبرنگار مجله نیوزویک گفت: «گروهی که مسجد را تسخیر کردند، افراد کافر بودند که از اسلام تعبیر غلطی دادند.» (۱۶) ولی رادیو ایران در برنامه رادیویی خود که جریان مبارزه شیعیان در عربستان سعودی را پخش کرد، رژیم سعودی را مخالف اسلام و نمونه دیگری از تسلط شاهان و فساد آنان معرفی نمود که جرقه‌های انقلاب در آن مشاهده گردیده است و تسخیر کنندگان مسجد الحرام مکه را نیز مسلمانان مترقی ستم‌دیده دانست و عمل آنان را تایید کرد. (۱۷)

درباره این قبیل شعارها و اقدامات ماجراجویانه رژیم جمهوری اسلامی از جمله در رابطه با سیاست صدور انقلاب اسلامی در آن دوران می‌توان به تفصیل بیشتر آنها را بررسی کرد و نشان داد. به عنوان مثال دیگر، تأیید عملیات تروریستی اسلامی و در این رابطه نامگذاری یکی از خیابان‌های معروف تهران یعنی خیابان وزراء به نام خالد اسلامبولی تروریست اسلامی که انورسادات رئیس جمهور مصر را ترور کرده و به قتل رسانده بود، نمونه‌های آشکاری از آن خط مشی سیاسی بود.

شاید برای ثبت در تاریخ گفنی باشد، نگارنده این سطور همانند برخی از هموطنان آشنا به مسایل استراتژی نظامی - سیاسی منطقه، در آن ایام حساس یعنی در روز ۲۸ مهر ۱۳۵۸ (دو هفته قبل از اشغال سفارت آمریکا در ایران و گروگانگیری و ۱۱ ماه قبل از شروع جنگ) در میز گرد روزنامه اطلاعات شرکت کردم و با تحلیل مسایل استراتژی سیاسی - نظامی منطقه و شکست دکترین گوام، مقامات جمهوری

اسلامی را دعوت به پرهیز از طرح شعارها و اقدامات تحریک کننده و ماجراجویانه نمودم و از جمله با تأکید به حساسیت مسایل در تنگه هرمز و نفت و احتمال خطر پیدایش یک جنگ با ایران در منطقه خلیج فارس را هشدار دادم.

این تحلیل و نظرات هشدارباش من در شماره ۱۵۹۸۱ مورخ ۲۸ مهرماه ۱۳۵۸ روزنامه اطلاعات در تهران (نظریات تحلیلی ناخدا حمید احمدی کارشناس مسایل استراتژی نظامی- سیاسی درباره حساسیت منطقه خلیج فارس و خطر جنگ) چاپ شده است.

واقعیت این است، اینگونه نگرانیها ناشی از امکان شروع جنگ که به صورت هشدارباش در آن ایام به عنوان نمونه مطرح می شد، کوچکترین تأثیری در اندیشه مقامات تعیین کننده سیاست کلان کشور ایران نداشت. سقوط نظام سلطنتی و استقرار دولت اسلامی در ایران، آیت الله خمینی را چنان مغرور کرده بود که خط مشی سیاسی صدور انقلاب اسلامی و در واقع با رویای خویش می زیست و بر پایه آن عمل می کرد و البته برخی یاران و همفکران او در قدرت نیز خود را با آن رویا همسو و سهیم کرده بودند.

در کتاب خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری به نحوی به این موضوع اشاره می شود که می نویسد: « وقتی که انقلاب پیروز شد یک غرور مخصوص هم بیت امام (رحمه الله علیه) و هم ما و هم دیگران را فرا گرفت، اصلاً در ذهن همه ما این بود که گویا عالم را مسخر کرده ایم، ما می گفتیم مسئله، مسئله اسلام است و ایران و عربستان ندارد، انقلاب اسلامی است و امام هم رهبر جهان اسلام است، ما هم حامیان اسلامیم ... این حالت غرور را برای همه ما ایجاد کرد و لذا در بعد سیاست خارجی شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و این که انقلاب مرز نمی شناسد و این قبیل مسایل متمرکز بود. این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می روند فردا نوبت ماست ...» همچنین آیت الله منتظری نیز درباره موضع گیری آیت الله خمینی در این رابطه می افزاید: «... یک روز رفیق منزل آقای شیخ محمد یزدی در قم، آن وقت هنوز امام در قم بودند و در منزل آقای یزدی سکونت داشتند. به امام عرض کردم: هر انقلابی که در دنیا به پیروزی می رسد معمولاً هیأتیهای حسن نیتی را برای کشورهای مجاور می فرستد و خط مشی خود را برای آنها توضیح می دهد و با آنها تفاهم می کند، و این گونه که امروز عراق و دیگران تحریک شده اند و دائماً علیه ما تبلیغ می کنند، خطرناک است. بجاست هیأتیهای حسن نیت به کشورهای مجاور فرستاده شود تا یک مقدار این تشنجها کاهش پیدا کند. ایشان فرمودند: ول کن، ما کاری به دولتها نداریم. ... من عرض کردم: ما نمی توانیم دور کشورمان دیوار بکشیم، بالاخره اینها دولتیهایی هستند در مجاورت ما و وحشت اینها را گرفت. ایشان فرمودند: نخیر، ما می خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم. اصلاً ایشان حاضر نبودند که اسم دولتها به میان بیاید، همان که در مغز ما بود که ملتها ملاک هستند، در نظر امام همین مسئله بود و می فرمودند، ملتها با هم هستند. به نظر من اگر یک مقدار تفاهم می کردند، شاید بهانه به دست آنها نمی آمد، بالاخره این زمینه [یعنی حمله نظامی به ایران] برای آنها فراهم شد...» (۱۸)

اصولاً تفکر «پان اسلامیسیم» که «خمینیسم» یک قرن بعد آبخشور از آن پدیده بود - البته در شکل فقهاتی آن - از همان سال اول انقلاب از حد شعار مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی فراتر رفت و وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی شد. اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوبه پاییز سال ۱۳۵۸ بازتاب دهنده این تفکر است و در آن چنین آمده است: « همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.» و یا اینکه در مقدمه این قانون اساسی درباره «شیوه حکومت اسلامی» تصریح می شود که: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تدوین انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند. به ویژه در گسترش روابط بین المللی با دیگر جنبشهای اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.»

بدین ترتیب، سیاست صدور انقلاب اسلامی به منظور تشکیل «امت واحد جهانی» در محدوده سیاست روز و شعاردهی باقی نماند بلکه جزو سیاست کلان و بینش ایدئولوژیک - سیاسی مدون رژیم جمهوری اسلامی در آمد و با صراحت در قانون اساسی آن متبلور گردید.

سیاست صدور انقلاب اسلامی به مثابه سیاست تدوین شده در جمهوری اسلامی، دولت عراق آن را برای خود تهدید می پنداشت زیرا عراق کشوری است که ۶۰ درصد جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند و آنان به مذهب شیعه در وجه سنتی آن دلیستگی خاص ابراز می دارند. ساکنان دو شهر نجف و کربلا که آرامگاه امامان اول و سوم شیعیان در آنها قرار دارد، همبستگی وابسته به جناح محافظه کار شیعه می باشند و دو شهر مذکور مرکز احساسات افراطی دین تشیع به شمار می رود. (۱۹)

با رویدادهای سال ۱۳۵۸ در رابطه با سیاست صدور انقلاب اسلامی از سوی جمهوری اسلامی و اقدامات آشکار و پنهان در منطقه زمینه ای شد تا دو کشور عراق و عربستان سعودی به یکدیگر بیشتر نزدیک شوند و یک سال قبل از شروع جنگ در ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ پیمان امنیت متقابل بین دو کشور عراق و عربستان سعودی امضاء گردید. (۲۰)

در دیماه ۱۳۵۸، عزت ابراهیم الدوری عضو برجسته شورای رهبری انقلاب عراق به عربستان سعودی مسافرت کرد و مدت یک هفته در آنجا اقامت نمود و با سران عربستان سعودی به مذاکره پرداخت. در ۳ بهمن ۱۳۵۸ شاهزاده عبدالله معاون اول نخست وزیر عربستان سعودی به بغداد آمد و با صدام حسین ملاقات کرد. در تیرماه ۱۳۵۹ سعدون حمادی وزیر خارجه عراق به جدّه رفت و پیام صدام حسین را به ملک فهد تسلیم کرد. در ۱۳ مرداد ۱۳۵۹ هفت هفته قبل از حمله عراق به ایران، صدام حسین شخصاً به اتفاق طارق عزیز معاون نخست وزیر به دیدار پادشاه عربستان سعودی رفت و طی دو روز اقامت در ریاض، مذاکرات لازم را انجام داد. علت ظاهری ملاقات، گفتگو درباره تصمیم اسرائیل به الحاق تمام بیت المقدس به خاک اسرائیل بود ولی همه آگاهان سیاسی عقیده داشتند که صدام حسین در این ملاقات درباره روابط عراق با ایران گفتگو نموده است.

در اعلامیه ای نیز که در آن زمان صادر شده، قید گردید که «وضع جدید در دنیای اسلام» که به روشنی نشان از رژیم جمهوری اسلامی ایران داشت، مورد مذاکره قرار گرفت. (۲۱)

به یقین می توان گفت که صدام در مذاکرات خود با پادشاه و ولیعهد عربستان سعودی موضع عراق در مبارزه با دولت جمهوری اسلامی ایران و نتایج آن را برای زمامداری عربستان سعودی روشن ساخت و تصمیم خود را برای مبادرت به جنگ تمام عیار با ایران به اطلاع آنان رسانید و از آنان اطمینان گرفت که عربستان سعودی و با همکاری و اعمال نفوذ آن، کشورهای عربی خلیج فارس که آنها نیز به نوبه خود از اقدامات و تبلیغات جمهوری اسلامی ایران و شعار صدور انقلاب آن نگران بودند از عراق به عنوان سنگر مقدم مبارزه علیه حکومت شیعه ایران حمایت مؤثر نمایند و در روابط بین المللی نیز با جلب نظر مساعد آمریکا از عراق پشتیبانی کنند. (۲۲)

صدام حسین با جلب موافقت عربستان سعودی و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس برای جنگ با ایران توانست از امکانات مالی، نظامی و تدارکات عظیم این کشورها بهره برداری کند. رژیم عراق در آخرین سال قبل از جنگ حدود ۳۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و با این وجود، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر) حاضر به پرداخت ۱۴ میلیارد دلار وام بدون بهره به عراق شدند. (۲۳)

بدین ترتیب، صدام حسین با این هدف و انگیزه جاه طلبانه که با پیروزی نظامی بر ایران از یک سو می تواند مانع صدور انقلاب اسلامی به عراق گردد و از سوی دیگر او می تواند جایگاه خود را به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه خلیج فارس ارتقاء دهد و در حقیقت با سودای رهبری اعراب و یا لاقال رهبری کشورهای عربی منطقه خلیج فارس حمله نظامی گسترده و تجاوز به خاک ایران را طرح ریزی می کرد. حدود ۸-۹ ماه قبل از شروع جنگ، نوع خرید برخی تسلیحات جدید توسط رژیم صدام حسین گویای آن است که او زمینه تدارک برای اجرای حمله نظامی خود به ایران را، لاقال از این مقطع زمانی طرح ریزی کرده باشد. به عنوان مثال، خرید دو هزار دستگاه تانک نفربر خاکی - آبی از برزیل در اوائل زمستان ۱۳۵۸ از نوع Type-ee-11-Amphibious که از نقطه نظر نظامی به منظور عملیات عبور دادن نیروهای نظامی خود از رودخانه کارون به خاک ایران بوده است. (۲۴)

از فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۹ شب جنگ نمایان می شد. در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹ سعدون حمادی وزیر خارجه عراق طی مصاحبه ای در هلسینکی در پاسخ این سوال که آیا احتمال جنگ بین دو کشور وجود دارد، اظهار داشت: «هیچ چیز غیر ممکن نیست اما احتمال درگیری مسلحانه بین دو کشور وجود ندارد.... تا زمانی که خمینی اصرار دارد انقلاب باید در سراسر جهان اسلام ادامه داشته باشد مناقشه دو کشور ادامه خواهد یافت». (۲۵)

از اردیبهشت ۱۳۵۹ بر تعداد زد و خوردهای مرزی و دامنه آن افزوده شد و ارتش عراق با نبردهای پراکنده و تقریباً روزانه، ارتش ایران را در چند جبهه، مبارزه باکردها، با سران عشایر دور مرزهای عراق مشغول نگاه می داشت.

زامداران عراق که به اهمیت نقش سازمانهای بین المللی و افکار عمومی مردم جهان واقف بودند، می دانستند که در صورت جنگ با ایران به پشتیبانی آنها نیازمند خواهند بود، به موازات اقدامات بالا، در سیاست خارجی روش تهاجمی در پیش گرفتند و به دبیر کل سازمان ملل متحد و رئیس ششمین کنفرانس جنبش غیر متعهدها نامه نوشتند و سعی کردند که با توجه به نظر مخالف دولتهای جهان نسبت به جمهوری اسلامی پس از اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری، ذهن آنها را نسبت به اعمال دولت ایران باز هم بیشتر معطوف نمایند.

اقدامات دولت ایالات متحده آمریکا در قطع رابطه سیاسی با ایران و خاصه اقدام نظامی آن دولت در ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹ در مورد تجاوز نظامی بر تمامیت ارضی ایران در عملیات طبس برای آزادساختن گروگانها و عدم اقدام جدی از طرف دولت ایران و سازمان ملل و عدم واکنش مخالف در مردم آمریکا و جهان، زامداران عراق را برای اجرای برنامه حمله نظامی به ایران مصمم تر ساخت. (۲۶)

اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری

دومین علت و زمینه ای که در وقوع جنگ و حمله گسترده نظامی رژیم عراق به خاک ایران به سهم خود تأثیر مهمی داشت، جریان اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری بود. این عملی بود بر خلاف قواعد و عرف بین المللی که موجب محکومیت ایران در مجامع بین المللی و نیز بین دولتها و ملتها گردید. شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آراء این اقدام ایران را محکوم کرد و با تأکید به لزوم آزاد کردن فوری گروگانها، دو قطعنامه صادر کرد. دیوان بین المللی دادگستری و جامعه مشترک اروپایی، گروگانگیری را محکوم کردند. آمریکا در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ رابطه سیاسی خود را با ایران قطع کرد.

جریان گروگانگیری، رژیم جمهوری اسلامی ایران را در صحنه سیاست جهانی منزوی ساخت. موضع گیری ها و مخالفتها وسیعی در سراسر جهان علیه گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا، جریان داشت. بنابراین، انزوای سیاسی بین المللی و همچنین ترسیم چهره نامطلوب از حکومت اسلامی ایران در مجامع بین المللی، زمینه دیگری بود که به نوبه خود در تصمیم عراق به حمله نظامی به ایران نقش داشت. ابعاد عمل گروگانگیری برای دولت و مردم آمریکا و صدمات روانی که به آنها وارد آمده بود، بیش از آن بود که آیت الله خمینی و یاران آن روز او در قدرت بتوانند تصور کنند. خمینی با تأیید عمل گروگانگیر و با طرح این شعار که این یک عمل انقلابی است و انقلابی بالاتر از انقلاب اول، عملاً کشور را تا آستانه حمله نظامی آمریکا به ایران سوق داد بدون اینکه متوجه پیامد چنین عملکردی باشد. مردم آمریکا که از زمان جنگ ویتنام با یک نوع بدبینی به اعمال دولت خود نگاه می کردند، این بار یک صدا و متحد از دولت خود حمایت می نمودند و دولت خود را به انجام اقدامات تلافی جویانه تشویق می کردند. عکس العمل دولت آمریکا برای جبران این وضعیت روانی و همچنین جریان گروگانگیری با مسئله موفقیت یا عدم موفقیت حزب دموکرات آمریکا در انتخابات دوره بعدی به ریاست جمهوری کارتر نیز ارتباط پیدا می کرد. ابعاد واکنش دولت آمریکا در رابطه با گروگانگیری و تقابل با ایران تا آنجا پیش رفت که طرح ریزی نظامی برای اجرای عملیات گسترده نظامی علیه رژیم ایران آغاز کرده شده بود.

اوایل دسامبر ۱۹۷۹، برژینسکی مشاور امنیتی کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا مأمور طرح ریزی عملیات نظامی گسترده برای مقابله با رژیم جمهوری اسلامی شده بود. آنچه که موجب توقف اجرای آن طرح شد، پیاده شدن بیش از ۶۰ هزار نیروی نظامی شوروی سابق در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۹ در افغانستان بود. (نگارنده این سطور درباره سیاست ضرب العجل شوروی سابق در پیاده کردن نیروی نظامی به افغانستان در آن مقطع زمانی و رابطه آن با درز کردن خبر طرح حمله نظامی یاد شده آمریکا به ایران را بررسی و نشر داده است. و در همین رابطه نقش مخرب اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری و پیامدهای زنجیره ای فاجعه بار آن را در عرصه داخلی، منطقه ای و جهانی که تا امروز ادامه دارد از نظر گذرانم)

برژینسکی در کتاب خاطرات خود، درباره مسایل مربوط به این طرح و انصراف از آن می نویسد: «مسایلی که ما در ایران و کل منطقه با آن روبرو بودیم در هفته چهارم ماه دسامبر [۱۹۷۹] به کلی دگرگون شد. تجاوز شوروی به افغانستان [۲۶ دسامبر ۱۹۷۹] ما را وادار می ساخت که در اقدامات بعدی خود در ایران مصالح کلی و هدف مهار کردن توسعه طلبی شوروی را در مد نظر داشته باشیم. به عبارت روشن تر، تجاوز شوروی به افغانستان به اهمیت تجهیز مقاومت کشورهای اسلامی در برابر شوروی، ما را از دست زدن به اقدامات نظامی علیه ایران که موجب تجزیه و پراکندگی در جهان اسلام می شد، بر حذر داشت [چون با ورود نیروی ارتش شوروی به افغانستان، اولویت جدید

دولت آمریکا، همانا همبستگی کشورهای اسلامی در جهت مبارزه با نفوذ کمونیزم بود که پایگاه عملیاتی آن را در پاکستان ایجاد کردند. نتیجه این سیاست بعدها به ظهور «اسلام طالبان» و اسامه بن لادن در افغانستان و پیدایش پدیده القاعده و سپس فاجعه ۱۱ سپتامبر در نیویورک منتهی شد. در چنین شرایطی می‌بایست حتی الامکان از یک رویارویی نظامی بین ایران و آمریکا پرهیز کرد. در حالیکه تا قبل از تهاجم شوروی به افغانستان، سیاست آمریکا به تدریج در جهت دست زدن به یک اقدام نظامی در ایران پیش می‌رفت. تجاوز شوروی به افغانستان، این روند را متوقف ساخت و استراتژی ما از این تاریخ به بعد به ادامه تلاش برای نجات گروگانها ضمن حفظ منافع ملی خود در منطقه استوار شد که در مجموع ما را به خویشتن داری در بکار بردن نیروی نظامی خود [علیه ایران] وادار ساخت. (۲۷)

البته آقای برژینسکی از ذکر چگونگی سیاست حمایت از نیروی نظامی کشور دیگر در آن مقطع زمانی که همانا دادن چراغ سبز به دولت عراق برای حمله نظامی به ایران و نیز درباره خط سیاسی جدید دولت آمریکا برای آزادی گروگانها - حمله نظامی عراق به ایران که در این رابطه موجب نیاز تسلیحاتی ایران به آمریکا در این جنگ می‌شد و حکومت ایران را وادار به آزاد کردن گروگانها می‌کرده و نیز اینچنین شده - سکوت کرده است.

سیاست دولت آمریکا در عدم قطع فوری جنگ عراق با ایران به روشنی در جریان جلسه اول شورای امنیت سازمان ملل متحد دیده می‌شود و متن بیانیه ای که در پایان آن جلسه انتشار یافت، مبین این واقعیت است که دولت آمریکا در راستای قطع جنگ نبوده است. (۲۸)

تضعیف و از هم پاشیدگی ساختار ارتش کلاسیک

علت و زمینه سوم از شروع جنگ ایران و عراق را ناشی از هم پاشیدگی ساختار ارتش ایران می‌دانم که به نوبه خود نقش مهمی در تصمیم گیری صدام حسین در حمله نظامی به ایران داشت. اما پیش از ورود به چگونگی پاشیدگی ساختار ارتش ایران، بی‌مناسبت نمی‌دانم به پیش زمینه سیاسی آن در رابطه با نظریاتی که در جریان شکل گیری انقلاب در ایران و حدود یک ماه بعد از ورود آیت الله خمینی به پاریس طرح ریزی شد، اشاره ای داشته باشم.

در آخرین ماههای قبل از انقلاب در رابطه با انتقال قدرت از سلطنت به روحانیون، مسئله «وحدت ارتش با روحانیون» و نیز یکپارچگی ارتش ایران بعد از نظام سلطنتی از مسایل محوری سیاست وزارت خارجه آمریکا بود.

با شکست سیاست «آشتی ملی» دولت شریف امامی و نیز ناموفق بودن دولت نظامی ارتشبد از هاری در همان یکی دو هفته اول، چرخش جدی در سیاست وزارت خارجه آمریکا دیده می‌شود. این چرخش، کوششی بود در راستای ایجاد وحدت ارتش با روحانیون و جانشین کردن وحدت آنان با شاه. از هفته دوم آبان ۱۳۵۷، سایروس ونس وزیر امور خارجه وقت آمریکا و همفکرانش به این نتیجه رسیدند که آمریکا می‌تواند با یک حکومت جانشین شاه کنار بیاید و منافع آمریکا را در یک ایران غیرکمونیسست پس از عبور از این مرحله بحرانی حفظ کند. بنابراین، وحدت ارتش با روحانیون باید هدف اساسی این سیاست باشد. (۲۹)

در همین مقطع زمانی یعنی اواسط آبان ۱۳۵۷ سایروس ونس از سولیوان سفیر آمریکا در ایران می‌خواهد بیدرنگ با نمایندگان آیت الله خمینی در داخل تماس برقرار کند و در این باره می‌نویسد: «از سولیوان خواستم بیدرنگ با رهبران اپوزیسیون مخالف و مقامات نظامی و دولتی ایران تماس برقرار کند تا مقدمات انتقال از حکومت مطلقه به رژیم جدید که نوع آن را باید مردم تعیین کنند، فراهم سازد. برای ما فرقی نداشت که این رژیم جدید مشروطه یا جمهوری اسلامی باشد. (۳۰)

در روند همین خط سیاسی وزارت خارجه آمریکا بود که به آقای ریچارد کاتم استاد دانشگاه در آن زمان و مشاور وزارت خارجه آمریکا مأموریت سفر از آمریکا به پاریس داده می‌شود و او به دیدار و گفتگو با آیت الله خمینی می‌پردازد. در آن زمان، درباره این دیدار سکوت شد. همانطور که قبلاً اشاره شد، وقتی آیت الله خمینی وارد پاریس شد تصوری از سقوط نظام سلطنتی و حمایت آمریکا از او در پیوند با ارتش نداشت و حتی نگران بود که مبادا همواره در پاریس زمین گیر شود.

از اواسط آبان ۱۳۵۷ و به دنبال ملاقات و گفتگو با ریچارد کاتم است که آیت الله خمینی متوجه می‌شود، آمریکا موافق رفتن شاه است. از همین مقطع به بعد است که شاهد شعارهای تند و تیز او هستیم که موضعی رادیکالی از خود بروز داد که «شاه باید برود». در حالیکه در فاصله زمانی ۱۵ مهر تا ۱۵ آبان ۱۳۵۷ که در پاریس بوده، نگران زمین گیر شدنش در پاریس بود. خیلی‌ها که از مذاکرات و سیاست‌های پشت پرده آن روزها آگاهی ندارند، به نادرست آن را به حساب تیزی سیاسی و قاطعیت آیت الله خمینی می‌گذارند. در حالی که، پیدایش آن موضع تند و تیز او را باید در رابطه با رویت چراغ سبز آن روز دولت آمریکا نگاه کرد. البته این هماهنگی‌ها و توافق‌های سیاسی پشت صحنه در آخرین ماههای قبل از انقلاب در رابطه با انتقال قدرت سیاسی، نباید این مسئله موجب توهم «تنوری توطئه» شود که گویا انقلاب ایران کار نیروهای خارجی بوده است. به نظر نگارنده این سطور، زمینه اساسی پیدایش وضعیت خودجوش و عصیان انقلابی در ایران را باید در رابطه با ویژگی ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی نظام پیشین و خاصه سیاست خودکامگی محمدرضا شاه دید که زمینه ظهور پدیده ای واپسگرا به نام «خمینیسیم» را در ایران فراهم ساخت.

در رابطه با پیدایش انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران، در طول ۲۶ سال گذشته همواره دو دیدگاه بیش از همه مطرح است: دیدگاهی که نقش قدرتهای خارجی و خط سیاسی آنان را - تا مرز توهم تنوری توطئه - عامل اصلی تغییر نظام در ایران می‌داند. البته در این برداشت در رابطه با مقطع معینی از جنبش عمومی، هسته ای از واقعیت وجود دارد و آن این که، حدود سه ماه قبل از انقلاب که دیگر امیدی به حفظ نظام سلطنتی نداشتند، برخی قدرتهای خارجی و خاصه آمریکا و انگلیس نقش مهمی را در روند انتقال قدرت از سلطنت به روحانیون به رهبری آیت الله خمینی ایفا کردند.

دیدگاه دیگر، به عامل فرهنگی پایدار یعنی به نقش باورهای مذهبی مردم که موجب کشیده شدن آنان به جریان انقلاب و منجر به سرنگونی نظام سلطنتی شده، پر بهاء می‌دهد. در این برداشت هم هسته ای از واقعیت وجود دارد و جای انکار نیست که باورهای مذهبی لایه‌هایی از جامعه - به دلیل خلاء حاصل از سرکوب همه سازمانها و نیروهای سیاسی سکولار در جامعه از یکسو و فراهم بودن زمینه نسبی مساعد برای فعالیت روحانیون سیاسی در میان اقشار زحمتکش و سخن گفتن آنان به زبان توده‌ها از سوی دیگر - دستاویزی برای مبارزه سیاسی با شاه شد و این نیز سهم و نقش معینی در پیدایش «خمینیسیم» در انقلاب ایران ایفاء کرده است.

در هر حال، ریچارد کاتم پس از ملاقات با آیت الله خمینی در پاریس در یک مصاحبه مطبوعاتی در روز ۲۰ آبان ۱۳۵۷ در پاریس شرکت کرد و بدون آن که درباره ملاقاتش با آیت الله خمینی اشاره ای داشته باشد، درباره سیاست آینده آیت الله خمینی و سیاست آمریکا که در واقع محاصل گفتگویی وی از طرف وزارت خارجه آمریکا با آیت الله خمینی و توافقیها بود، چنین گفت:

«اگر چنین وانمود می کنند که حضرت آیت الله خمینی سایر ادیان را تحمل نمی کند، قضیه درست عکس این است. نظر ایشان بر آن است که اسلام از نظر اجتماعی باید فعال باشد و مردم باید آزادی داشته باشند تا بتوانند شخصیت خود را شکوفا سازند. آیت الله خمینی به اصول اخلاقی می اندیشند و یک استراتژ نیستند و به جزییات سیاسی علاقه ای ندارند و مایل نیستند در امور روزمره سیاسی مداخله نمایند. آیت الله خمینی به عدالت اجتماعی تأکید فراوان دارند و نیز با ادامه فروش نفت به آمریکا موافقت، اما با تخصیص یک سوم درآمد نفت به خرید اسلحه موافق نیستند. دولت آمریکا باید از مصالحه ای پشتیبانی کند که پیروان آیت الله خمینی با رهبران جبهه ملی برای کسب قدرت به عمل می آورند.» (۳۱)

در هر حال، ریچارد کاتم بعد از دیدار با آیت الله خمینی در پاریس برای منتقل کردن خط سیاسی وزارت خارجه آمریکا و اجرای برخی هماهنگی ها و دیدارهایی که در پاریس داشت، به تهران آمد تا خط سیاسی جدید دولت آمریکا را برای گروهی از دست اندرکاران اپوزیسیون داخل ایران هم مانند مهندس بازرگان و یارانش و رهبران جبهه ملی که در آن زمان تحت عنوان دفاع از حقوق بشر فعالیت می کردند، روشن نماید. درباره جریان سفر او به ایران و گفتگوهای که در این دیدارها در تهران مطرح شده، آقای عباس امیرانتظام که بعد از انقلاب معاون نخست وزیر دولت موقت بود، چنین روایت کرده است:

«آقای کاتم پس از رفتن به پاریس و احتمالاً ملاقات با حضرت آیت الله خمینی به تهران آمد و من از طرف سازمان دفاع از حقوق بشر مطلع شدم که آقای ریچارد کاتم به ایران آمده و با اعضاء سازمان دفاع از حقوق بشر جلسه خواهد داشت. مرا هم برای این جلسه دعوت کردند. افرادی که در این جلسه حضور داشتند، عبارت بودند از: آقای دکتر میناچی، آقای دکتر علی اصغر حاج سید جواد، آقای مهندس بنافتی، آقای ریچارد کاتم، آقای استمپل و شخص من. موضوع مذاکره عدم حمایت دولت آمریکا از شاه و دولت وقت ایران [دولت اذھاری] بود. پس از ختم جلسه، آقای کاتم، آقای استمپل [دومین مقام سیاسی سفارت آمریکا در ایران] را به من معرفی کرد.» (۳۲)

در رابطه با سفر ریچارد کاتم به ایران و هماهنگی های او بین سفارت آمریکا در تهران با اپوزیسیون داخل که روایت آن در بالا آمده است، توافق هایی هم با نمایندگان آیت الله خمینی در داخل انجام گردید. مهمترین توافق همانا یک پارچگی ارتش در حکومت بعدی بود. در این رابطه توافق هایی بین نمایندگان آیت الله خمینی در داخل کشور یعنی آقای مهندس بازرگان و آیت الله موسوی اردبیلی با سولیوان سفیر آمریکا در ایران در منزل آقای فریدون سحابی بعمل آمد. (۳۳)

ریچارد کاتم کیست؟

ریچارد کاتم در دوران نهضت ملی شدن نفت با بورس فولبرایت در ایران تحصیل می کرده است. در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۷ به عنوان کارمند ارشد سفارت آمریکا در ایران، اشتغال داشت. در سالهای بعد به عنوان یکی از ایران شناسان معروف آمریکا در دانشگاه پیتسبورگ (پنسیلوانیا) تدریس می کرده است. (۳۴)

اسناد بایگانی دولتی بریتانیا درباره فعالیت های ریچارد کاتم در ایران در دوران نهضت ملی شدن نفت چنین نشان می دهد: او در تضعیف دولت مصدق دست به کار تبلیغاتی پنهان می زده و با بخش سازمان «سیا» در ایران فعالیت داشته و بخشی از فعالیت او مربوط می شد به رابطه بین سفارت آمریکا و انگلیس در تهران. او از جمله مقالاتی در تخریب شخصیت دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت مصدق مقالاتی تهیه می کرده و به زبان فارسی در نشریات «صبا» و «جوشن» تحت عناوین بهایی بودن و هموسکسوال بودن دکتر حسین فاطمی برای مشوش کردن اذهان به چاپ می رسانده است. اسناد بایگانی دولتی بریتانیا به شماره های زیر درباره ریچارد کاتم:

F.O.248/Persia 1952/1517

F.O. 371/Persia 1951/104569

F.O. 371/Persia 1953/104567

F.O. 371/Persia 1953/104566

شایان ذکر است، این اسناد به همت دوست عزیزم پروفسور یرواند آبراهامیان تاریخنگار نامدار ایرانی و اسناد تاریخ دانشگاه نیویورک شناسایی و از بایگانی یاد شده استخراج شده است. وی از سر لطف این پیشینه مستند را در اختیار نگارنده این سطور قرار داده.

شکست نظریه سایروس ونس

این دیدارها و توافقیهای داخل و خارج کشور در روند انتقال قدرت از سلطنت به روحانیون در روند نظریه سایروس ونس و همفکران او در دولت کارتر بوده است.

آیت الله خمینی هم در آن دوران در پاریس برای رسیدن به قدرت سیاسی و در راستای آن توافقیها، آن گونه وانمود می کرد که او و روحانیون در امور دولتی دخالت نخواهند کرد و نیز هیچ مسئولیت دولتی را نخواهند پذیرفت. از جمله در آن ایام می گفت: «من در آینده، همین نقشی که الان دارم خواهم داشت. نقش هدایت و راهنمایی، و در صورتی که مصلحتی در کار باشد، اعلام می کنم ... لکن من در خود دولت نقشی ندارم (۳۵). و یا می گفت: «من و سایر روحانیون پستی را اشغال نمی کنیم. وظیفه روحانیون ارشاد دولتهاست.» (۳۶)

ناگفته نماند، برخی یاران مکلای آیت الله خمینی هم در آن زمان، گویا حرفهای او را باور کرده بودند و یا میل داشتند که باور کنند و گویا در عمل این باور خود را درباره آیت الله خمینی به وزارت خارجه آمریکا هم منتقل کرده باشند تا آنجا که سولیوان آیت الله خمینی را «گاندی» ایران می پنداشت.

نظریه سایروس ونس در روند انتقال قدرت از سلطنت به روحانیون و خاصه پس از خروج محمد رضا شاه از ایران، نقش معینی در ایجاد تفرقه و سردرگمی بین فرماندهان بالایی ارتش داشت تا اینکه سرانجام به صدور بیانیه بیطرفی ارتش انجامید. هفته اول بعد از انقلاب، نظریه سایروس ونس درباره حفظ یکپارچگی ارتش با شکست مواجه شد.

آیت الله خمینی با دادن حکم شرعی به صادق خلخالی به عنوان حاکم شرع و اعدام گروهی از سران ارتش و بدون محاکمه آنان، نقطه آغازی بود در روند ایجاد وحشت در ارتش و زمینه ای در روند از هم پاشیدگی بعدی ساختار ارتش.

آیت الله خمینی در آخرین ماههای قبل از انقلاب اظهار می داشت که در دولت نقشی نخواهد داشت و ظاهراً بر اساس مقوله «تقیه»، نیت واقعی خود را پنهان و متناسب با شرایط سیاسی برای نیل به قدرت سیاسی، خود را آنگونه می نمایاند که با خواست یاران آن روزش همسو باشد. او در خط فکری خودش بسیار «زیرکانه» عمل می کرد. بعنوان نمونه، آقای مهندس بازرگان را آگاهانه با دادن «حکم شرعی» به نخست وزیر برگزید. در واقع حکم شرعی به معنای آن بود که حرف آخر را در همه امور آیت الله خمینی یعنی صادر کننده حکم شرعی می زند و عملاً نیز چنین شد. درست است که آقای بازرگان مخالف آن اعدامهای بدون محاکمه بود ولی در عمل در هیچ زمینه ای نمی توانست در مقابل تصمیمات آیت الله خمینی بایستد و نقطه نظراتش را پیش ببرد.

در هر حال، در همان ماههای نخست بعد از انقلاب با اعدام از جمله کسانی حتی با درجات پایین نظامی چون گروهان ارتش و یا پاسبان، زمینه روانی برای ایجاد فضای رعب و وحشت در ارتش را برقرار کردند. در هر واحد نظامی حتی در سطح یک گردان مستقل، یک آخوند به نام نماینده امام در آن واحد نظامی دفتری دایر نمود و حضور پیدا کرد و بعد از مدت کوتاهی تحت نام «مدیریت سیاسی - عقیدتی» که یک آخوند در رأس آن بود، جنبه سازمانی - از ستاد کل ارتش تا رده های پایینی واحدهای نیروهای سه گانه ارتش - پیدا کرد. این شیوه تا حدودی الگوبرداری از ایجاد تشکیلات «کمیساریای نظامی» کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که بعد از انقلاب اکتبر در دوران شکل دهی ارتش سرخ ایجاد شده بود. تشکیلات مدیریتی عقیدتی - سیاسی را هم حزب جمهوری اسلامی سازماندهی کرد.

با ایجاد رعب و وحشت در ارتش در همان ماههای اول بعد از انقلاب، چنانچه فرمانده یک واحد نظامی مأموریت یا دستور اجرای کاری را در سلسله مراتب نظامی صادر می کرد، پرسنل نظامی دریافت کننده آن امریه، اجرای آن را منوط می کرد به دریافت امریه کتبی از آخوندی که به عنوان نماینده امام در آن واحد نظامی بود. استدلال پرسنل نظامی این بوده چه تضمینی وجود دارد که در صورت اجرای دستور فرمانده نظامی واحد مربوطه با مخاطراتی احتمالی مواجه نشوند. در واقع، بدین ترتیب سلسله مراتب ارتش را در آن ایام، عملاً در هم شکستند. اگر چه ظاهراً آیت الله خمینی خود را در آن ایام پشتیبان ارتش معرفی می کرد ولی این موضع گیری او هم در سلسله مقوله «تقیه» بوده است، زیرا از همان هفته اول بعد از انقلاب، دستور تشکیل سپاه پاسداران را صادر کرد تا این سپاه روزی بتواند به مثابه بازوی مسلح، مجری اهداف اسلام سیاسی او باشد. در واقع، شکستن اتوریته فرماندهان در هر واحد نظامی، سیاست حساب شده آیت الله خمینی و روحانیون در قدرت بود. با مداخله آشکار روحانیون در مسایل تخصصی و پرسنلی نظامی، فرماندهان حتی در بالاترین رده نظامی در صورت مخالفت با نظریات آنان، یکی پس از دیگری کنار زده می شدند و یا شخصاً ناگزیر به استعفا می گردیدند. در طول ۱۴-۱۵ ماه بعد از انقلاب و تا مقطع حمله ارتش عراق به ایران، به طور متوسط در فاصله هر ۴-۵ ماه یک فرمانده در مقام رئیس ستاد کل ارتش و یا فرمانده یکی از نیروهای سه گانه به اشکال مختلف تعویض شدند یا ناگزیر کناره گیری کردند. بعد از ترور سرلشگر قره نی، در طول مدت ۱۷ ماه رؤسای ستاد کل ارتش یکی پس از دیگری استعفا دادند. این فرماندهان ستاد کل به ترتیب عبارت بودند از: سرلشگر فرید، سرلشگر شادمهر، سرتیپ شاد و بالاخره سرتیپ فلاحي که پنجمین رئیس ستاد کل ارتش به هنگام شروع جنگ.

در نیروی هوایی، در طول ۱۴-۱۵ ماه بعد از انقلاب، تعویض بالاترین رده در موقعیت فرماندهی آن نیرو بدین ترتیب بود: سپهبد مهدیون، سرتیپ ایمانیان، سرهنگ معین پور، سرلشگر باقری، و بالاخره سرهنگ فکوری پنجمین فرمانده نیروی هوایی به هنگام شروع جنگ.

در نیروی دریایی نیز این تغییرات در طول یک سال و نیم بدین ترتیب بوده است: دریادار دکتر مدنی، دریادار علوی، دریادار طباطبایی و بالاخره ناخدا دکتر مهندس بهرام افضلی چهارمین فرمانده نیروی دریایی به هنگام شروع جنگ بود.

گفتنی است، از میان فرماندهان نیروی هوایی در آن دوره زمانی، یک نفر اعدام شد (سپهبد مهدیون) و سرلشگر باقری نیز چندین سال زندانی شد. در نیروی دریایی، دریادار دکتر مدنی ناگزیر راه خروج از ایران را پیش گرفت و به مهاجرت آمد و دریادار علوی چندین سال را در زندان گذرانید. وقتی نگاهی به سرنوشت آن دوره از بالاترین رده فرماندهان ارتش ببیندیم، با این وضعیت برخورد می کنیم که از ۱۳ تن بالاترین رده فرماندهان نیروهای مسلح ارتش ایران، ۸ نفر به اشکالی چون اعدام، زندان، تبعید و دو نفر نیز در سانحه هوایی البته در دوران دفاع میهنی جان باختند.

در طول یک سال و نیم بعد از انقلاب تا مقطع شروع جنگ، وضعیت در رده های پایین تر نیروهای مسلح ارتش به اشکالی چون پاکسازی، بازخرید، استعفا و بازنشستگی، حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد از افسران نیروی هوایی عمدتاً افسران ارشد به یکی از اشکال یاد شده از نیروی هوایی خارج شدند. این وضعیت آماری عمدتاً از افسران ارشد در نیروی دریایی بین ۲۵ تا ۳۰ درصد بوده است. (این آمارها از مطالعه میدانی من در رابطه با تاریخ شفاهی ایران بدست آمده است و البته جای مذاقه بیشتری است، زیرا تاکنون آماری دقیق ارائه نشده است).

وضعیت ریزش های پرسنلی در نیروی زمینی به مراتب بیش از آن دو نیرو بوده است. سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده وقت نیروی زمینی، یک بار آمار چهارده هزار نفر از نظامیان که از صف نیروی زمینی بیرون رفته اند را ذکر کرده است.

ظرفیت پرسنلی نیروهای مسلح ارتش ایران در مقطع شهریور ۱۳۲۰ و به هنگام اشغال ایران توسط نیروهای متفقین بالغ بر ۱۷۰ هزار پرسنل بوده است. (۳۷). این بار به هنگام حمله ارتش عراق به ایران، نیروهای مسلح ارتش ایران با ظرفیت پرسنلی بالغ بر ۱۸۰ هزار نفر، در حالیکه قبل از انقلاب، ظرفیت پرسنلی نیروهای مسلح ارتش ایران بالغ بر ۴۷۰ هزار نفر بوده است.

وضعیت آمادگی واحدهای نیروی زمینی ارتش ایران بجز ارتش در غرب کشور، در سایر نقاط مختلف کشور به گونه ای بود که بعد از ۴۲ روز از شروع جنگ توانستند خود را بتدریج برای دفاع در مقابل ارتش عراق به جبهه جنوب ایران برسانند! در این فاصله زمانی، تنها واحد از نیروهای نظامی که در خرمشهر در مقابل دو لشکر عراق مقاومت کردند، مجموع ظرفیتشان کمتر از یک تیپ یعنی یک ششم ظرفیت واحدهای نظامی ارتش عراق در حمله به خرمشهر بود (شامل تکاوران نیروی دریایی، یک گردان پیاده، هنگ ژاندارمری و گروهی از دانشجویان دانشکده افسری) و اکثریت این پرسنل نظامی ارتش ایران در جریان مقاومت ۳۴ روزه در دفاع از خرمشهر در برابر حمله ارتش عراق جان باختند.

لشکر زرهي خوزستان که مجهزترین لشکر زرهي ارتش ایران قبل از انقلاب و نقش تدافعي در حمله احتمالي ارتش عراق به ایران جزو مسئولیت هاي سازمانی آن لشکر مجهز بود، به هنگام حمله ارتش عراق به ایران از ۳۸۵ تانک سازمانی این لشکر، فقط ۳۸ تانک آماده عملیات بود. بخشی از فرماندهان آن لشکر تا رده فرماندهان گردان و گروهان در زندان رژیم جمهوری اسلامی بودند. فرمانده لشکر ۹۲ زرهي به نام سرهنگ فرزانه، حدود يك ماه قبل از حمله ارتش عراق به ایران توسط شیخ صادق خلخالی حاکم شرع در اهواز اعدام شده بود. (۳۸)

در سطور آغازین این نوشتار، این پرسش را طرح کردم که آیا جنگ ایران و عراق اجتناب پذیر بود؟ با بررسی مسایلی که بعنوان علل شروع جنگ در پیوند با هم به اختصار از نظر گذشت، آنها را زمینه ساز شروع جنگ ایران و عراق می دانم و به باور من این جنگ اجتناب پذیر بوده است ولی متأسفانه این چنین نشد و به فاجعه ای منجر گردیده است.

بخش دوم

آیا به کار بردن اصطلاح «دفاع مقدس هشت ساله» تحریف تاریخ جنگ نیست؟

پس از آتش بس جنگ ایران و عراق و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که حدود ۱۷ سال از آن تاریخ می گذرد، رژیم جمهوری اسلامی از آن مقطع به بعد به تدریج توانست اصطلاح نادرستی را تحت نام «دفاع مقدس هشت ساله» به عنوان ادبیات سیاسی - نظامی در جامعه ایران جا بیاندازد.

دید شده است که این اصطلاح به صورت یک غلط رایج حتی از سوی برخی کسان که موضع مخالف با سیاست های جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ایران پس از آزادی خرمشهر دارند، ناخودآگاه اصطلاح «دفاع هشت ساله» به کار بردند.

به عنوان مثال، از زبان شخصیت مبارز و منتقد جدی جمهوری اسلامی چون آقای اکبر گنجی نیز چنین خواندیم: «آیا هیچ انتقادی به مدیریت دفاع هشت ساله وارد نیست؟ مگر نه آن است که آدمیان عاقل و فرهنگ ها و تمدن های پایدار دائماً گذشته خود را بازخوانی و نقد می کنند؟ ... روشنفکران و مردم آلمان از فردای پایان جنگ دوم جهانی مسئله جنگ را به گفتگو و بحث گذاشتند». (۳۹)

آقای اکبر گنجی از انگشت شمار اصلاح طلبان و منتقدان داخل ایران بوده است که با جسارت کم نظیری انتقادات درستی را که بازي با مرگ بود، از جمله در رابطه با جنگ بیان کرده است و در عین حال، ناخودآگاه اصطلاح نادرست «دفاع هشت ساله» را نیز به کار برده است. در حالیکه همواره می باید دوره هشت ساله جنگ ایران و عراق را به دو دوره یعنی ۲ بعلاوه ۶ تقسیم کرد و ماهیت آنها را از هم تفکیک نمود. دوره اول جنگ یعنی از مقطع حمله نظامی رژیم عراق به خاک ایران تا آزادسازی خرمشهر (قدری کمتر از دو سال) برای مردم ایران جنبه تدافعی داشت در این دوره فرماندهی عملیات جنگ با فرماندهان ارتش کلاسیک ایران بود و در واقع، این دو سال جنگ، به معنای دفاع میهنی بوده است. در صورتیکه، دوره دوم جنگ یعنی از مقطع آزادسازی خرمشهر در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۶۱ تا اوایل سال ۱۳۶۷ که حدود ۶ سال به طول انجامید و مسئولیت فرماندهی عملیات جنگ با علی اکبر هاشمی رفسنجانی و شورای فرماندهان سپاه پاسداران بوده، ماهیت این جنگ جنبه تهاجمی داشت، عیناً همانند عملکرد صدام حسین در شروع جنگ و حمله به ایران. در آن دوره ۶ ساله، رژیم جمهوری اسلامی با شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» یا «جنگ تا رفع فتنه در عالم» در راستای سیاست صدور انقلاب اسلامی و با اتخاذ سیاست جنگ طلبانه خواستار سرنگونی صدام حسین و ایجاد یک حکومت اسلامی در عراق بوده است. رژیم جمهوری اسلامی در این دوره با سیاست جنگ طلبانه خود تا عمق یک صد کیلومتر در خاک عراق پیش رفت. علی اکبر هاشمی رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا و فرمانده عملیات جنگ در این دوره چنین اذعان می کند: «نیروهای عملیاتی که من فرمانده بودم، طرح عملیات می دادند ... بیش از یک صد کیلومتر در خاک عراق پیش رفته بودیم. به کرکوک نزدیک می شدیم و امکان حمله به کرکوک از کردستان برای ما به وجود آمده بود. حتی طراحی آزادی اسرای خودمان را در موصل داشتیم یعنی تا این مقدار در خاک عراق حضور جدی داشتیم. در عملیات کربلای ۵ ما به پشت بصره رسیدیم». (۴۰)

در این بخش کوشش می کنم، گوشه هایی از مسایل جنگ در این دو دوره را مورد بررسی قرار دهم تا تحریف اصطلاح «دفاع مقدس هشت ساله» بیشتر روشن گردد.

حمله ارتش عراق به خاک ایران

نیروی هوایی عراق در بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ - به تقلید از تاکتیک برق آسای ارتش اسرائیل در جنگ با اعراب در سال ۱۹۶۷ - به پایگاه های نیروی هوایی ایران حمله کرد و با این تصور که با این عملیات غافلگیرانه نیروی هوایی ایران را فلج خواهد کرد. حملات هوایی باصطلاح برق آسای عراقی ها به این صورت بود:

ساعت یک و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر توسط ۶ میگ به فرودگاه اهواز، ساعت دو و دوازده دقیقه بعد از ظهر با سه میگ به فرودگاه مهرآباد تهران، ساعت دو و چهل پنج دقیقه به فرودگاه همدان، با سه میگ به فرودگاه سنندج، با هشت میگ به فرودگاه تبریز و نیز با حمله چند میگ به اسلام آباد و کرمانشاه.

نیروی هوایی عراق به علت اشتباه در کاربرد سلاح و انتخاب نوع مهمات، خسارت وارده حملات آن به نیروی هوایی ایران بسیار جزئی بود. یکی از دلایلی که ارتش عراق بعد از ظهر را برای حمله به پایگاههای نیروی هوایی ایران انتخاب کرد به علت عدم آگاهی آنها از

عکس العمل سریع نیروی هوایی ایران در عملیات شبانه بود، در حالیکه نیروی هوایی ایران از محدود نیروهای هوایی دنیا بود که عملیات شبانه را انجام می داد. خلبانان نیروی هوایی ایران به فاصله دو ساعت پس از بمباران عراقی ها، توانستند در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با هواپیماهای اف - ۴ به پایگاههای الرشید در جنوب بغداد و شعیبه در داخل خاک عراق و نزدیک مرز آن کشور حمله کنند و خسارات عمده به این دو پایگاه وارد آورند. فردای آن روز یعنی در روز یکم مهرماه ۱۳۵۹، خلبانان نیروی هوایی ایران پس از خواندن دسته جمعی «سرود ای ایران ...» در باشگاه افسران نیروی هوایی تهران با ۱۴۰ فروند هواپیماهای بمباران به پرواز درآمدند و به پایگاههای هوایی و مراکز ارتباط و رادار نیروی هوایی عراق حمله نمودند. همزمان در آسمان نیز درگیریهای بین هواپیماهای دفاع هوایی ایران و هواپیماهای عراقی به وقوع پیوست و تعدادی از هواپیماهای میگ عراقی سرنگون شدند. در عملیات روز یکم مهرماه که ۲۰۰ پرواز در یک روز توسط خلبانان نیروی هوایی ایران انجام گردید، عملاً توان و برتری قدرت هوایی ایران را نشان داد. (۴۱)

حجت الاسلام علی خامنه ای رئیس کمیسیون دفاع مجلس وقت در ساعت نه و چهل و پنج دقیقه روز اول مهر ماه ۱۳۵۹ در جلسه علنی در مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: ۱۴۰ فروند هواپیمای ایرانی برای حمله به عراق اعزام شدند و تقریباً همه به سلامت برگشتند. نیروی هوایی ارتش صبح امروز حدود ۱۵ مرکز مهم نظامی را در عراق مورد هدف قرار داده است که از جمله آن جنوب بغداد بوده است. در روز پنجشنبه و جمعه ۳ و ۴ مهر ۱۳۵۹، ۵۹ فروند هواپیما بمباران نیروی هوایی ایران مواضع مهم نظامی و برخی تأسیسات نفتی عراق را منهدم کردند. در همین دو روز، ۴۱ فروند از میگ های عراقی توسط پدافند هوایی ایران سرنگون شدند. نیروی هوایی عراق به خاطر نگرانی از نابودی بیشتر هواپیماهایش در زمین، ناگزیر شد تعداد زیادی از هواپیماهای خود را به فرودگاه «الولید» نزدیک اردن منتقل کند تا از برد هواپیماهای شکاری نیروی هوایی ایران در امان باشند. هواپیماهای شناسایی نیروی هوایی ایران، این عملیات را تعقیب نمودند و خلبانان ایرانی توانستند با انجام عملیات سوخت گیری در هوا خود را به پایگاه «الولید» برسانند و در آنجا تعداد زیادی از هواپیماهای عراقی را در زمین منهدم نمایند. (۴۲) این حمله هوایی نیروی هوایی ایران از نظر سیاسی - روانی دارای ارزش ویژه ای بود.

سفیر الجزایر در تهران در روز ۴ مهر ۱۳۵۹ یعنی پنج روز پس از حمله ارتش عراق به ایران، در دیدار با رئیس جمهور وقت ایران درباره نقش نیروی هوایی ایران اظهار داشت: «نیروی هوایی شما ضربات جاتانه ای وارد کرده است و همه فهمیدند که این نقشه موشه دایان [منظور تاکتیک عملیات برق آسا موشه دایان وزیر دفاع وقت اسرائیل در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ که صدام حسین در حمله برق آسا به ایران از تاکتیک او تقلید کرده بود] این بار نگرفت» (۴۳).

در ایامی که نیروی زمینی عراق به پیشروی خود در خاک ایران ادامه می داد و در فاصله دو ماه از شروع جنگ متجاوز از چهار ده هزار کیلومتر مربع خاک ایران را تصرف کرده بود (شهرهای مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصر شیرین، هویزه، نفت شاه، سومار، موسیان را به اشغال خود در آورد و شهرهای آبادان، اهواز، اندیمشک، دزفول، شوشتر و گیلان غرب را آماج توپخانه خود قرار می داد) نیروی هوایی ایران با برتری خود در آسمان، با پرواز در ارتفاع کم روی واحدهای تانک دشمن در واقع نقش توپخانه را ایفاء می کرد و توانست مانع سرعت پیشروی نیروی زمینی عراق که تا فاصله ۱۰ کیلومتری اندیمشک و ۲۰ کیلومتری اهواز رسیده بودند، بشود.

در این ایام، واحدهای مختلف نیروی زمینی ایران به دلیل از هم پاشیدگی با تأخیر توانستند خود را به جبهه جنوب برسانند. در هشتم و نهم آبان ۱۳۵۹، ارتش عراق با دو لشکر خود حمله گسترده ای را برای تصرف پل نادری بر روی رودخانه کرخه انجام داد، مقاومت یگانهای از لشکر ۲۱ حمزه (لشکر سابق گارد) و یک گردان تانک از لشکر ۷۷ خراسان مانع از تصرف پل نادری شدند. در صورت تصرف پل نادری توسط عراق، این امر منجر به قطع جاده مهم اندیمشک - اهواز می شد و چنانچه خود را به ارتفاعات شمال منطقه می رساندند، کلیه ارتباطات جنوب قطع می شد و این مقدمه ای بود برای سقوط آبادان و اهواز. مقاومت سرسختانه گردان ۴ پیاده نیروی زمینی ارتش در پنج کیلومتری آبادان در این مقطع نقش مهمی داشت.

همزمان با متوقف شدن پیشروی نیروی زمینی عراق و شکست نیروی دریایی عراق در ۷ آذر ۱۳۵۹ توسط نیروی دریایی ایران که منجر به بسته شدن راه آبی عراق به خلیج فارس شد، نیروی زمینی ارتش ایران با پشتیبانی نیروی هوایی و هلیکوپترهای هوانیروز (هواپیمایی نیروی زمینی ایران) موفق به بازسازی، پیش بینی های عملیاتی و طرح ریزی های لازم شد. بدین ترتیب، یگانهای پیاده و زرهی از یگانهای لشکر ۷۷ خراسان، لشکر ۲۱ حمزه مرکز، لشکر ۱۶ قزوین، گروه رزمی زرهی شیراز و تیپ خرم آباد و همدان و ... به طور گسترده برای مرحله بیرون راندن دشمن متجاوز، در جبهه جنوب مستقر شدند.

در میان واحدهای نیروی زمینی ارتش ایران در هفته اول حمله عراق به ایران، تنها ارتش ایران در جبهه غرب کشور به فرماندهی سرهنگ هوشنگ عطاریان بود که با اتخاذ و تاکتیک عملیاتی ضد حمله در روز هشتم از شروع جنگ توانست ارتش عراق را از خاک ایران بیرون نمایند، در گزارش جنگی جمهوری اسلامی در آن ایام آمده است: «بعد از ظهر امروز سرهنگ عطاریان قصر شیرین را باز پس ستاند و در جبهه غرب کشور ۸۰ تانک دشمن را نابود کردند و نیروهای ما رادیو و تلویزیون را باز پس گرفتند». (۴۴)

ناگفته نماند، دو سال بعد، سرهنگ عطاریان نظامی برجسته جبهه جنگ با عراق، به خاطر دگراندیشی سیاسی به اتهام واهی عامل نفوذی در جبهه جنگ تیرباران شد.

سرنوشت این دوره جنگ، عملاً توهم صدام حسین که در ماه اول جنگ می پنداشت، می تواند حداقل خوزستان را از ایران جدا نماید نقش بر آب کرد. او در آن مقطع زمانی صریحاً به مسئله تجزیه ایران نیز تاکید کرده بود و می گفت: «ما هرگز آرزو مند نبودیم که ایران را تجزیه شده ببینیم. از این پس، دیگر چنین تمایلی نداریم زیرا کشوری که نسبت به ملت عرب و عراق خصومت می ورزد باید رو به زوال بگذارد و تجزیه شود. این استراتژی ماست». (۴۵)

اینک به طور اجمال اشاره ای به نقش نیروی دریایی ایران به فرماندهی ناخدا بهرام افضلی می کنم که این نیرو نقش تعیین کننده و تاریخی در حفظ خوزستان و سرنوشت این دوره جنگ ایفاء کرده است.

پس از حمله عراق به ایران، استراتژی نیروی دریایی ایران این بود که عراق را در استفاده از راه آبی در خلیج فارس محروم کند. این استراتژی در روز ۷ آذر ۱۳۵۹ که بعداً این روز به عنوان روز نیروی دریایی ایران نامگذاری شد - و کماکان این نامگذاری پابرجاست - با عملیات دریایی معروف به «عملیات مروارید» به نتیجه نشست.

در آن زمان، بارگیری و تخلیه کالا برای عراق از طریق بندر الم قصر که خارج از اروند رود است، انجام می گرفت. صدور نفت عراق از طریق دو سکوی عظیم نفتی به نامهای «البکر» و «الامیه» واقع در مصب اروند رود عملی می شد. در عملیات پیروزمند «مروارید» این سکوهایی نفتی منهدم شدند و عملاً صدور نفت عراق از طریق دریا قطع گردید. بدین ترتیب، رفت و آمد کشتیهای نفت کش و تجاری برای کشور عراق که از این طریق انجام می گرفت و برای عراق در زمان جنگ نقش اساسی و تعیین کننده داشت، ناممکن شد. از آن سو، ۹۰ درصد از صادرات و واردات ایران که از طریق دریا بود با پیروزی نیروی دریایی ایران و سیادت دریایی ایران در خلیج فارس، امکان پذیر بود. (۴۶)

در این عملیات تاریخی نیروی دریایی ایران، ۴ فروند ناوچه موشک انداز عراقی کلاس «اوزا» و ۷ فروند شناور دیگر عراقی به قعر دریا فرستاده شد و نیروی دریایی عراق عملاً فلج و تا پایان جنگ قادر به ایفاء نقشی نبوده است.

هاشمی رفسنجانی درباره آن روزهای جنگ و نقش نیروی هوایی و نیروی دریایی ارتش ایران پس از گذشت بیست سال از آن تاریخ، اذعان دارد که: «نیروی هوایی بسیار خوب عمل کرد و پشت جبهه عراق را فلج کرد. کمی گذشتیم و بعد نیروی دریایی کل نیروی دریایی عراق را در شمال خلیج فارس منهدم کرد که دیگر تا آخر جنگ هم اینها نتوانستند فعالیت نظامی کنند». (۴۷)

بی مناسبت نیست که اشاره شود، در آن ایامی که فرماندهان ارتش ایران موفق شده بودند تا مانع تجزیه ایران شوند، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی وقت برای تضعیف فرماندهان ارتش نامه ای به آیت الله خمینی در ۲۵ بهمن ۱۳۵۹ می نویسد تا ذهن او را که همواره نسبت به نظامیان مشوش بود - او در صحبت های درگوشی به یارانش می گفت، که اینها سرود شاهنشاهی خوانده اند - بیش از پیش مشوش سازد. لذا در آن نامه با تکیه به «اسلام خالص» و «غیر اسلامی» چنین می نویسد: «در خصوص جنگ و فرماندهان ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. فرمانده [ارتش] به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی، مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند که منافع مشترک پیدا کرده اند و نیروهای خالص دینی را یا مزروی و یا منفصل نمایند». (۴۸)

جنگ ایران و عراق در آن زمان، یک جنگ کلاسیک تمام عیار بود و چگونگی بهره برداری از تجارب و دستاوردهای فنی و دانش نظامی نقش تعیین کننده داشت. بنابراین، رزم نظامیان در میدان نبرد و پذیرش خطر تا مرگ احتمالی در آن جنگ ربطی به مقوله «اسلامی» یا «غیراسلامی» نداشته است. و این موضوعی نبود که آقای رفسنجانی آن را نداند.

آمار نظامیان جانباخته در آن جنگ مؤید این واقعیت است و آن اینکه: پس از گذشت ۱۲ سال از خاتمه جنگ، نخستین بار توسط سرلشگر علی شهبازی فرمانده ستاد کل ارتش (به مناسبت ۲۹ فروردین روز ارتش در سال ۱۳۷۹) آمار کشته شدگان نیروهای مسلح ارتش در جنگ اعلام شد که ۴۸ هزار نفر بودند. بخش عمده این رقم می تواند مربوط به دوره دفاع میهنی تا مقطع آزادسازی خرمشهر باشد. اما، پیش از آن رژیم جمهوری اسلامی همواره با بکار بردن اصطلاح «رزمندگان اسلام»، از انتشار آمار کشته شدگان نظامی طفره می رفته است و آن را با به کار بردن واژه «رزمندگان اسلام» مغشوش می کرده و هنوز هم اینگونه است.

واقعیت این است، شرکت نظامیان در جنگ و مقاومتشان در برابر تهاجم ارتش عراق نه ناشی از اعتقادشان به حکومت اسلامی بود و نه نگاهشان به جنگ از زاویه ایدئولوژی اسلامی. اکثریت بزرگ نظامیان ایران هم مخالف انقلاب اسلامی بودند و هم مخالف پدیده ای بنام اسلام سیاسی و حکومت آخوندی. تجاوز نظامی عراق به خاک ایران از سوی کشوری با یک سوم جمعیت ایران و آنهم با نگرش به سابقه تاریخی حمله اعراب به ایران و تبلیغات صدام حسین که آن را قادسیه دوم می نامید، برای نظامیان سخت گران و دردآور بود. مقاومت نیروهای مسلح ارتش ایران در برابر تهاجم ارتش عراق را می بایستی از زاویه احساسات و غرور ملی آنان ارزیابی کرد. اصولاً و در مجموع بدنه اصلی نیروهای مسلح ارتش ایران که همانا عمدتاً افسران جوان - بین ۲۳ تا ۴۶ سال در زمان جنگ - باید با حساب آن بخش از ژنرال های بی شخصیت و فاسد در رژیم شاه کاملاً متمایز کرد. قبل از انقلاب و در دوره شاه اصطلاح ارتش شاهنشاهی بکار برده می شد، این یک شعار تبلیغی و درون تهی رژیم شاه بوده است. در حالی که نظام سلطنتی فرو ریخت و شاه از کشور گریخت ولی بدنه و نیروی اصلی ارتش در خدمت حفظ استقلال کشور باقی ماند و در بزنگاه تاریخ، مانع تجزیه ایران شد و در برابر تجاوز دشمن ایستاد و کشته داد. بدنه اصلی ارتش ایران از طبقات متوسط میانه و متوسط پایین و غالباً از خانواده های زحمتکش شهرنشین کشور و در مجموع میهن دوست و در خدمت منافع ملی ایران بودند. در تجربه زندگی اجتماعی، نقش آنان در دوره دفاع میهنی این واقعیت را به روشنی نشان داد. شناخت این پدیده برای بسیاری از سازمانها و نیروهای سیاسی ایران ناشناخته بود و قادر به تفکیک آن در ارتش نبودند. برخی سازمانها و افراد با دادن شعار «ارتش ضد خلقی نابود باید گردد، ارتش خلقی ایجاد باید گردد» و یا با شعار «سپاه پاسداران را با سلاح سنگین مجهز کنید» در واقع ابعاد ناآگاهی خود را از جامعه ایران و ساختارهای آن به نمایش می گذاشت.

یکی از سیاست های آیت الله خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی در ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر همانا حذف تدریجی ارتش و جانشین کردن سپاه پاسداران بجای آن بود. این سیاست گام به گام به مرحله اجراء درآمد. یعنی تبدیل سپاه به ارتش، عملی شد. در واقع پیروزی ارتش ایران در دوره دفاع میهنی و آزادسازی خرمشهر، زمینه ای شد برای پایان دادن به سرنوشت تاریخی آن. این از پدیده های نادری در تاریخ ارتش های جهان بود که یک ارتش پیروزمند در جنگ، پیروزی آن موجب حذف آن از سوی حاکمیت آن کشور شده باشد.

گفتنی است، یک بار محمدعلی رجایی نخست وزیر وقت در سخنرانی خود در مسجد سپهسالار حرف دل خود و یارانش را بر زبان آورد و گفت: در صورت پیروزی ارتش در جنگ، ما چنین پیروزی را نمی خواهیم.

البته آیت الله خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی زیرک تر از آن بودند که این باور خود را اینگونه به زبان بیاورند بلکه در عمل آن را دنبال می کردند.

واقعیت این است، پیروزی ارتش در آن ایام و بدنبال آن پذیرش رژیم عراق برای آتش بس نه تنها موجب خوشحالی روحانیت حاکم نشد بلکه نگران قدرت و حاکمیت انحصاری خود بودند. انگیزه ناخوشنودی و نگرانی آنان ناشی از پیدایش یک رقیب نیرومند مسلح که با وفاداری به میهن، از یک جنگ میهنی پیروز بیرون می آمد و مهمتر از همه، از این پس اعتماد و پشتیبانی مردم را به همراه داشت. پیش آمدن چنین وضعیتی، خواب روحانیت حاکم را که به تصور خود می رفتند با یک رقیب نیرومند، آنهم مسلح و پیروز برگشته از جنگ مواجه شوند، آشفته ساخته بود. چون این ارتش در چارچوب دفاع از میهن و احساسات ملی گرایی در برابر دشمن ایستاده بود و پشتوانه مردمی پیدا کرده بود و به عنوان یک ارتش ملی مورد مقبول عام قرار گرفت. لذا این موضوع در تضاد با بینش ایدئولوژیک خمینیسم بود. زیرا در بینش آیت الله خمینی پدیده ای به نام ارتش ملی بی معنا بوده است و مدتی بعد از آزادسازی خرمشهر، صریحاً در مقابل بینش ملی گرایی و

مسئله آزادسازی خرمشهر به عنوان پیروزی ارتش ایران موضع گیری کرد و گفت: جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد ... اینکه بگوئیم تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد، تمامی اینها خیال باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آنست که ملی گراها تصور نمودند. هدفمان پیاده کردن اهداف بین المللی اسلامی در جهان است ... مسلمین معنایش این نیست ایرانی. اسلام برای ایران نیامده است، اسلام برای عالم آمده است.

صحبتم را در رابطه با موضوع آتش بس پی می گیرم:

پس از موفقیت های نظامی تدافعی ارتش ایران در آن ماههای اول جنگ و نیز بسته شدن راه آبی عراق و به دنبال آن، توفیق نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، رژیم صدام حسین پی برد که در ارزیابی خود نسبت به ارتش ایران دچار خطای بزرگی شده. از بهمن ۱۳۵۹ در صدد برآمد تا راه حلی برای خاتمه دادن به جنگ پیدا کند. ناگفته نماند، سیادت دریایی ایران در خلیج فارس موجب نگرانی و وحشت کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس گردید و آنها نیز در تلاش برآمدند تا زمینه آتش بس را فراهم آورند.

حدود چهار پنج ماه پس از شروع جنگ، مسئله آتش بس و صحبت های اولیه آن از سوی هیأت های میانجی صلح مطرح شد و در همین رابطه، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس آمادگی خود را برای پرداختن ۶۰ میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران اعلام کردند. در هیأت میانجی صلح یعنی هیأتی از کنفرانس کشورهای اسلامی و هیأتی از جنبش کشورهای غیرمتعهد به دفعات به ایران و عراق سفر کردند و طرح پیشنهادی خود را برای آتش بس با مقامات دو کشور در میان گذاشتند.

رئیس جمهور بنی صدر و فرماندهان ارتش با طرح آتش بس پیشنهادی که از سوی هیأت جنبش کشورهای غیر متعهد ارائه شده بود، نظر موافق داشتند. رئیس جمهور وقت در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ نامه ای خطاب به آیت الله خمینی می نویسد و پیشنهاد هیأت کشورهای غیر متعهد را به سود منافع ایران ارزیابی می کند. به گوشه های از آن نامه اشاره می کنم: «اگر بنا را بر صلح بگذاریم، بهتر از این پیشنهاد، پیشنهادی ممکن نیست بما بکنند. برای اینکه یک منطقه غیر نظامی در ایران و عراق بوجود می آید و در نتیجه:

۱- شط العرب در کنترل کامل ما می ماند و عراق هم از استفاده از آن محروم است و هم نمی تواند از خلیج فارس نفت خود را صادر کند. بنابراین، چیزی به دست نیآورده بلکه وضع بدتری هم پیدا کرده است ...

۲- از مرزهای خاکی هم عقب می رود یعنی زمین هایی را هم که طبق موافقتنامه ۱۹۷۵ بدست می آورد، فعلاً محروم می گردد و ابتکار عمل در همه زمینه ها بدست ما می افتد. ما خواهیم بود که شرایط و موضوعات گفتگو را معین خواهیم کرد. در واقع ما خود را به موافقتنامه ۱۹۷۵ مقید کرده بودیم، متن آن را شرط قرار داده بودیم. اما حالا آزادیم در پیش کشیدن مطالب دیگر ... (۴۹).

از درون یادداشت های روزانه آقای رفسنجانی که مربوط به آن روزها است، می توان به این نکته دست یافت که رئیس جمهور وقت و فرماندهان ارتش در آن زمان موافق طرح پیشنهادی آتش بس و صلح هیأت کشورهای غیرمتعهد بودند. او می نویسد: «با آقای رجایی [نخست وزیر وقت] درباره پیشنهاد و صلح غیر متعهدا صحبت کردیم، پیشنهاد ایجاد منطقه غیرنظامی در خاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی داده اند. بعضی نظامی ها و آقای بنی صدر مایلند با تعدیلی آن را بپذیرند». (۵۰)

از درون همین یادداشت های روزانه آقای رفسنجانی در آن ایام، می توان دریافت که او مانند خمینی از جمله کسانی از سران رژیم جمهوری اسلامی بود که موافق طرح آتش بس و پایان گرفتن جنگ در آن زمان نبوده است. او شادمانی خود را از مخالفت آیت الله خمینی با پیشنهاد صلح هیأت میانجی یاد شده، در این عبارت به نمایش می گذارد و می نویسد: «آقای بنی صدر در کارنامه دیروز (یکم اردیبهشت ۱۳۶۰) نوشته مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند، ولی شعارهای راه پیمایی امروز [که از طرف سران حزب جمهوری اسلامی سازماندهی شده بود و در همان روز شعار مخالف با آتش بس سر می دادند] و اظهارات امام یقیناً راه را بر ایشان بسته است». (۵۱)

سران حزب جمهوری اسلامی با انواع شگردها می کوشیدند تا مانع به اجرا درآمدن طرح پیشنهاد آتش بس هیأت های میانجی صلح بشوند. بعنوان مثال، از درون یادداشت های آقای رفسنجانی به نمونه ای از برخورد آنان را با هیأت میانجی صلح که در آن زمان به ایران آمده بودند، نشان می دهیم. رفسنجانی در آن یادداشت می نویسد: «قرار بود در نخست وزیری با آقای ضیاء الرحمن رئیس جمهور بنگلادش و حبیب شطی (نمایندگان هیأت میانجی صلح که به ایران آمده بودند) ملاقات کنیم که نرفتیم. بعداً معلوم شد، آنها هم نیامده اند. زیرا توقع داشته اند، این ملاقات در هتل یا خانه سفیرشان انجام شود و آقای رجایی (نخست وزیر) موافقت نکرده اند و از طرف ما به آنها بی اعتنایی شد ... آنها تقاضا کرده بودند که با من، آقای رجایی و آقای بهشتی ملاقات کنند». (۵۲)

در ارتباط با این سند می توان گفت، وقتی آن زمان منافع ملی یک ملت در میان بوده، گفتگو و مذاکره با کسانی که به عنوان هیأت میانجی صلح به کشور ما آمده بودند و می کوشیدند تا به این جنگ فاجعه بار خاتمه بدهند، چه اهمیت داشت که این گفتگو و دیدار با آنان در هتل یا در منزل سفیر صورت بگیرد؟ اگر سران حزب جمهوری اسلامی تمایل به اجرای برنامه صلح و پایان دادن به جنگ می داشتند، آیا چانه زدن بر سر محل ملاقات پذیرفتنی است؟ در سطور بعد نشان خواهم داد که هدف آنان در بی اعتنایی به هیأت میانجی صلح، در واقع نوعی کارشکنی بود برای اینکه طرح آتش بس به اجرا در نیاید. در آن مقطع زمانی که زمینه آتش بس فراهم بود و رئیس جمهور وقت و فرماندهان ارتش ایران نیز با آن موافق بودند، رفسنجانی ظاهراً مدعی بود که سیاست پایان دادن به جنگ بنبغ ایران نیست و از خواسته های دولت آمریکا است. (۵۳)

در حالیکه، هاشمی رفسنجانی دو ماه پیش از آن، که هنوز مسئله آتش بس به صورت یک پیشنهاد جدی طرح نشده بود برای تضعیف فرماندهان ارتش، عکس این ادعا را عنوان می کرد و در نامه ای خطاب به آیت الله خمینی (نامه ۲۵ بهمن ۱۳۵۹) که قبلاً به آن اشاره کردم، فرماندهان ارتش را متهم به خواستار طولانی شدن جنگ می کرد و چنین می نوشت: «احتمال اینکه مدیران جنگ به علل سیاسی طالب طولانی شدن جنگ باشند، وجود دارد و این احتمال تکلیف آور است. احتمالاً آقای بنی صدر به منظور تضعیف دولت و شاید بعضی ها هم باشند برای اجرای منویات آمریکا و ...» (۵۴)

انکار پرداخت غرامت جنگی

آقای رفسنجانی برای لاپوشانی سیاست ادامه جنگ که از سوی آیت الله خمینی، خود او و دیگر سران حزب جمهوری اسلامی دنبال می شد، به گونه ای آشکار مسئله پرداخت غرامت شصت میلیارد دلار در آن زمان را انکار می کند و در این باره می گوید: «حرفهایی در مورد پول

[غرامت] می گویند که کنفرانس اسلامی و کشورهای عربی دادند یا می خواستند بدهند، دروغ محض است. این موضوع را هم هیچ کس به صورت رسمی با ما مطرح نکرد. بنابراین، در این فاصله کسی پیشنهاد مشخصی به ما نداد. اینکه ما نمی پذیرفتیم، واقعیت ندارد. هر کس می داند، بیاید و بگوید...» (۵۵)

از آنجا که حافظه آقای رفسنجانی گویا در اینگونه موارد، یاری نمی کند، به دو نمونه از یادداشت های روزانه خود او استناد می کنم تا واقعیت امر مربوط به پرداخت غرامت روشن شود.

۱- پیشنهاد اولاف پالمه معاون دبیر کل سازمان ملل متحد یعنی یک شخصیت رسمی بین المللی در زمینه پرداخت غرامت به ایران که در یادداشت روز ۸ اسفند ۱۳۶۰ آقای رفسنجانی چنین آمده است: «دیشب در جلسه شورای عالی دفاع شرکت کردم، گزارش جبهه ها و بحث درباره تهیه مهمات ضروری و پیشنهادات پالمه بود. خروج عراقی ها از خاک ایران را پذیرفته، مذاکره درباره مرزها منجمه ارونرود می خواهد و حضور نیروهای ناظران بین المللی در مرزها و پرداخت غرامت جنگی به دو طرف از طرف دولتهای داوطلب [یعنی کشورهای نفت خیز منطقه]...» (۵۶)

۲- مورد دوم، دریافت پیغام از سوی یک مقام بلند پایه مسنول در ایران یعنی ناخدا بهرام افضلی فرمانده وقت نیروی دریایی ایران بود که شخصاً به اطلاع آقای رفسنجانی رسانید. این نکته نیز در یادداشت روزانه آقای رفسنجانی به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۶۰ یعنی یک هفته بعد از پیشنهاد پرداخت غرامت که از سوی اولاف پالمه مطرح شده بود، منعکس است. آقای رفسنجانی می نویسد: «ظهر و عصر ملاقاتهایی داشتم. ناخدا افضلی آمد راجع به مین گذاری و مین رویی توضیحاتی داد. او اطلاع داد که وابسته نظامی ایتالیا گفته، کشورهای نفت خیز منطقه مایلند ۶۰ میلیارد دلار خسارت جنگ را از طرف صدام به ایران بدهند...» (۵۷)

همین دو سند به تنهایی گویاست و نشان از آن دارد که خود آقای رفسنجانی یکی از کارگردانان اصلی ادامه جنگ بعد از آیت الله خمینی بود و جای انکاری در ماهیت سیاست جنگ طلبانه شان باقی نمی گذارد.

عدم پذیرش هیأت میانجی صلح

بر اساس فعالیت های میانجی گرانه، قرار بود هیأت صلح از سوی جنبش غیر متعهدها در اواخر خرداد ۱۳۶۰ برای دریافت پاسخ دولت جمهوری اسلامی نسبت به پیشنهاد خود به ایران سفر کنند. محمد علی رجایی نخست وزیر وقت از طریق سفیر کوبا در ایران به هیأت مزبور خبر می دهد که «فعلاً تحولاتی در ایران در پیش است. لذا امکان پذیرش هیأت میانجی صلح از جانب ایران مقدور نیست...» (۵۸).

پس از برکناری اولین رئیس جمهوری و رفتن جامعه به سوی سرکوب و اختناق بیشتر و ایجاد جامعه ای تک صدایی، حکومت ایران کماکان از پذیرش هیأت های میانجی امتناع می کرده است. وضعیت بگونه ای بود که حتی رهبران «ملی - مذهبی» چون مهندس بازرگان و یاران او در آن روزها جرأت طرح و بیان آن را نداشتند.

در چنین فضایی، ناخدا بهرام افضلی فرمانده وقت نیروی دریایی ایران به اتفاق نگارنده این سطور (مشاور مسایل استراتژی سیاسی - نظامی تا مقطع آزادسازی خرمشهر) بر آن شدیم بنحوی این مسئله را به درون جامعه ایران منتقل کنیم. تصمیم بر آن شد که ناخدا افضلی صحبت هایی در رابطه با ضرورت و اهمیت پایان دادن به جنگ مطرح کند و بر اهمیت پذیرش مجدد هیأت های میانجی صلح که در این ایام عملاً از ورود آنان به ایران سر باز می زدند، تاکید کند.

ناخدا افضلی آن نظرات را در ۱۴ تیرماه ۱۳۶۰ که در چند روزنامه دولتی چاپ شد، چنین بیان کرد: «ما باید با پذیرفتن هیأت های صلح و با دلیل و برهان حقانیت خود را ثابت کنیم و خود را در دیدگاه ملت های جهان، ملتی صلح دوست، آرامش طلب و غیر متجاوز جلوه گر سازیم... هر چه جنگ بیشتر طول بکشد، امپریالیسم به هدفهای خود بیشتر نزدیک می شود...» (۵۹)

متأسفانه، در شرایط جامعه تکصدایی آن روز ایران، این گونه هشدارباش ها و دلسوزی های میهن دوستانه در مقابل خط سیاسی جنگ طلبانه حاکم بر جمهوری اسلامی ظنینی نداشت. ناخدا افضلی کوشید تا از راه دوستان همدوره تحصیل خود در آکادمی لیورنو ایتالیا در ۲۵ سال پیش که اکنون در مقامات بالایی نیروی دریایی ایتالیا بودند و نیز از طریق وابسته دریایی ایتالیا در ایران، طرح پیشنهادی پرداخت غرامت به ایران را به جریان بیاوراند تا شاید مجدداً زمینه ای برای ادامه مذاکرات برای پایان یافتن جنگ فراهم آید. بنابراین، مطلبی که آقای رفسنجانی درباره مراجعه ناخدا افضلی و رساندن پیام وابسته دریایی ایتالیا به او در یادداشت های روزانه اش قید کرده بود و به آن اشاره کردم، در ارتباط با این کوشش ها بوده است که پس از برکناری اولین ریاست جمهوری عملاً متوقف ماند.

امکان پایان دادن به جنگ پس از آزادسازی خرمشهر

پس از آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱، دومین زمینه تاریخی مناسب در راستای منافع ملی ایران فراهم آمده بود که به جنگ خاتمه داده شود. تا مقطع آزادسازی خرمشهر، هدایت جنگ با فرماندهان ارتش بود و حتی آقای رفسنجانی هم قادر به انکار این واقعیت نیست و در این باره اذعان دارد: «وقتی خرمشهر را گرفتیم، عراق با تمام بی میلی اعتراف کرد که خرمشهر را از دست داد و غربی ها هم قدرت و برتری نظامی ایران را باور کردند. بعد از فتح خرمشهر فشار [برای برقراری آتش بس] خیلی زیاد شد. در همین زمان میانجی ها خیلی رفت و آمد داشتند حتی از کنفرانس اسلامی هم میانجی آمد. البته آن موقع مدیر جنگ نبودم، نظامی ها جنگ را اداره می کردند. من سخنگوی شورای عالی دفاع و نماینده امام در آن و رئیس مجلس بودم...» (۶۰)

در عملیات آزادسازی خرمشهر به مدیریت فرماندهان ارتش ایران که البته بسیج مردمی و سپاه پاسداران هم در کمک در جبهه ها بودند، حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی اشغالی از جمله خرمشهر آزاد شد، ۳۴ هزار نفر از نیروهای ارتش عراق به اسارت درآمدند و ۱۶ هزار نفر کشته شدند. ۵۱۱ دستگاه تانک و نفربر عراقی، ۳۸ فروند هواپیما و ۸۰ قبضه توپ از ارتش عراق منهدم شد.

آنانی که با مسایل نظامی آشنایی دارند، نیک می دانند که چنانچه فرماندهان ارتش ایران قصد ورود به خاک عراق و اشغال مناطقی از خاک آن کشور را داشتند، در واقع، مناسب ترین موقعیت برای حمله و وارد شدن به خاک عراق، لحظه عقب نشینی ارتش عراق پس از آزادسازی خرمشهر بود. در حالیکه فرماندهان ارتش ایران چنین سیاستی را دنبال نکرده و قبول نداشتند و مضافاً استراتژی سیاسی- نظامی ایران

میتنی بر دفع متجاوز از خاک ایران بوده است و رژیم جمهوری اسلامی نیز قبلاً آن را اعلام کرده بود که هدفش بیرون راندن دشمن متجاوز از خاک ایران است. بعد از آزادسازی خرمشهر، علاوه بر هیأت‌های میانجی صلح، شورایی امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه شماره ۵۱۴ خواستار آتش‌بس و خاتمه فوری کلیه عملیات نظامی شد (متن کامل این قطعنامه به پیوست این نوشتار است). صدام حسین این قطعنامه را بلافاصله پذیرفت و جمهوری اسلامی آن را رد کرد. فرماندهان ارتش بر اساس سیاست اعلام شده سران رژیم جمهوری اسلامی، مخالف ورود به خاک عراق و خواستار آن بودند که جنگ در این مرحله که با برتری نیروهای زمینی، هوایی و دریایی ایران بر ارتش عراق به اثبات رسیده و به پیروزی عملی ایران در این جنگ منجر شده، در راستای منافع ملی ایران است که پایان پذیرد. آقای منتظری در خاطراتش به مواضع فرماندهان ارتش در آن زمان اشاره دارد و می‌نویسد: «آن زمان که صدام حسین کشور ایران را اشغال کرد، ما نظرم آن‌ها را از کشور بیرون کرد. ولی وقتی که خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارند، خودشان می‌گفتند: «ما تا حالا جنگیدیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم به خاک عراق برویم، این کشورگشایی است». روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم هرکاری می‌خواهید بکنید، حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست. آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایط آماده بود ولی آقایان فکر می‌کردند که الان می‌رویم عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم. بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم ولی خب، رهبری با امام بود و نظر ایشان [یعنی خواهان ادامه جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر] مقدم بود». (۶۱)

روایت دیگری در رابطه با آمدن یاسر عرفات به ایران بعد از آزادسازی خرمشهر و گفتگویی او با آیت‌الله خمینی گویای موضع آیت‌الله خمینی برای ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر است و چنین روایت شده است: «در گفتگویی که با یاسر عرفات در تونس داشتم و متن آن در روزگار نو چاپ شد، یاسر عرفات یاد آور شد: پس از فتح خرمشهر به دیدن خمینی رفتم و با خواندن نماز در پشت سر او به همراه رؤسای جمهور پاکستان، گینه و بنگلادش به طور تلویحی به او گفتم که اینک تو امام امت اسلام هستی، و لازم است همچون یک رهبر و قائد رفتار کنی و از ورود به خاک عراق بپرهیزی. خمینی اما نگاهی تند به من کرد و گفت بروید خود را اصلاح کنید تا بلکه در زمان آزادسازی قدس جایی هم به شما بدهیم. عرفات به آقای خمینی گفته بود، اگر پای شما به عراق رسید، بدانید ما فلسطینی‌ها تا پای جان در برابر شما خواهیم ایستاد و رویای اشغال بصره را به کابوسی گران برای شما تبدیل خواهیم کرد». (۶۲)

سه هفته بعد از آزادسازی خرمشهر، آیت‌الله خمینی در روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ کماکان به سیاست ادامه جنگ و سقوط صدام و نجات قدس تاکید می‌کرد: «ما باید از راه شکست عراق به لبنان برویم. ما می‌خواهیم که قدس را نجات بدهیم. لکن بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس [بعث عراق] نمی‌توانیم. مقدمه اینکه لبنان را نجات بدهیم، این است که عراق را [با تشکیل حکومت اسلامی در آن کشور] نجات بدهیم». (۶۳)

آیت‌الله خمینی و سران جمهوری اسلامی ایران با آگاهی به نقطه نظرات فرماندهان ارتش ایران - که مخالف ادامه جنگ و وارد شدن به خاک عراق بودند - در جلسه تصمیم‌گیری که در حضور آیت‌الله خمینی برای ورود به خاک عراق یعنی تداوم جنگ و وارد شدن به خاک عراق تشکیل شده بود، هیچیک از فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش (فرماندهان نیروی زمینی، هوایی و دریایی) را دعوت نکردند. (۶۴)

گفتگو با رفسنجانی

برای فرماندهان بالای نیروهای مسلح ارتش روشن بود که آقای رفسنجانی به عنوان نماینده آیت‌الله خمینی در شورای عالی دفاع و سخنگوی این شورا و به عنوان یکی از نزدیک‌ترین افراد به آیت‌الله خمینی می‌تواند نقش اساسی در چنین مرحله‌ای ایفاء کند. بنابراین، او می‌تواند با توضیح وضعیت، آیت‌الله خمینی را متقاعد کند که آتش‌بس را پس از آزادسازی خرمشهر بپذیرد. از اینرو، فرماندهان بالای نیروهای مسلح ارتش از ناخدا افضل‌ی فرمانده نیروی دریایی خواستند که او در یک دیدار خصوصی با آقای رفسنجانی، پیامدهای ورود به خاک عراق را تشریح کند و به نادرستی ادامه جنگ و رفتن به داخل خاک عراق تاکید نماید.

ناخدا افضل‌ی از نگارنده این سطور خواست، یک بررسی و تحلیل از زاویه سیاسی - نظامی در رابطه با ادامه جنگ و ورود خاک عراق تهیه نمایم. پس از تهیه این بررسی، حدود دو هفته بعد از آزادسازی خرمشهر، ناخدا افضل‌ی و من با حضور سرهنگ هدایت‌الله حاتمی (از نزدیکان آقای رفسنجانی و حزب جمهوری اسلامی و فرمانده بعدی دانشکده افسری که از طریق او زمینه آن دیدار در آن مقطع زمانی فراهم شده بود) در منزل آقای رفسنجانی در خصوص دورنمای سیاست ادامه جنگ و ورود به خاک عراق صحبت کردیم. این گفتگو حدود ۲ ساعت و نیم به طول کشید. در آن گفتگو با ارائه داده‌های سیاسی و نظامی در آن روز، تحلیل شد که ورود به خاک عراق، چه پیامدهای فاجعه‌باری را از نظر نظامی - سیاسی برای ایران به همراه خواهد داشت. واقعیت این است، پیش‌بینی آن مسایل در آن روزها چندان پیچیده نبود که نتوان چشم انداز فاجعه‌بار آن را ندید. هنری کی‌سینجر استراتژ سیاسی معروف آمریکایی در همان زمان به وضوح گفته بود که این جنگ نباید برنده‌ای داشته باشد بلکه می‌باید با دو بازنده ختم شود.

بعد از آن نشست، ناخدا افضل‌ی در ارزیابی آن گفتگو از من پرسید: «نظر تو درباره موضع رفسنجانی و صحبت‌هایی که امروز با او داشتیم چه بود؟» پاسخ کوتاه بود: «در سیمای این شخص، صلح نمی‌بینم». ناخدا افضل‌ی پس از شنیدن این نظرم، گفت: «عیناً همان برداشتی است که من از او بدست آوردم». او پس از مکث و با غمی عمیق رو به من کرد و گفت: «حالا چه باید کرد؟» گفتیم: «تا اینجا، دفاع از میهن بود و همه توان و زندگیمان را در این راه گذاشتیم ولی از این پس، جای ما در این ارتش نیست و باید راهی پیدا کرد و از آن خارج شد». ناخدا افضل‌ی این سخن را تأیید کرد و دو ماه بعد، از آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت تقاضای بازنشستگی نمود (که در جریان محاکمه در دادگاه شرح ارتش نیز به این موضوع اشاره کرد) و من نیز از فعالیت‌های شبانه‌روزی گذشته‌ام کنار کشیدم و در مسئولیت مدیر آموزش و معاون دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی دریایی ایران که در حال سازماندهی آن بودیم، مشغول کار شدم تا بتوانم پس از مدت کوتاهی با داشتن بیست سال سابقه خدمت به بهانه‌ای بازنشسته شوم. به هر حال، با بازنشستگی ناخدا افضل‌ی موافقت نشد و او حدود

يك سال و نيم بعد از گفتگوي آن روز با آقاي رفسنجاني، به جوخه اعدام سپرده شد و من نيز در اردیبهشت ۱۳۶۲ از مرز ايران گريختم و راه تبعيد اجباري و زندگي در غربت را برگزیدم که تا اکنون ۲۲ سال ادامه دارد.

حمله مجدد عراق به خاک ايران

پس از آزادسازي خرمشهر، مدیریت جنگ از دست فرماندهان ارتش که موافق ادامه جنگ نبودند، عملاً خارج شد و توسط آیت الله خمینی به شوراي فرماندهان سپاه پاسداران واگذار شد. بدین ترتیب، عملاً مدیریت جنگ از حالت تخصصي که متكي به دانش و تجربه نظامي ۵۰ ساله ارتش کلاسیک ايران بود، خارج گردید. پس از شش سال ادامه جنگ در خاک عراق به مدیریت سپاه پاسداران، سرانجام ارتش عراق از موضع ضعف و عقب نشینی در مقطع خرداد ۱۳۶۱، این بار توانست به موضع تهاجمي برسد و مجدداً وارد خاک ايران شود. در تیر ماه ۱۳۶۷، رژیم جمهوري اسلامي از موضع ضعف و نیز از ترس از دست دادن قدرت مجبور به پذیرش آتش بس مندرج در قطعنامه ۵۹۸ (مصوبه ۲۹ تیر ۱۳۶۶) شوراي امنیت سازمان ملل شد. البته این قطعنامه يك سال پیش صادر شده بود ولي سران جمهوري اسلامي در آن موقع، آن را نپذیرفتند. ناگفته نماند، يك هفته بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ يعني در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۶، آیت الله خمینی کماکان به ادامه جنگ پای مي فشرد و به عنوان مثال، خطاب به زائران حج، چنین مي گفت: «تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست و انشاءالله تا رسیدن به این هدف، فاصله چنداني نمانده است و اکنون که به مرز پیروزي مطلق رسیده ایم، صدام و جهانخواران صلح طلب شده اند».

محسن رضايي فرمانده سپاه پاسداران در آن سالها، این شکست فاجعه بار فرماندهان سپاه در برابر حمله مجدد عراق به ايران به این شکل اعتراف کرده است: «دلیل مهمي که موجب شد امام خمینی قطعنامه ۵۹۸ آتش بس را بپذیرد این ارزیابي هاي نظامي بود که عراق بار دیگر بتواند به خاک ايران وارد شود و بخش هايي از ايران را دوباره به تصرف درآورد». (۶۵)

البته آقاي محسن رضايي ضمن بیان بخشی از واقعیت، بخش دیگر آن را تحریف مي کند. زیرا ارتش عراق با تهاجم دوم خود به خاک ايران در ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷، دهلران را تصرف کرد و برای اشغال خوزستان به طرف اهواز در حال پیشروي بود. هنگامی که آیت الله خمینی و سران جمهوري اسلامي در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ اعلام کردند که قطعنامه ۵۹۸ را مي پذیرند، ۲۴۰۰ کیلومتر خاک ايران به اشغال ارتش عراق درآمده بود. (۶۶).

ایجاد وحشت رژیم جمهوري اسلامي در آن روزها که مبدا ارتش عراق مجدداً به سوي خوزستان پیشروي کند تا آنجا بود که آقاي محلاتي نماینده ايران در سازمان ملل متحد در ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷ شبانه به منزل آقاي پرز دوگوئینار دبیر کل سازمان ملل متحد رفت و موافقت دولت ايران را با قبول قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد.

هاشمي رفسنجاني ۱۲ سال پس از آن ایام، واقعیات را به این شکل تحریف مي کند و عوامفریبانه مي گوید: «دشمنان در پی مقاومت و دلیرمردی هاي مردم و رزمندگان اسلام سرانجام پذیرفتند که عراق متجاوز است و ايران مظلوم است و با التماس ما را وادار کردند که قطعنامه ۵۹۸ را امضاء کنیم». (۶۷)

واقعیت این است، ارتش عراق در تمام مدتی که سیاست نظامي تهاجمي جمهوري اسلامي ايران در خاک عراق از ۲۲ تیر ۱۳۶۱ (با شروع عملیات رمضان) تا ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ - حدود ۶ سال - ادامه داشت، در موضع تدافعي قرار داشت.

در دوره ۶ ساله جنگ در خاک عراق، فرماندهي سپاه پاسداران عمدتاً با تکیه به نیروي بسیج جوانان تا جاییکه ۸۰ درصد پرسنل نیروي زمینی در جبهه ها را سپاه پاسداران و نیروهاي بسیج تشکیل مي دادند. در طول این سال ها بالغ بر ۵۰ عملیات نظامي به اجراء درآمد تا بتوانند بصره را به اشغال خود درآوردند که نا موفق ماندند.

از ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷ به مدت ۳ ماه، مرحله اي است که ارتش عراق از موضع تدافعي به موضع تهاجمي مي رود و با حمله گسترده نظامي نیروهاي سپاه پاسداران را در ظرف ۳۶ ساعت از شبه جزیره فاو بیرون مي کند. بدین ترتیب، شبه جزیره فاو و جزایر مجنون که سپاه پاسداران با دهها هزار کشته آن را اشغال کرده بودند، در مدت کمتر از ۲ ماه يکي را پس از دیگری از دست مي دهد. رژیم جمهوري اسلامي در مرحله اي که رژیم عراق در حال پیشروي به درون خاک ايران بود، ناگزیر موافقت خود را با قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد. پس از اعلام موافقت رژیم جمهوري اسلامي با این قطعنامه، رژیم عراق اعلام نمود که مذاکرات با رژیم ايران برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ باید رو در رو و مستقیم باشد. در حالیکه چنین شرطی در مفاد قطعنامه ۵۹۸ وجود نداشت. در واقع، رژیم عراق با مطرح کردن این موضع، قصد داشت سران رژیم جمهوري اسلامي را که همواره در شعارهاي خود کمتر از سقوط صدام حسین رضایت نمی داد، تحقیر نماید. رژیم جمهوري اسلامي به ناچار به مذاکره «چهره به چهره» با رژیمي که مذاکره با آن را خیانت مي دانست، تن در داد.

آیت الله محمد یزدي رئیس قوه قضايي وقت و عضو بعدي شوراي نگهبان، علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب آیت الله خمینی را چنین توصیف کرده است: «شرایط امام خمینی در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ درست مثل شرایط زمان امام حسن (ع) بود و اگر امام این کار را نمی کرد، اساس [نظام] از بین مي رفت. او جام زهر را نوشید و به مردم و مسولان گفت که وارد فصل بازسازي شوید». (۶۸)

بیانیه آیت الله خمینی در روز ۲۹ تیر ۱۳۶۷ در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معنای دیگری جز شکست سیاست ادامه جنگ پس از آزادسازي خرمشهر که با مدیریت سپاه پاسداران بود، نداشت. آیت الله خمینی در آن بیانیه، چنین گفت: «در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواري برای همه و خصوصاً برای من بود، اگر آبرویی داشته ام با خدا معامله کرده ام ... با قبول آتش بس موافقت نمودم، و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام مي دانم. و خدا مي داند که اگر نبود انگیزه اي که همه ما عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی بودم، و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود. بدا به حال من که هنوز زنده مانده ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سرکشیدم». (۶۹)

به هر روي، آیت الله خمینی با این کلمات - اما بدون اعتراف صریح درباره سیاست نادرست خودش و کسی که مسئولیت و نقش اول را در ادامه جنگ بعد از آزادسازي خرمشهر داشته - به يکي از طولانی ترین جنگ هاي فاجعه بار در تاریخ ايران و نیز يکي از فاجعه هاي تاریخ بشریت در قرن بیستم پایان داد. او با پذیرش آتش بس اگر چه تلخي خطاي خویش را چشید ولي حاضر نشد به عنوان فرمانده کل قوا و

مسئول مستقیم سیاست ادامه جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر که منجر به صدها هزار کشته و معلول و ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت به جامعه ایران شده است، از مردم این سرزمین پوزش بخواهد!

به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸، آیت الله خمینی برای پیشگیری از اعتراضات و انتقادهای احتمالی مردم نسبت به سیاست ادامه جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر، راه ایجاد فضای رعب و وحشت بیشتر در جامعه را در پیش گرفت و در این رابطه به فاجعه بی نظیر دیگری در تاریخ ایران دست یازید یعنی قتل عام زندانیان سیاسی ایران که حدود ۴ هفته پس از تاریخ سرکشی «جام زهر»، فرمان کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد (دستخط او توسط آیت الله منتظری در کتاب خاطراتش منتشر شد کلیشه گردید) و پیروانش آن را در کمیته ای که به «کمیته مرگ» معروف شده است، سازماندهی کرده اند.

آقای دکتر بهرام بیگدلی مسئول «جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران (کلن)» در مصاحبه با رادیو «دویچه وله» در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵ به مناسبت هفدهمین سالگرد فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی، کشتار زندانیان سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷ را که تاکنون حدود ۵ هزار اسامی جمع آوری شده است، یادآوری نمود. او در آن مصاحبه همچنین به این نکته مهم اشاره کرد که پورمحمدی وزیر کشور کابینه احمدی نژاد جزو هیأت بازجویان [کمیته مرگ] آن دوره فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی بوده است. (۷۰)

به دنبال ایجاد فضای ترس و خفقان بیشتر در جامعه، آیت الله خمینی سخن پیشین خود را درباره سیاست خاتمه دادن به جنگ و ناگزیری اش در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پس گرفت و موضوع را به این شکل توجیه کرد: «در جنگ پیروزی از آن ملت ما بود ... جنگ ما جنگ حق و باطل است و تمام شدنی نیست. و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد ...» (۷۱)

آقای رفسنجانی از یاران و پیروان خط آیت الله خمینی پس از گذشت ۱۲ سال از پایان جنگ، این فاجعه تاریخی را به حساب حادثه ای بی نظیر از پیروزی ملت ایران جا می زند و چنین می گوید: «دوران هشت ساله دفاع مقدس، [مدت ۶ سال جنگ در خاک عراق را هم به حساب «دفاع مقدس» می گذارد] حادثه ای بی نظیر در تاریخ اسلام و در کتاب قطور دایره المعارف ایران است ... اگر چه ما در این جنگ قربانی ها و خسارات زیادی را متحمل شدیم، ولی سرانجام ملت ایران طعم پیروزی واقعی را چشید». (۷۲)

پرسش این است، اگر نتیجه این جنگ یک پیروزی واقعی ملت ایران بود، چه دلیلی داشت که آیت الله خمینی بجای طعم شیرین پیروزی، تلخی جام زهر را بچشد؟ مضافاً در مقطع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی، حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مربع خاک ایران در تصرف عراق بوده است. حدود دو سال پس از آتش بس، در نامه هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت خطاب به صدام حسین در سال ۱۳۶۹، صریحاً در آن نامه به موضوع در اشغال بودن بخشی از سرزمین ایران اشاره دارد که می نویسد: «توجه شما را به این حقیقت جلب می کنم که ادامه اشغال بخشی از سرزمین اسلامی ما می تواند حرکت ما را در تحصیل صلح جامع، کند یا بی اثر نماید». (۷۳)

در هر حال، مطالعه و مقایسه مفاد قطعنامه های ۵۱۴ و ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد می تواند به فاجعه ای که سیاست جنگ طلبی آیت الله خمینی و سران جمهوری اسلامی برای ملت ایران بیار آورده، پی برد. قطعنامه ۵۱۴ در شرایط پیروزی ایران پس از آزادسازی خرمشهر به تصویب رسید، آنهم با امکان پرداخت ۶۰ میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران، افشای ماهیت تجاوزگرانه رژیم صدام حسین و حتی احتمال اثبات حقوقی متجاوز بودن صدام حسین وجود داشت. اما قطعنامه ۵۹۸، شش سال بعد یعنی در شرایط حمله مجدد عراق به خاک ایران و نیز اشغال ۲۴۰۰ کیلومتر مربع خاک ایران توسط ارتش عراق، تصویب شد؛ آنهم بدون پرداخت غرامتی به ایران و صدها هزار کشته بعد از آن تاریخ و نیز عدم شناخت رژیم عراق به عنوان متجاوز. (مفاد این دو قطعنامه در ضمیمه این نوشتار از نظر خوانندگان می گذرد)

واقعیت این است، پس از آزادسازی خرمشهر، آیت الله خمینی آنچنان ذوق زده شده بود که حدود سه هفته بعد از آن و بدون آنکه هنوز سپاه پاسداران از نظر نظامی تدارک اجرائی «عملیات ورود به خاک عراق» را آماده کرده باشد، در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ خط سیاسی - نظامی ادامه جنگ تا فتح کربلا را چنین اعلام کرد: ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق به لبنان برویم ... همه گویندگان موظفند، چه ائمه جمعه، چه ائمه جماعت و چه خطبا و همه نویسندگان موظفند مردم را از توجه به جنگ خودمان غافل نکنند و بیدار کنند.

فرماندهان ارتش و فرماندهان سپاه پاسداران

آیت الله خمینی پس از آزادسازی خرمشهر با انگیزه صدور انقلاب اسلامی به عراق و سپس رفتن به لبنان، فرماندهی و هدایت عملیات جنگ را همانگونه که قبلاً به آن اشاره کردم، عملاً به شورای عالی فرماندهان سپاه پاسداران محول کرد که متوسط سن اعضای آن حدود ۲۴ سال بود. اعضای این شورا عبارت بودند از:

محسن رضایی (فرمانده سپاه پاسداران)، علی شمخانی، رحیم صفوی، محسن رفیق دوست، رضا سیف اللهی، حمید حاج عبدالوهاب، علی اصغر شیخی، محمد ابراهیم سنجقی، اصغر سلیمانی، ابراهیم محمد زاده، مسعود جزایری. (۷۴)

در میان این افراد که مدت ۶ سال عهده دار هدایت و فرماندهی عملیات جنگی بودند حتی یک نفر دارای تحصیلات نظامی در حد دانشکده افسری و یا حتی طی دوره نظامی و مقدماتی رسته ای در سطح آموزش کلاسیک گروهبانی ارتش هم نبود. با توجه به سن متوسط این افراد، حتی با این فرض که اگر آنان تحصیلات آکادمی نظامی نیز می داشتند، مسئولیتی که می شد به آنان واگذار کرد، از حد فرمانده دسته یا معاون یک گروهان رزمی فراتر نمی رفت. ناگفته نماند که افراد یاد شده نه تنها فاقد تحصیلات نظامی بودند بلکه عده ای از آنان در آن زمان حتی تحصیل خود را در حد دیپلم متوسط دبیرستان نیز تمام نکرده بودند! در حالیکه فرماندهان رده بالای ارتش ایران که هدایت و فرماندهی جنگ را تا آزادسازی خرمشهر به عهده داشتند، برابر سن متوسط فرماندهان سپاه پاسداران یعنی حدود ۲۶-۲۵ سال سابقه خدمت و تحصیل نظامی (در ایران، اروپا و آمریکا) در نیروهای مسلح ارتش ایران داشتند. (۷۵)

نخستین عملیات نظامی پس از آزادسازی خرمشهر در سوم تیرماه ۱۳۶۱ به نام «عملیات رمضان» بود که با هدایت و فرماندهی سپاه پاسداران در وسعتی حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مربع برای تصرف نهایی بصره انجام شد که با شکست سختی مواجه گردیدند.

بعد از آزادسازی خرمشهر و انتقال مسئولیت فرماندهی جنگ از ارتش به سپاه پاسداران، شیوه عملیات نظامی نیز در جبهه ها تغییر بینادی کرد و عمدتاً بر «امواج انسانی» و اعزام جوانان و نوجوانان به جبهه ها تأکید می شد. به عنوان مثال علی اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش وقت، در آن زمان با افتخار بیان می داشت که توانست موفق شود حدود یک میلیون دانش آموز را به سوی جبهه های جنگ روانه

کند. فتوای آیت الله خمینی در خصوص اعزام جوانان «بالغ» (۱۴ سال و ۶ ماه خورشیدی) به جبهه ها در همین راستا بود. که چنین فتوا می داد: «مادامی که جبهه ها نیاز به نیرو دارد، رفتن به جبهه به بالغین واجب است و رضایت والدین شرط نیست». (۷۶)

به یکی دو نمونه از فتوای آیت الله خمینی در رابطه با پرسش از او برای رفتن به جبهه اشاره می کنم: «پدر و مادرم به علت اینکه من تنها فرزند خانواده هستم با رفتن من به جبهه مخالفت می کنند. البته من می توانم بدون اجازه آنها و به زور بروم ولی فکر کردم رفتن من از نظر شرعی اشکالی داشته باشد. لطفاً تکلیف شرعی را روشن بفرمایید؟ جواب آیت الله خمینی: تا موقعی که جبهه ها نیاز به نیرو دارند، اجازه والدین شرط نیست». (۷۷)

به مورد دیگری اشاره می کنم: «اینجانب کارگر معدن هستم. پدر و مادرم به غیر از من فرزند دیگری ندارند و هر کدام حدود ۶۰ سال سن دارند و خودم پنج فرزند خردسال دارم که بزرگترین آنها هفت سال و کوچکترین آنها یک ساله است و من این هشت نفر را باید از راه کارگری نان بدهم. آیا با این شرایط می توانم به جبهه بروم یا خیر؟ جواب آیت الله خمینی: شرکت در جبهه دفاع واجب است». (۷۸)

آرزوی آیت الله خمینی برای سرنگونی رژیم صدام و استقرار حکومت اسلامی در عراق با تمایلات قدرت طلبی اغلب فرماندهان سپاه پاسداران همسویی پیدا کرده بود؛ جوانانی که عطش قدرت داشتند و می خواستند به عنوان سرداران پیروزمند جبهه جنگ علیه ارتش عراق معرفی شوند. و به اصطلاح یک شبه از «سربازی» به «سرداری» برسند. به عنوان مثال، جوان ۲۳-۲۴ ساله ای که آموزش نظامی در سطح دوره سربازی را هم طی نکرده بود، به نام محمدعلی جعفری که در آغاز جنگ دانشجوی رشته معماری و هنرهای زیبا بود و مدتی بعد از آزادسازی خرمشهر تحت عنوان «سردار» در مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران قرار گرفته بود، درباره رهنمود آیت الله خمینی و ترکیب نیروهای نظامی در جبهه ها چنین می گوید: «ما در «هشت سال دفاع مقدس» حدود یک سال و نیم در کشور خودمان به دفاع پرداختیم [تا آزادسازی خرمشهر با هدایت فرماندهان ارتش] و الباقی جنگ را در خاک عراق گذرانیم ... ما در تمام رده ها، فرماندهی عملیات، نیروهای فرهنگی و بسیجی، اسوه و شاخص هایی برای درس آموزی داشته ایم تا آنجا که حضرت امام می فرمایند رهبرمان آن طفل سیزده ساله ایست که با نارنجک زیر تانک می رود ...» (۷۹)

محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در آن زمان نیز به تغییر شیوه جنگ و نیروهای عمده در جبهه ها در این دوره که شامل نیروهای سپاهی و بسیجی بوده است، تأکید دارد. (۸۰)

بی مناسبت نیست به نمونه هایی از شیوه «نوین» فرماندهان سپاه پاسداران در این دوره جنگ اشاره ای داشته باشیم. به عنوان مثال، آقای محسن رضایی با هواپیما جت فانتوم از دزفول به تهران می آید و ضمن گزارش وضعیت جبهه ها از آیت الله خمینی برای حمله نظامی خواستار استخاره می شود. در یادداشت روزانه هاشمی رفسنجانی چنین می خوانیم: «ظهر آقای محسن رضایی از دزفول تلفن کرد و گفت، عراق در ناحیه شوش از دیشب حمله کرده و از من می خواست که به جنوب بروم. گفتم، ایشان به تهران بیاید ... ایشان با یک جت اف - ۵ آمد. و مشورت داشت که از محورهای دیگر حمله کنیم، پذیرفتم. امام را هم زیارت کردند، استخاره می خواست». (۸۱)

به نمونه های دیگری از بی توجهی در حد بی خردی در عرصه نظامی که مربوط به صدور دستور عملیات نظامی از طریق مکالمه تلفنی از جبهه جنوب با تهران بود، اشاره می کنم. در یادداشت های روزانه آقای رفسنجانی چنین می خوانیم: «آقای رضایی از جبهه تلفن کرد و گزارش جبهه را داد کمی اثر ضعف و احتیاط در اظهاراتش بود». (۸۲)

آقای منتظری در کتاب خاطراتش، مشاهدات خود را از شیوه فرماندهی آقای رفسنجانی که در آن سالها فرمانده جنگ بود، چنین می نویسد: «در جریان مسایل جنگ بیشتر آقای رفسنجانی در امور جنگ دخالت می کرد مثلاً آقای محسن رضایی از جبهه به آقای رفسنجانی تلفن می کرد، آقای رفسنجانی هم دستور می داد که فلان کار را بکنید یا فلان جا بروید. من در چند جلسه ای که در بحران های جنگ در تهران بودم، گاهی راجع به بعضی مسایل تلفن زده می شد، آقای رفسنجانی خودش تصمیم می گرفت که این کار را بکنید یا نکنید». (۸۳)

کسانی که با دانش اولیه نظامی آشنایی دارند، نیک می دانند که یکی از اصول ۹ گانه در عملیات و تاکتیک های نظامی، اصل غافلگیری است. هدایت عملیات جنگ از راه دور و آنها هم از طریق تلفن بین دزفول و تهران یا بالعکس با توجه به امکانات مدرن شنود که در آن روزها در اختیار ارتش عراق بود، نه تنها ابعاد سهل انگاری در رعایت اصل غافلگیری بلکه نادانی نظامی - فنی شگرفی را به عنوان نمونه از آن دوران شش ساله جنگ به نمایش می گذارد که به بهای از دست رفتن جان دهها هزار جوان این سرزمین شده است.

به علت اینگونه سهل انگاری ها و فقدان دانش نظامی گردانندگان جنگ در این دوره بود که فرماندهان بالای ارتش عراق در آخرین ماه های جنگ طی مصاحبه ای با خبرنگار واشنگتن پست اظهار می داشتند: «برای اولین بار در تاریخ ما، می خواهیم که ایرانیان حمله کنند زیرا یقیناً قادر به شکست خط دفاعی عراق نخواهند بود و یک شکست، ضعف ایرانیان را آشکار خواهد ساخت». (۸۴)

پایان سخن اینکه: اگر چه شرایط حاکم بر جامعه امروز ایران زمینه ای برای بررسی جامع و مستقل مسایل این جنگ و روشنگری بیشتر مسئولیت این فاجعه آفرینان را نمی دهد، و اگر چه در جمهوری اسلامی برای لاپوشانی فجایعی که تنها بخش کوچکی از آن در این مختصر آمد، قلم تحریف در دست آنان است ولی روزی ابعاد این فاجعه و نیز ماهیت عملکرد آیت الله خمینی و یارانش در سیاست ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر بیش از پیش روشن خواهد شد.

جنگی که با آمار رسمی دولتی ایران ۲۱۳ هزار کشته و ۳۳۵ هزار معلول و ۴۰ هزار اسیر و هزار میلیارد دلار خسارت بر جامعه ایران وارد کرده است. (۸۵) در حال حاضر، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار هکتار اراضی ایران همچنان آلوده به مین است و هر هفته به طور متوسط ۱۵ نفر در این اراضی آلوده جان خود را از دست می دهند. احتمالاً همین آمارهای مشابه در خصوص کشته شدگان، معلولین، خسارات مالی و غیره می تواند جزو صدماتی باشد که بر مردم عراق در آن جنگ نیز وارد آمده باشد.

جنگی که سرانجام دوبازنده داشت و دو دیکتاتور در عراق و ایران - صدام حسین و روح الله خمینی - بیش از هر کس مسئول این فاجعه تاریخی اند که با سیاست های فاجعه بار خود صدمات جبران ناپذیری برای مردم ایران و عراق فراهم ساختند، صدماتی که اثرات آن طی چندین نسل باقی خواهد ماند.

فاجعه جنگ هشت ساله ایران و عراق فراموش شدنی نیست. جنگی که بعد از جنگ ویتنام، طولانی ترین جنگ تاریخ جهان قرن بیستم بوده است.

یادداشت ها:

- ۱- دکتر منوچهر پارسادوست، «نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق»، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۱، صص ۵-۸۴
- ۲- نگاه کنید به: «درس تجربه»، خاطرات ابوالحسن بنی صدر در گفتگو با حمید احمدی، چاپ آلمان، سال ۱۳۸۰
- ۳- همانجا، ص ۲۶۶
- ۴- آیت الله خمینی، «کشف اسرار»، بی نام، بی تاریخ، صفحه ۲۶۷. نگارنده این سطور در کتاب «تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران»، (چاپ آلمان، سال ۱۳۸۰ در ۴۰۰ صفحه) درباره تفکر پان اسلامیسم آیت الله خمینی و ظهور پدیده ای به نام خمینیسم در ایران را بررسی کرده است.
- ۵- گزارش هاروی از پاریس به دیکسون، اسناد بایگانی دولتی بریتانیا به تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۵۳، (FO/ 371 EP/104501) نقل سند از کتاب «بحران دمکراسی در ایران»، تألیف فخرالدین عظیمی، ص ۴۲۷
- ۶- روزنامه اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸
- ۷- روزنامه اطلاعات، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸- مجموعه سخنرانیها و مصاحبه های آیت الله مطهری، ص ۳۵
- ۹- مجله «پاسدار اسلام»، شماره ۶، خرداد ۱۳۶۱
- ۱۰- روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ و اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۱۱- روزنامه آیندگان، ۷ اسفند ۱۳۵۹
- ۱۲- روزنامه اطلاعات، ۵ مهر ۱۳۵۹
- ۱۳- نقل از: روزنامه بامداد، ۳ مهر ۱۳۵۸
- ۱۴- روزنامه اطلاعات، ۲۲ مهر ۱۳۵۸
- ۱۵- روزنامه اطلاعات، اول مهر ۱۳۵۸
- ۱۶- نقل از: دکتر منوچهر پارسادوست، «بررسی تاریخ سران و اندیشه های حزب بعث»، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱-۲۰۰
- ۱۷- همانجا.
- ۱۸- خاطرات حسینعلی منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی، ۲۰۰۱، آلمان، صفحات ۲۱۷-۲۷۲.
- ۱۹- عبدالقهد نفیسی، «نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق»، ترجمه کاظم چایچیان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۴.
- ۲۰- دکتر منوچهر پارسادوست، همانجا، ص ۲۰۲
- ۲۱- همانجا، صص ۳-۲۰۲
- ۲۲- همانجا
- ۲۳- نقل از: Süddeutsche Zeitung, Nov. 3, 1981
- ۲۴- نقل از: Middle East Economic. Digest, Feb. 1, 1980
- ۲۵- روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۷ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۶- دکتر منوچهر پارسادوست، همانجا، ص ۳۱۶
- ۲۷- Brzezinski, Zbigniew, "Power and Principle, Memoirs of the National Security Advisor, 1977-1981, NY, Farrar, Straus, Giroun Press, 1983, P. 458
- ۲۸- نگاه کنید به: دکتر منوچهر پارسادوست، «نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق»، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۱، صفحات ۱۷-۳۵.
- ۲۹- سایروس ونس، خاطرات، متن انگلیسی، صص ۳-۳۳۲، (Simon Press Choice Hard)
- ۳۰- همانجا.
- ۳۱- خبرگزاری یونایتد پرس، ۲۰ آبان ۱۳۵۷، نقل از روزنامه اطلاعات
- ۳۲- عباس امیرانتظام، روزنامه اطلاعات، ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، صفحه ۴.
- ۳۳- نقل از «درس تجربه»، ابوالحسن بنی صدر، خاطرات، در گفتگو با حمید احمدی، صص ۱۵۵ و ۱۹۳
- ۳۴- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فارسی فرشته سرلک، چاپ ۱۳۷۱، مقدمه کتاب به قلم مؤلف
- ۳۵- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۲۰۶
- ۳۶- صحیفه نور، جلد ۲۲، ص ۱۶۸.
- ۳۷- استفانی کرونین، «ارتش و حکومت پهلوی»، ترجمه غلامرضا علی بابایی
- ۳۸- گفتگوی نگارنده با سرهنگ بهمن فرقانی معاون فرمانده پایگاه هوایی وحدتی در آن مقطع زمانی، در تاریخ دیماه ۱۳۷۹
- ۳۹- اکبر گنجی، روزنامه فتح، ۶ بهمن ۱۳۷۸
- ۴۰- علی اکبر هاشمی رفسنجانی، «حقیقت ها و مصلحت ها»، نشر نی، ۱۳۷۸، تهران، صص ۵-۹۴
- ۴۱- مصاحبه رادیویی سرهنگ خلبان امیر بیگدلی با رادیو بین المللی فرانسه، بخش فارسی، تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۷۹
- ۴۲- سپهبد هوانورد عبدالله آذربرزین، «فداکاری خلبانان جان برکف نیروی هوایی در جنگ عراق با ایران»، ماهنامه نیما، شماره ۱۳۱، اردیبهشت ۱۳۸۴
- ۴۳- روزها بر رئیس جمهور چه می گذرد؟ روزنامه انقلاب اسلامی، ۴ مهر ۱۳۵۹
- ۴۴- روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد، روزنامه انقلاب اسلامی، ۷ مهر ۱۳۵۹
- ۴۵- Stephaner Grummon: The Iran-Iraq war- The Center für Strategie and International Studies, Georgetown University, Washington, 1982, P. 19

- ۴۶- دریدار زاهدی، معاون هم آهنگ کننده نیروی دریایی روزنامه اطلاعات، ۶ آذر ۱۳۷۹ به مناسبت بیستمین سالگرد عملیات مروارید و روز نیروی دریایی ایران.
- ۴۷- هاشمی رفسنجانی، مصاحبه رادیو تلویزیونی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ ایران و عراق، روزنامه اطلاعات بین المللی، ۸ مهرماه ۱۳۷۹
- ۴۸- نامه هاشمی رفسنجانی به آیت الله خمینی، به تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹، درج شده در مقدمه کتاب عبور از بحران، یادداشت های روزانه، در سال ۱۳۶۰
- ۴۹- «درس تجربه»، خاطرات ابوالحسن بنی صدر، در گفتگو با حمید احمدی، آبان ۱۳۸۱، متن کامل این نامه در بخش ضمائم آن کتاب آمده است.
- ۵۰- علی اکبر هاشمی رفسنجانی، «عبور از بحران»، یادداشت های روزانه، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۵۱- یادداشت های روزانه آقای رفسنجانی، روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰، ص ۶۰، کتاب «عبور از بحران»
- ۵۲- همان منبع، ص ۱۰۸
- ۵۳- همانجا.
- ۵۴- نامه رفسنجانی به آیت الله خمینی به تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹، درج شده در مقدمه کتاب «عبور از بحران».
- ۵۵- مصاحبه رادیو - تلویزیونی رفسنجانی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ ایران و عراق، اطلاعات بین المللی، ۸ مهر ۱۳۷۹
- ۵۶- «عبور از بحران»، ص ۴۹۶
- ۵۷- «عبور از بحران»، یادداشت آقای رفسنجانی، در ۱۵ اسفند ۱۳۶۰، ص ۵۰۰
- ۵۸- نگاه کنید به: «درس تجربه»، خاطرات ابوالحسن بنی صدر
- ۵۹- ناخدا افضلی، روزنامه اطلاعات، ۱۴ تیرماه ۱۳۶۰
- ۶۰- رفسنجانی، مصاحبه رادیو - تلویزیونی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ ایران و عراق، اطلاعات بین المللی، ۸ مهر ۱۳۷۹
- ۶۱- خاطرات حسینعلی منتظری
- ۶۲- علیرضا نوری زاده، «تبدیل پیروزی به شکست»، روزنامه کیهان لندن ۲۵ تا ۳۱ فروردین ۱۳۸۴
- ۶۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱ خرداد ۱۳۶۱
- ۶۴- درباره ترکیب شرکت کنندگان در آن جلسه نگاه کنید به: محسن رضایی، دفاع مقدس، روزنامه رسالت، ۳ تیر ۱۳۸۰، ص ۶.
- ۶۵- مصاحبه محسن رضایی با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، به نقل از هفته نامه نیمروز، ۲۰ اسفند ۱۳۷۸
- ۶۶- ولایتی وزیر امور خارجه وقت، کیهان هوایی، ۳۰ بهمن ۱۳۶۷
- ۶۷- رفسنجانی، روزنامه اطلاعات بین المللی، ۸ مهر ۱۳۷۹
- ۶۸- آیت الله محمد یزدی، خطبه نماز جمعه، ۱۳ خرداد ۱۳۷۹
- ۶۹- متن کامل، نگاه کنید به: کیهان هوایی، ۵ مرداد ۱۳۶۷
- ۷۰- متن کامل گفتگو و گزارش گردهم آیی در کلن، نگاه کنید به سایت اینترنتی:
www2.dw-wold.de/Persian/iran/aktuelle_berichte/1.1533064.1.html
- ۷۱- پیام تاریخی «خطاب به مراجع و روحانیون»، ۳۰ اسفند ۱۳۶۷، به نقل از روزنامه کیهان، ۶ اسفند ۱۳۶۷
- ۷۲- هاشمی رفسنجانی، سخنرانی روز چهارشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۷۹، بیستمین سالگرد آغاز جنگ در مراسم بزرگداشت شهدای روحانیت و یک هزار و دویست شهید شهرستان میانه، چهارشنبه، ۳۰ شهریور ۱۳۷۹.
- ۷۳- متن نامه های مبادله شده بین رؤسای جمهور ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷۴- «عبور از بحران»، ص ۲۴۰
- ۷۵- نگاه کنید به: حمید احمدی، «تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران»، از انتشارات انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (برلین)
- ۷۶- درباره فتوای آیت الله خمینی در این زمینه نگاه کنید به: استفتائات آیت الله خمینی، جلد اول، ص ۴۹۴
- ۷۷- همانجا، ص ۴۶۹
- ۷۸- همانجا، ص ۵۰۱
- ۷۹- محمد علی جعفری، فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران، روزنامه انتخاب، ۵ مهر ۱۳۸۰، ص ۵.
- ۸۰- سخنرانی محسن رضایی، روزنامه کیهان، اینترنت، ۱۱ مهر ۱۳۷۹
- ۸۱- نگاه کنید به: یادداشت های روزانه آقای رفسنجانی، کتاب «عبور از بحران»، ص ۵۱۲.
- ۸۲- «عبور از بحران»، ص ۴۰۷
- ۸۳- خاطرات حسینعلی منتظری
- ۸۴- روزنامه واشنگتن پست، ۲ مارس ۱۹۹۹، نقل از پارسادوست، همان منبع، ص ۶۹۲.
- ۸۵- دکتر ولایتی وزیر اسبق خارجه ایران (خسارات ایران در جنگ بالغ بر هزار میلیارد دلار است)، سایت اینترنتی بازتاب، ۱۲ فروردین ۱۳۸۴.